

سازمان

ازفصل رویش



خوشابه‌حالتان...


خوشابه‌حالتان معتکفین عزیز! پدیده اعتکاف یکی از رویش‌های انقلابی است؛ ما اول انقلاب این چیزها را نداشتیم. اعتکاف همیشه بود. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می‌رسید، در مسجد امام قم؛ آن هم فقط قم؛ در مشهد من اصلاً



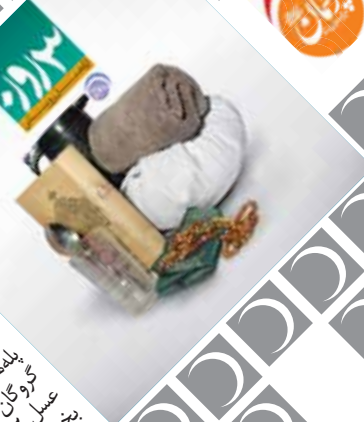
اعتکاف ندیده بودم! شاید پنجاه نفر، صد نفر فقط طلبیه اعتکاف می‌کردند. این پدیده عمومی؛ این‌که ده‌ها هزار نفر در مراسم اعتکاف شرکت کنند، آن هم اغلب جوان، جزو رویش‌های انقلاب است. من يك وقت عرض کردم که انقلاب ما ریزش دارد، اما رویش هم دارد؛ رویش‌ها بر ریزش‌ها غلبه دارند. پس خوشابه‌حالتان معتکفین عزیز!

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸





وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ
مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا
وَاتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ
مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ
السُّجُودِ



ضمیمهٔ اهداف و برنامه‌های سازمان ویرانه‌ها اعتکاف دانشجویی آخر داده‌ها ۱۳۹۱
 صاحب امتیاز: نهادهای امنیتی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
 سر دبیر: محمدعلی ایلی
 همکاران ویرانه‌ها: حسین احمدی، محمد شکر اللهی
 سید مجید حسن زاده، حجت شعلانی
 طراح و گرافیک: مصطفی سلیمانی، حسین شجاعی
 ویراستار: سید مجید حسن زاده
 حروفچینی: محمد قوراهانی

۴ / دانشهای دانش پیداست / سه روز از فصل رویش
 ۸ / اعتکاف، پر هیزار کن / ۱۰ / اعتکاف برای بچون ها،
 شبیه همه عمل می کند / اعمال اعتکاف ۱۶ / حکام اعتکاف
 در اثر گذشته است / ۲۲ / معنی اعتکاف / ۲۶ / اعتکاف
 ۱۸ / ترس روزمرگی را بکش / ۲۰ / هیچ کاری خوش تر از
 کار تو نیست / ۲۷ / پارتی بازی منهدی / ۲۸ / شعر / ۳۰ /
 در قرآن و حدیث نگاه به یاد / آسمان نگاه کن / ۳۰ / سه روز
 پلههای نوروز خان به یاد همیشه به آسمان نگاه کن / ۳۰ /
 گروه گان خدا / ۳۶ / خبر بزرگ / ۴۸ / دو واحد علی شناسی
 عمل / ۴۲ / کیست خوش نگارتر از خدا / ۵۲ / تطایع اخلاقی
 بخش در قرآن / ۵۵ / همه حدیث های من / ۵۶ / نگاه کن به
 برای سالیگان / ۵۷ / قبول باشه / ۵۸ / استغاثات از
 آثار و ارقام اعتکاف / ۶۲ / عصر روز سوم
 رهبر معظم / نظر سنجی / ۶۴

نشانی: قم، بلوار جمهوری اسلامی، نهاد نمایندگی
 مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت مطابعات راهبردی
 ۰۲۵۱-۲۹۳۴-۲۵۱
 ۳۷۱/۵۰۴۱۰۲۵۵
 ۰۹۱۹۱۵۰۰۹۱۳۳
 پیناک: ۹۱۳۳



روزهای اعتکاف روزهای جوانان است که همگی یک ویژگی دارند

دانه‌های دلشان پیداست

بگذارند و زیر لب، برای خودشان نجوا کنند. این جا هم تکه‌ای از زمین خداست. عده‌ای در حال نماز هستند و گروهی دیگر گرم خواب. چند نفر هم گوشه‌ای نشسته‌اند و با هم گپ می‌زنند. همه آنها، اما یک ویژگی مشترک دارند؛ می‌خواهند در جاده پر پیچ و خم زندگی که پر از دره است، کناری توقف کنند و آبی به سر و صورت بزنند. دلشان می‌خواهد چند روز نقاب‌ها را کنار بگذارند و خودشان باشند؛ می‌خواهند روی غبارهایی که بر دلشان نشسته، دستمال بکشند؛ تا دانه‌های سرخ دلشان پیدا شود؛ دوست دارند چند روز از دنیا، مرخصی استعلاجی بگیرند. این جا هم تکه‌ای از زمین خداست؛ جایی از خانه‌اش که با رسم شیرین «اعتکاف»، دو چندان زیبا شده است.

این جا هم تکه‌ای از زمین خداست؛ خاک همان خاک است و مردم همان مردم؛ مردمی که صبح کله سحر از خواب بلند می‌شوند و تا غروب، در این شهر پر از دود، بالا و پایین می‌روند. جوانانش هم فرقی با دیگران ندارند؛ هم آنهایی که یقه سه سانتی می‌پوشند، هستند و هم آنهایی که مدل مو و ریششان عجیب و غریب است. جنس خدا، این جا جور است! این جا هم تکه‌ای از زمین خداست؛ فقط زندگی‌ها کمی فرق کرده است. آدم‌هایی که این جا اقامت کرده‌اند، رسم و رسوم عجیبی برای خود دارند، دست خودشان هم نیست؛ شب‌ها خوابشان نمی‌برد؛ زیاد گرسنه‌شان نمی‌شوند؛ به حداقل‌ها قانعند و طاقت می‌آورند روی سجاده بنشینند. همان‌هایی که تا دیروز با زحمت از خواب بلند می‌شدند و دو رکعت نماز صبح را در کمترین زمان می‌خواندند، حالا می‌توانند چندین دقیقه پیشانی بر مهر

سه روز از فصل رویش

گلچینی از سخنان رهبر معظم انقلاب درباره اعتکاف

در مسجد مانندند؛ سه روز روزه گرفتند و با خدا مانوس شدند. بعد از آن هم با گریه و اشک و آه، مسجد را وداع گفتند و بیرون آمدند، تا برای سال آینده آماده شوند. عزیزان من! این برای یک جامعه، علامت خوبی است. «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» علامت یک حکومت الهی، علامت یک حرکت صحیح و دارای جهت گیری صحیح است. این را جدی بگیرید و تقویت کنید.^۲

خوشا به حالتان!

خوشا به حالتان معتکفین عزیز! پدیده اعتکاف یکی از رویش های انقلابی است. ما اول انقلاب این چیزها را نداشتیم. اعتکاف همیشه بود. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می رسید، در مسجد امام قم، شاید پنجاه نفر، صد نفر فقط طلبه اعتکاف می کردند. این پدیده عمومی، این که دهها هزار نفر در مراسم اعتکاف شرکت کنند، آن هم اغلب جوان، جزو رویش های انقلاب است. من یک وقت عرض کردم که انقلاب ما ریزش دارد، رویش هم دارد؛ رویش ها بر ریزش ها غلبه دارند. پس خوشا به حالتان معتکفین عزیز!

علامت خوب

در ایام اعتکاف ماه مبارک رجب، در بسیاری از مساجد سراسر کشور، جوانان ما، زنان و مردان از قشرها و سنین مختلف، رفتند و

بهترین جوانان

همین دانشگاه تهران ما، همین مسجد دانشگاه، شاهد عبادت و راز و نیاز و نماز جماعت و اعتکاف و روزه‌داری برجسته‌ترین جوانان این مملکت است. بهترین جوانان هر کشور، جوانانی هستند که صاحب فکر و با اندیشه باشند. قاعدتا و غالباً در میان دانشجویان، این‌طور کسانی به صورت وافر پیدا می‌شوند؛ البته در بین غیر دانشجویان هم این‌طور جوانان خوب هستند؛ ولی در زمان قدیم - زمانی که ما جوان بودیم - در میان دانشجویان، در دانشگاه تهران و بعضی دانشگاه‌های دیگر و در همه ایران، شاید هزار نفر اعتکاف نمی‌کردند. در قم که مرکز دین و عبادت بود، شاید چند صد نفر طلبه اعتکاف می‌کردند معمول نبود؛ مردم دور بودند.^۳

تمرین مراقبت

توصیه من این است که در این سه روزی که شما در مسجد هستید، تمرین مراقبت از خود بکنید. حرف که می‌زنید، غذا که می‌خورید، معاشرت که می‌کنید، کتاب که می‌خوانید، فکر که می‌کنید، نقشه که برای آینده می‌کشید، در همه این چیزها مراقب باشید رضای الهی و خواست الهی را بر هوای نفسستان مقدم بدارید؛ تسلیم هوای نفس نشوید. تمرین این چیزها در این سه روز می‌تواند درسی باشد برای خود آن عزیزان و برای ماها که این‌جا نشستیم و

با غبطه نگاه می‌کنیم به حال جوانان عزیزمان که در حال اعتکاف هستند. با عمل خودتان به ما هم یابید.^۴

دعا یعنی چه؟

روح عبادت، دعاست. دعا یعنی چه؟ یعنی با خدای متعال سخن گفتن؛ در واقع خدا را نزدیک خود احساس کردن و حرف دل را با او در میان گذاشتن. دعا یا درخواست است؛ یا تمجید و تحمید است و یا اظهار محبت و ارادت؛ همه اینها دعاست. دعا یکی از مهمترین کارهای یک بنده مؤمن و یک انسان طالب صلاح و نجات و نجات است. دعا در تطهیر روح چنین نقشی دارد.^۵

اصل دعا

اصل دعا این است که انسان در مقابل خدای متعال، خود را از انانیت دروغین بشری بیندازد. اصل دعا، خاکساری پیش پروردگار است. عزیزان من! هر جا که شما نگاه کردید و بدی و فساد را از ناحیه کسی، مشخصاً دیدید، اگر دقت کنید، مشاهده خواهید کرد که اساس و منشا آن بدی و فساد، انانیت، استکبار، استعلا و غرور انسانی است. دعا باید این را بشکند.^۶

دعا، گرفتن از خدا

در وصیت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) به امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) این معنا وارد شده است که «خدای متعال که همه قدرت آسمان و زمین در قبضه توانایی

اوست، به تو اجازه داده که با او دعا کنی و حرف بزنی و از او بخواهی و از او مطالبه کنی تا او هم به تو عطا کند». این رابطه درخواست کردن و گرفتن از خدا، مایه تعالی روح انسان است و همان تقویت کننده روح عبودیت است.^۷

بهترین دعا

دعا، وسیله مؤمن و ملجأ مضطر و رابطه انسان ضعیف و جاهل با منبع فیاض علم و قدرت است و بشر بی‌رابطه روحی با خدا و بدون عرض نیاز به غنی بالذات، در عرصه زندگی، سرگشته و درمانده و هدر رفته است؛ «قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم». بهترین دعا آن است که از سر معرفتی عاشقانه به خدا و بصیرتی عارفانه به نیازهای انسان انشا شده باشد و این را فقط در مکتب پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت طاهرین او می‌توان جست. ما بحمدالله ذخیره بی‌پایان از ادعیه مأثوره از اهل بیت علیهم‌السلام داریم که انس با آن، صفا و معرفت و کمال و محبت می‌بخشد و بشر را از آلیشها پاکیزه می‌سازد.^۸

هیچ دعایی بی‌استجاب نیست

در حریم قدس یاد الهی، دل آلوده را راه نمی‌دهند؛ باید شست و شو کنیم. اگر دل توانست با یاد خدا خود را معطر و مزین کند، بدون تردید، اجابت الهی برای او میسر خواهد شد؛ «ادعونی استجب لکم». هیچ دعایی بی‌استجاب نیست. استجاب به معنای این نیست که خواسته انسان حتما برآورده خواهد شد. ممکن است برآورده بشود،

ممکن است به علل و مصالح و موجباتی برآورده هم نشود؛ اما استجابت الهی هست. استجابت الهی، پاسخ و توجه و التفات خداست؛ ولو آن خواسته‌ای که من و شما داریم - که ای بسا خیال می‌کنیم این خواسته به نفع ماست، اما به زیان ماست - تحقق هم پیدا نکند؛ اما «یا الله» شما بی‌گمان لیبیکی به دنبال خود دارد.^۹

شست‌وشویی کن و آن‌گه ...

دل غافل در معرض هجوم شیطان قرار می‌گیرد و وقتی شیطان بر دل و جان آدمی تسلط پیدا کرد، شر و فساد در دنیا به وجود می‌آید. راه علاج عمیق و حقیقی در برخورد با هر گونه شر و فساد در عالم، ارتباط با خدا و مصونیت بخشیدن به دل و جان خود از نفوذ و چیرگی شیطان است. اگر شیطان بر دل‌های انسان‌هایی که منشأ آثار بزرگی در جوامع جهانی هستند، مسلط نمی‌شد، دنیا روی آرامش به خود می‌دید و انسان‌ها از امنیت و سلامت برخوردار بودند. همه بدبختی‌های بشر، ناشی از دوری از خداست؛ لذا در اسلام، فرصت‌هایی برای ارتباط ویژه با خداوند متعال، معین شده است. یکی از این فرصت‌ها، ماه رجب است. ماه رجب را قدر بدانید. همه دعا‌هایی که در این ماه وارد شده، درس است؛ صرف لقلقه زبان نیست. این دعاها را با حضور قلب و با آگاهی از عمق معنای آنها، بر دل و زبانتان جاری کنید. اگر انسان مسلمان - جوان و پیر، زن و مرد - در ماه رجب و سپس ماه شعبان، رابطه خود را با خدای متعال روان و نزدیک‌تر کند، با آمادگی به ماه رمضان می‌رسد. آن‌گاه ماه رمضان، ضیافت الهی

می‌شود. انسان باید آماده شود و سپس وارد ضیافت گردد. «شست‌وشویی کن و آن‌گه به خرابات خرام». انسان باید این شست‌وشو را در ماه رجب و شعبان بکند تا بتواند در ماه رمضان بر سر سفره الهی وارد شود و از آن سفره متنعم گردد و فیض ببرد. اگر از ماه رمضان فیض بردیم، آن‌گاه اعمال و اخلاق و نگرش و افکار خود ما نشان خواهد داد که پیشرفت کرده‌ایم؛ خودمان محک‌زن خویش می‌شویم و پیشرفت را تشخیص می‌دهیم. ما این امتحان‌ها را نمی‌کنیم، آن‌گاه بدبختی‌ها و گرفتاری‌هایش را در وجود خودمان و در فضای جامعه لمس می‌کنیم.^{۱۰}

فرصت بزرگ

رجب، ماه صفا دادن به دل و طراوت بخشیدن به جان است؛ ماه توسل، خشوع، ذکر، توبه، خودسازی و پرداختن به زنگارهای دل و زدودن سیاهی‌ها و تلخی‌ها از جان است. دعای ماه رجب، اعتکاف ماه رجب، نماز ماه رجب، همه وسیله‌ای است برای این که ما بتوانیم دل و جان خود را صفا و طراوت ببخشیم؛ سیاهی‌ها، تاریکی‌ها و گرفتاری‌ها را از خود دور کنیم و خودمان را روشن سازیم. این فرصت بزرگی است برای ما؛ به‌خصوص برای کسانی که توفیق پیدا می‌کنند در این ایام اعتکاف کنند.^{۱۱}

فرصتی برای ذخیره‌گیری معنوی

رجب، بیشتر ماه نماز است و شعبان، بیشتر ماه دعا و روزه است. این مناجات شعبانیه را ببینید. من یک وقتی از امام رضوان‌الله‌علیه پرسیدم در این دعا‌های ماثوری که

وجود دارد، شما کدام دعا را بیشتر از همه خوشتان می‌آید و دوست دارید، فرمود دعای کمیل و مناجات شعبانیه. اتفاقاً هر دو دعا هم مال ماه شعبان است... در این سه ماه، آن‌چه می‌توانید، برای ذخیره‌گیری معنوی استفاده کنید؛ چون این متکی به روح جوانی است و برای شما ماندگار خواهد شد. همه چیزهای جامعه این‌گونه است. هر چیزی که به جوانان متکی باشد، این در جامعه اولاً ماندگار است و ثانیاً همیشه باطراوت و تر و تازه است.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها:

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸.
۲. دیدار با طلاب و مردم قم به مناسبت ۱۹ دی ماه، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹.
۳. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۶/۱۰/۱۲.
۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸.
۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۴/۱۹.
۶. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۵/۷/۲۱.
۸. یادداشت درباره مناجات شعبانیه، ۱۳۶۹/۱۰/۱.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۷/۲۹.
۱۰. دیدار با خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح، ۱۳۸۰/۰۷/۰۴.
۱۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸.
۱۲. دیدار با وزیر، مدیران و کارکنان وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳/۰۷/۱۳.

اعتکاف پرهیز از کثرت

آیت‌الله جوادی آملی

مهم‌ترین راه برای عبادت، همان خلوت و پرهیز از کثرت است. هر چه انسان از کثرت فاصله داشته باشد، در عبادت، کامیاب‌تر است و اعتکاف هم از همین جهت، محترم و معتبر است. مردان الهی، دو گروهند؛ اوحدی از آنها در عین حال که در کثرتند، کثیر را نمی‌بینند و آن واحد «خالق کثیر» را می‌نگرند و کثیر را جز آیات او نمی‌دانند و نمی‌بینند؛ ولی برای اوساط از مردان الهی و عبادی، باید زمان و زمینی فراهم بشود که اینها از کثرت محفوظ بمانند. شب و مخصوصاً سحر که بسیاری از مردم خوابند و کثرتی مزاحم کسی نیست، برای رازگویی با ذات اقدس الهی، بسیار مناسب است؛ لذا فرمود: «ان نانشئة الليل هي اشد وطئا واقوم قبالا»؛ سحرخیزی نشئه خاص خودش را دارد و برای پرهیز از کثرت (بسیار مناسب) است.

جریان اعتکاف هم برای همین منظور پیش بینی و طراحی شده و اصلش مربوط به اعتکاف رسول گرامی صلی الله علیه و آله در ماه مبارک رمضان است. ماه مبارک رمضان، مخصوصاً دهه سوم، جای اعتکاف است.

در اعتکاف، شرایطی بازگو شده است که مهم‌ترینش، روزه گرفتن است؛ همان طوری که نماز، بدون طهارت نیست؛ «لا صلاة الا بطهور»، اعتکاف هم بدون روزه، صحیح نیست؛ «لا اعتکاف الا بصوم». بدون وضو، نماز صحیح نیست و بدون روزه، اعتکاف صحیح نیست؛ همان طوری که طهارت، مقدمه است برای نماز و نماز، عمود دین می‌شود.





دارد، این نقص را، «او» به کمال تبدیل می‌کند [و] اگر عیبی دارد، این عیب را، «او» به صحت تبدیل می‌کند؛ چون وقتی خدا را مشاهده کرد، آثار الهی را می‌بیند. یک معتکف، وقتی خلوت کرده و از کثرت به وحدت و از بیرون به درون و از غیر به یار آمده است، از مخلوق به خالق رسیده است و از ناآرامی و اضطراب، به آرامش، بار یافته است. انسان در حال اعتکاف، وقتی خلوت کرد و او را عبادت کرد و با او مذاکره و زمزمه کرد، می‌یابد که

آن چه در جهان خلقت است، همه‌اش حجاب است؛ یا حجاب درون و یا حجاب بیرون و این حجاب‌ها، آیت و علامت و نشانه‌اند. هم حجاب‌های ظلمانی را و هم حجاب‌های نورانی را باید برطرف کرد. این، همان تقرب الی‌الله است. وقتی که یک معتکف به خود آمد و جهان را با این منظر دید و عینک قرآن را بر چشم گذاشت و از منظر قرآن به عالم و آدم نگاه کرد، می‌بیند همه این میناگری‌ها کار اوست.

ما سعی و کوشش و هدف والای مان در اعتکاف، این باشد که به دل آرام و دل آرایمان برسیم؛ آن گاه بسیاری از مسائل برای ما حل می‌شود؛ اولاً لذت ما، فوق لذت‌های دیگران خواهد بود. ثانیاً هرگز از آلودگی لذت نمی‌بریم، ثالثاً دیگر کسی به ما نخواهد گفت رانت خواری نکن؛ رباخواری نکن؛ دروغ نگو؛ غیبت نکن؛ چون بوی بد این عین‌ها را استشمام می‌کنیم. اینها فایده اعتکاف است؛ البته ثواب هم در آن محفوظ است؛ بهشت هم در آن محفوظ است؛ اما آن هدف برین و والا که به همت انسان اوجدی وابسته است، از این قبیل است. امیدواریم ذات اقدس الهی، توفیق اعتکاف را به همگان، مخصوصاً طلاب جوان و دانشجویان عزیز، مرحمت بفرماید و هدف والای معتکفان که شهود آن محبوب دل آرا و دل آرام است، بهره همه معتکفان بشود.

روزه نیز زمینه فلاح و تقواست و با همه جلال و شکوهی که دارد، شرط اعتکاف است. مطلب دیگر آن است که اعتکاف از یک جهت، شبیه حال احرام حج است. اگر چه روزه دار از بعضی از امور در روز ممنوع است، اما در شب، همان امور برای او حلال و رواست؛ لکن در حال اعتکاف، همان کارهایی که در روز برای روزه‌دار ممنوع بود، برخی از آن کارها، در شب هم برای معتکف، ممنوع است؛ نظیر حال احرام که شب و روز ندارد؛ اگر روز برای محرم، صید حیوانات صحرائی ممنوع است، در شب هم ممنوع است و کارهای دیگر. «لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج». لیل و نهار ندارد و شب و روزش یکسان است. بنابراین، در مدت این سه روز که شخص، مهمان خداست و نام معتکف در خانه او - آن هم در مسجد جامع یا در مسجدی که نماز جمعه خوانده می‌شود یا مسجدی که جمعیت قابل توجهی در آن عبادت اقامه می‌کنند که جامع بر او صادق باشد - در چنین مکانی، وقتی کسی به اعتکاف نشست، لیل و نهار برای او یکسان است؛ از آن لذت‌های شهوانی و مانند آن، در تمام این حالت، باید پرهیز کند.

کسانی که رغبت به اعتکاف دارند، «شوقاً الی الثواب» است؛ نه «خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ». کارهای واجب را گاهی ممکن است انسان برای ترس از دوزخ انجام دهد؛ ولی کارهای اعتکاف و مانند آن که ثواب دارد و مستحب است، اینها برای ترس از

عذاب نیست؛ زیرا واجب نیست که اگر ترک کردند، دوزخ بروند؛ مستحب است و چون مستحب است، برای شوق به ثواب است؛ لکن معتکفان دو قسمند؛ اوساطی از اهل اعتکاف، درجات فضیلت و ثواب و بهشت را می‌طلبند و اوجدهای از اهل اعتکاف، محبوب و دل آرام را می‌طلبند؛ همان است که گفته می‌شود: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». این، قراردادی و از سنخ مفاهمه نیست.

این چه که آرایش دل ماسپت، برابر سوره حجرات، ایمان به خداست که «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ آرایش دل و زینت و زیور است.

اعتکاف برای آن است که اولاً، دل‌های بی‌زیور آرایش پیدا کند و ثانیاً، دل‌های ناآرام، آرام بشود. فضای دانشگاه، چنین فضایی است. دانشجویان عزیز و همچنین طلاب حوزوی که در دوران جوانی توفیق تشرف اعتکاف را داشته و دارند، عنایت دارند که به دنبال دل آرا و دل آرامند و هیچ کسی در درون آنها نیست که از آرایش قلب آنها با خبر یا از آرامش دل آنها، مستحضر باشد؛ تنها خود آنها؛ در صورتی که سری به دل بزنند و مراقب و مواظف آرایش و آرامش دل باشند. یک چنین حالی در اعتکاف به دست می‌آوردند؛ زیرا اولاً انسان در این سه روز از بسیاری امور فاصله می‌گیرد، ثانیاً به درون خود سری می‌زند و ثالثاً درون آفرین را در درون خود مشاهده می‌کند و رابعاً با او سخن گفته و مناجات می‌کند؛ مخصوصاً با دعا‌های پر فیض ماه رجب؛ آن گاه است که احساس می‌کند اگر نقصی

اعتکاف برای جوان‌ها شبهه‌ی می‌کند

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، از مراجع عظام تقلید، همواره به جوان‌ها عنایت ویژه‌ای داشتند و اکثر آثار ایشان به نوعی مرتبط به جوان‌ها است. مثلاً «تفسیر نمونه» ایشان به زبان ساده و جوانانه‌اش شهرت دارد. این مرجع تقلید شیعه اعتکاف را هم یکی از داروهای موثر برای علاج امراض روحی و روانی نسل جوان می‌داند و در سال‌های اخیر رهنمودهای زیادی برای گسترش این مراسم معنوی داشته‌اند. متن زیر از بیانات معظم له در نشست معنوی مدیران با ستاد مرکزی اعتکاف قم گرفته شده که در ۲۲ خردادماه ۹۰ در حرم مطهر حضرت معصومه(س) برگزار شد.

به خوبی انجام شود ورق تازه‌ای در زندگی انسان خواهد بود. در این دنیای پر غوغا و مملو از عوامل فساد، اعتکاف درخشندگی بیشتری دارد و می‌تواند عامل بازدارنده در مقابل عوامل فساد باشد و در اصلاح افراد و محیط جامعه بکوشد. در مسئله اعتکاف چند مورد جالب وجود دارد. یکی اینکه مشتریان اعتکاف غالباً نسل جوان هستند، این مراسم در مساجد دانشگاه نیز با استقبال فوق‌العاده‌ای مواجه است. همین نشان می‌دهد که جوانان نیاز به اعتکاف دارند و اعتکاف بیشتر برای نسل جوان است هرچند تمام افراد می‌توانند در آن شرکت کنند.

این اعتکاف ۱۱ هزار نفری که در قم برگزار می‌شود، تنها درون این افراد تأثیر نمی‌گذارد در تمام محیط اثرگذار است، برای اینکه عده‌ای به دیدن آنها می‌آیند و عده‌ای منظر معتکفان را از رسانه‌ها می‌بینند و در واقع تمام شهر و منطقه در جریان آن قرار می‌گیرند، بنابراین حرکتی برای همه است.

ما باید توجه کنیم که دشمنان می‌خواهند مسائل مذهبی را روز به روز کم‌رنگ‌تر کنند، ما باید تلاش کنیم پررنگ‌تر شود و یکی از طرق آن اهمیتی است که به اعتکاف داده می‌شود.

هماهنگی تمام دستگاه‌ها با اعتکاف و معتکفان هم بسیار مهم است، چرا که در اعتکاف چنان نیست که مانند انجام برخی فریاض مذهبی هر فردی کاری برای خود انجام دهد، تمام نهادها به این امر توجه دارند و پشتیبانی و همکاری می‌کنند.

سه عبادت در اسلام است که انسان را از عالم ماده دور می‌کند و در عالم معنویت فرو می‌برد. یکی از این عبادات روزه است که ترک

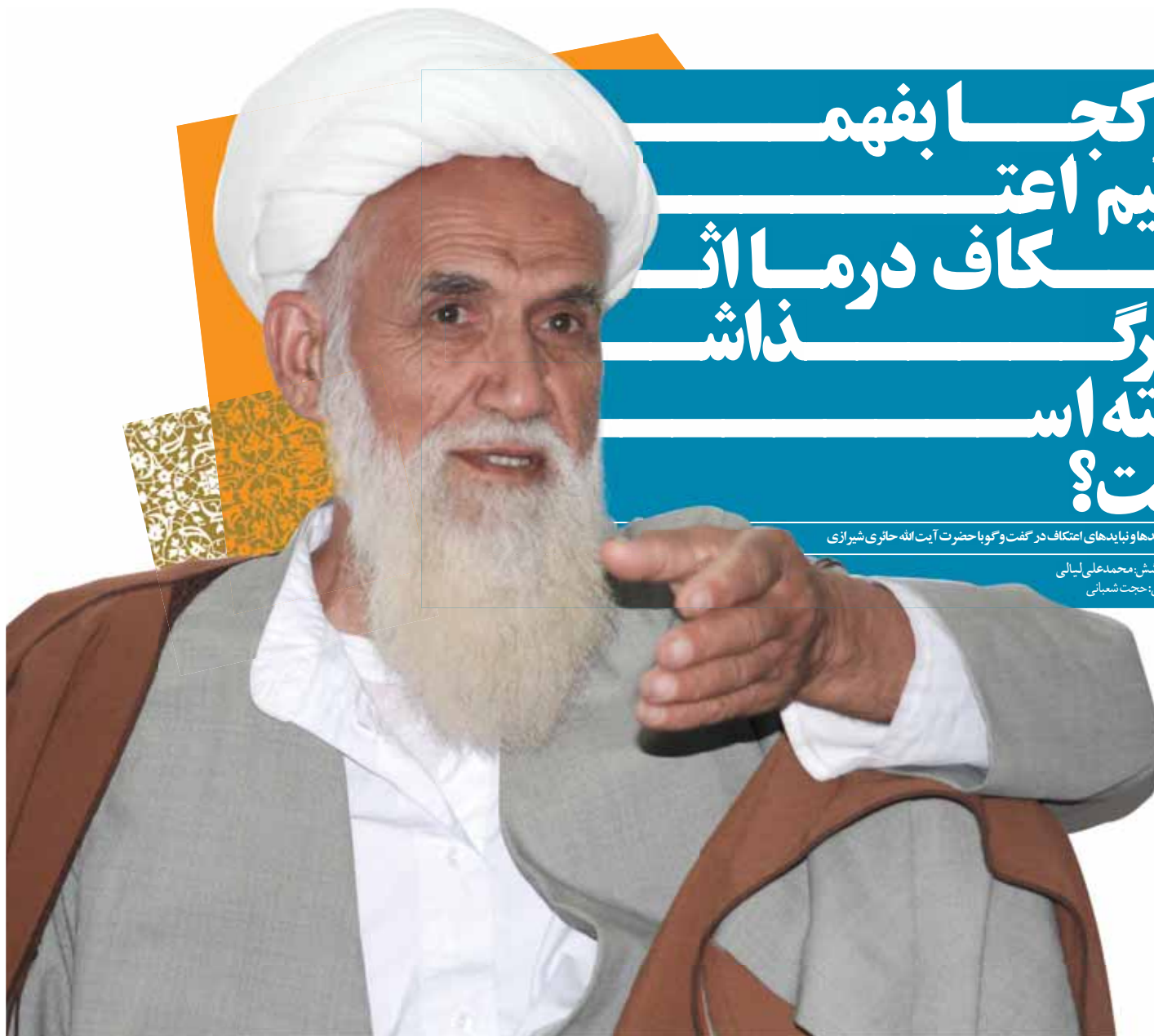
نفسانیات و اتصال به فرشتگان آسمان را به دنبال دارد. عبادت دیگری حالت احرام است، وقتی انسان احرام می‌بندد، از ۲۵ مورد باید اجتناب کند که غالباً مربوط به نفسانیات است. اعتکاف نیز انسان را چند روزی در یک عالم مملو از معنویت فرو می‌برد و وادار می‌کند که به خویشتن خویش برسد و خود را در خود پیدا کند.

اعتکاف مانند بسیاری از سنت‌های دیگر سنت فراموش شده‌ای بود که در جمهوری اسلامی این سنت زنده شد. این سنت بالنده و پیشروی کننده است، آمارها سال به سال افزایش پیدا می‌کند و این نشان می‌دهد چنان نیست که برای کسی ملال آور و خسته‌کننده باشد.

در گذشته می‌گفتند اعتکاف برای چهار مسجد معروف است، زمانی که نیاز احساس شد، مطالعه و بررسی صورت گرفت و مشخص شد در روایات وارد شده که در هر مسجدی که نماز مرتب در آن اقامه می‌شود، اعتکاف هم می‌توان برگزار کرد.

اعتکاف از نظر تربیتی بسیار مهم است؛ اگر به فلسفه اعتکاف توجه شود و مراسم آن نیز

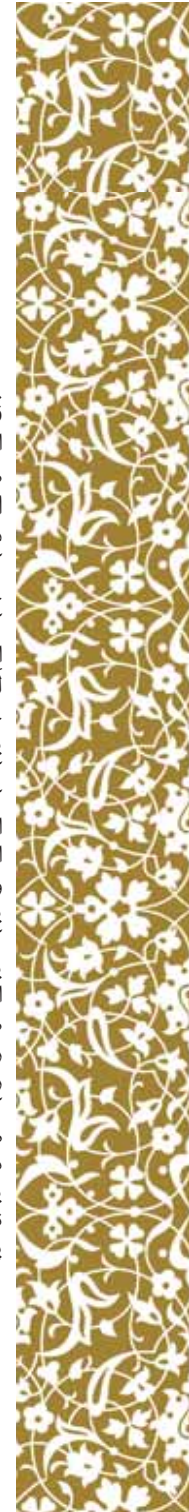




از کجا بفهمیم اعتنا کف درمات رگ داشته است؟

فلسفه و بایدها و نبایدهای اعتکاف در گفت و گو با حضرت آیت الله حائری شیرازی

■ به کوشش: محمدعلی لیبالی
■ عکس: حجت شعبانی



پرسمان: به عنوان اولین سوال بفرمایید که فلسفه اعتکاف چیست و آیا در قرآن درباره اعتکاف مطلبی داریم؟

اولین جایی که به کلمه اعتکاف برمی‌خوریم، در تأسیس خود کعبه است که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و عهدنا إلى إبراهيم و اسماعیل أن طهرا بیته لطائفین و العاکفین و الرکع السجود»؛ به ابراهیم و اسماعیل ما این عهد را کردیم که این خانه را دست شما می‌دهیم؛ به شرطی که آن را برای کسانی که می‌خواهند طواف کنند، اعتکاف کنند و رکوع و سجود کنند، پاک نگه دارید؛ زیرا این خانه می‌خواهد انسان‌ها را به سمت خدا ببرد. «و جعلنا الکعبه البیت الحرام قیاما للناس»؛ ما این کعبه را برای این تأسیس کردیم که مردم را به قیام واداریم.

انسان‌ها وقتی به دنیا چسبیدند، به آنها می‌گویند: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُمْ إِذَا قِیلَ لَکُمْ أَنْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِیْتُمْ بِالْحَیَاةِ الدُّنْیَا مِنَ الْآخِرَةِ». چرا وقتی به شما می‌گویند جهاد کنید، سنگین می‌شوید؟ آیا به حیات دنیا قانع شدید؟ قیام یعنی از این حیات دنیا دل بکنید. کعبه به انسان‌ها برپا می‌دهد. چطور وقتی استاد وارد کلاس می‌شود مبصر می‌گوید برپا! این کعبه، مبصر است و جلوی خدا برپا می‌گوید. کدام کعبه می‌تواند برپا بگوید؟ کعبه‌ای که خودش برپا باشد. کعبه‌ای که برپاست، طاهر است. اگر کعبه به سجود و قعود، دعوت کند، به دنیا و محبت دعوت کند، این کعبه، آلوده شده است. کعبه را پاک نگه‌دارید، یعنی دست‌هایی کعبه را اداره کنند که می‌خواهند برپا کنند و ملت‌ها و اقوام را به قیام الهی وا دارند.

یکی از راه‌های کسب قیام از کعبه، اعتکاف است. انسان اعتکاف می‌کند تا این قیامی را که کعبه می‌خواهد داشته باشد، در انسان، رسوخ کند. انسان در ده دقیقه نماز می‌خواند یا در یک ربع، طواف می‌کند؛ اما اعتکاف سه روز است. سه روز، خیلی تأثیر خوبی دارد. اگر مرغ نجاست‌خواری را بخواهند پاک کنند تا گوشتش حلال شود، سه روز آن را نگه می‌دارند تا نجاست نخورد و گوشتش پاک شود. یکی از راه‌های پاکیزه شدن و تطهیر، سه روز نگه‌داشتن است. ما یک مقدار چیزهای هرزه در محبت دنیا مصرف می‌کنیم و سه روز اعتکاف، برای این است که ما طاهر بشویم.

کعبه باید برای معتکفین طاهر باشد؛ مسجد چطور؟ چرا مسجد را رو به کعبه قرار می‌دهیم؟ کعبه می‌شود امام جماعت اینها و مساجد می‌شوند مأمومین این کعبه. در سراسر عالم چند میلیون مسجد داریم که همه به کعبه اقتدا کرده‌اند. خب وقتی شما به یک جماعتی اقتدا می‌کنید، بین شما و امام جماعت، اگر ده تا صف هم باشد، اشکالی ندارد؛ به یکی از این افراد هم اگر متصل باشید، اتصال پیدا کرده‌اید به خود امام جماعت. پس هر مسجدی که متصل است به کعبه، مثل مأمومی که هر کس به آن وصل شود،

او را به امام جماعت (یعنی کعبه) وصل می‌کند.

پرسمان: اعتکاف دانشجویان با اعتکاف دیگر اقشار، چه تفاوتی می‌کند و اعتکاف چه اثراتی بر دانشجویان می‌گذارد؟

دانشگاهیان که اعتکاف می‌کنند، تأثیرش خیلی بیشتر از آدم‌های هفتاد هشتاد ساله است؛ چون این دانشجویها هستند که اجانب خیلی به اینها امید بسته‌اند و علوم انسانی خودشان را به اینها تزریق کرده‌اند؛ برای این که در آینده از اینها بهره‌مند بشوند. این چند روزی که دانشجویان می‌آیند اعتکاف، برای این است که از آن مصرف شده‌های علوم انسانی غرب، پاک و مطهر شوند. وقتی رهبر بزرگوار می‌فرماید علوم انسانی باید از قرآن استخراج شود، این، وظیفه ماست. این خطاب به من است که چرا انجام نمی‌دهم. وقتی علوم انسانی از قرآن استخراج نشد، چه چیزی از آب در می‌آید؟ همانی که باید پاک بشود. دانستن اینها اشکال ندارد؛ ولی اگر کسی اینها را به عنوان ناجی خود بداند، خطرناک است و دانستن، نه تنها بد نیست؛ بلکه بسیار مفید هم هست. چون اگر انسان نداند، نمی‌تواند علوم انسانی را از قرآن استخراج کند. فراگیری علوم انسانی، برای این که انسان بتواند آداب استخراج علوم انسانی را از قرآن فرا بگیرد، عبادت است؛ اما اگر این علوم انسانی را بخواهد به جای قرآن قرار بدهد، این همان چیزی است که نیاز به طهارت دارد. این اعتکاف سه‌روزه، برای پاک شدن از چنین چیزی است و معمولا کسی که به اعتکاف می‌آید، اگر معتقد به آن مسائل باشد که ما با داشتن علوم انسانی نیاز به قرآن نداریم، اصلا در اعتکاف شرکت نمی‌کند.

پرسمان: مقداری از کارهایی که در اعتکاف باید انجام داد و نیز کارهایی که نباید انجام داد بفرمایید.

کسی که به اعتکاف می‌آید، باید مواظب باشد با رفیق و دوستش که صحبت می‌کند، حواس او پرت نشود و در اعتکاف، حضور داشته باشد. لازم نیست در اعتکاف، همه‌اش قرآن بخوانیم و ذکر بگوییم؛ بلکه خوش خلقی و خوش برخوردی و دوستی و محبت هم عبادت است. اگر انسان به دیگران رو ترش کند و اخم کند و بگوید معتکف هستیم، درست نیست؛ باید انسان در اعتکاف طوری باشد که دیگران از اعتکاف، فراری نشوند. انسان می‌تواند همواره ذاکر باشد و با مردم هم باشد. لازمه صحبت کردن و گفت‌وگو با مردم، غفلت از خدا نیست و لازمه یاد کردن از خدا، قطع ارتباط با دیگران نیست. نباید به همدیگر ظلم کنیم؛ نباید غیبت کنیم؛ و گرنه وارد کردن شادی سرور در قلب‌های مؤمنین، خیلی ثواب دارد.

سعی کنید در این سه روز، نشاط خودتان را حفظ کنید. گریه، زمانی از دل برمی‌آید که



تا از تو پذیرایی کنم و مزه پذیرایی من را هم بچشی. بزرگ‌ترین دستاورد معتکف، این است که مزه همنشینی با خدا را زیر دندانش حس کند. اگر به شما بگویند که سه روز با رهبر بزرگوار، معاشرت خواهید داشت، چقدر برای شما مهم خواهد بود. خدا گفته که بیایید با من معاشرت کنید. به عنوان مثال، اگر کسی سه روز پشت سر هم مواد مخدر مصرف کند، روز چهارم معتاد می‌شود. این، اعتیاد بدن است؛ اعتیاد روح هم همین طور است. اگر واقعا انسان بخواهد به خدا عادت کند، سه روز برای این عادت کافی است. نشانه این عادت هم این است که بعد از اعتکاف، وقتی به یاد اعتکاف می‌افتد، دلش می‌خواهد دوباره معتکف شود و این، علامت اعتیاد است. از جهت دیگر هم می‌توان گفت که اعتکاف، مثل یک شارژر است که روح انسان را شارژ می‌کند. گاهی خودمان را برای یک روز شارژ می‌کنیم؛ گاهی هم طوری شارژ می‌کنیم که اثرش ماندگار باشد. اعتکاف هم برای این است که خودمان را یک شارژر ریشه‌ای بکنیم.

پرسمان: با تشکر از شما که وقت گرانبهای خود را در اختیار ما و دانشجویان قرار دادید.

انسان، بانشاط باشد. نشاط برای انسان معتکف، لازم است. اگر وقتی همدیگر را می‌بینید، بلند و صمیمانه، سلام کنید و خالصانه، معانقه و مصافحه کنید، زمینه ریزش گناه و پاکی فراهم می‌شود.

سعی کنید برنامه تان خسته کننده نباشد. زمانی در یک اعتکاف دانشجویی از بلندگو اعلام شد که هفتاد بار سوره حمد را می‌خوانند! هفتاد بار سوره حمد را از بلندگو خواندن، لازم نیست؛ باید از بلندگو در قسمت‌های ضروری استفاده شود و مختصر هم باشد. افرادی هم که برای سخنرانی می‌روند، یادشان نرود که اینها معتکفند. اگر یک سخنرانی طولانی باشد، معتکف خسته می‌شود.

سعی کنید دعاهایی که می‌خوانید، با لذت و با حال باشد؛ نه این که با خستگی و خواب آلودگی باشد. دعای مختصر با حال خوش، خیلی بهتر از این است که آدم خسته باشد و منتظر باشد که دعا تمام شود. هر اندازه‌ای که حال دارید، دعا بخوانید و نگویید که چون همه می‌خوانند، من هم باید بخوانم؛ البته سعی کنید با برنامه‌ها هماهنگ باشید؛ ولی زیاد به خودتان تحمیل نکنید. گاهی هم در میان جمع خوشمزگی کنید تا خستگی‌ها در بیاید.

پرسمان: از کجا بفهمیم که اعتکاف در ما اثر گذاشته است؟
معنای سه روز اعتکاف، این است که خدا به بنده‌اش گفته که سه روز هم بیا پهلوی من



اعمال اعتکاف



روز سیزدهم رجب

روز سیزدهم ماه رجب، مصادف با ولادت امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام است و اولین روز از ایام البیض است. روز گرفتن در این روز و دو روز بعد، ثواب فراوانی دارد و هر کس که بخواهد عمل «ام داوود» را به جای آورد، باید این روز را روزه بگیرد.

روز چهاردهم رجب

روزه گرفتن در این روز پاداش فراوانی دارد. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «هر کس که روز چهاردهم ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند پاداشی به وی عنایت کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلبی خطور کرده باشد...!»

این شب، شب ارزشمندی است که چند عمل در آن وارد شده که عبارتند از:

۱. غسل.
۲. ای آن شب به عبادت که فضیلت بسیار دارد.
۳. رت امام حسین علیه السلام که زیارت آن حضرت در شب و روز نیمه رجب مورد تأکید قرار گرفته است.
۴. شش رکعت نماز که هر دو رکعت با یک سلام است و در هر رکعتی «حمد»، «یس»، «ملک»، «توحید» باید خوانده شود.

۵. به جا آوردن سی رکعت نماز که در هر رکعت باید یک مرتبه «حمد» و ده مرتبه سوره «توحید» خوانده شود. عر دوازده رکعت نماز (هر دو رکعت بهک سلام) که در هر رکعت باید یک «حمد» و یک «سوره» خوانده شود و پس از پایان نمازها هر یک از سوره های «حمد»، «فلق»، «ناس»، «توحید» و «آیت الکرسی» و همچنین سوره «قدر»، چهار مرتبه باید خوانده شود و پس از آن؛ چهار مرتبه گفته شود: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و بعد از آن ذکر «الله الله ربی؛ لا اشرک به شیئا، ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» خوانده می شود. این نماز را «سید» در «اقبال» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

روز پانزدهم رجب

روز مبارکی که در آن چند عمل زیر وارد شده است:

۱. غسل.
۲. زیارت امام حسین علیه السلام. از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «در چه ماهی زیارت امام حسین علیه السلام بهتر است؟» فرمود: «در نیمه رجب و نیمه شعبان».
۳. بجا آوردن نماز سلمان (همان گونه که در اعمال روز اول ماه رجب) آمده است.
۴. چهار رکعت نماز (هر دو رکعت بهک سلام) و پس

از سلام، نماز گزار باید دست های خود را گشوده، بگوید: «اللهم یا مذل کل جبار، و یا معز المؤمنین، انت کهفیی حین تعیننی المذاهب، و انت یاری خلقی رحمة بی، و قد کنت عن خلقی غنیاً، ولو لا رحمتک لکنت من الهالکین، و انت مؤیدی بالنصر علی اعدائی، و لو لا نصرک لای لکنت من المفضوحین، یا مرسل الرحمة من معادینها، و منشی البرکة من مواضعها، یا من خص نفسه بالشموخ و الرفعة، فاولیایه یعزیزون، و یا من وضعت له الملوک نیر الهدی علی اعناقهم، فهم من سطوانه خائفون، اسئلك بکینونیتک التي اشتقتها من کبریاتک، و اسئلك بکبریاتک التي اشتقتها من عزتک، و اسئلك بعزتک التي استوتیت بها علی عزتک، فخلقت بها جمیع خلقک فهم لك مدعون ان تصلی علی محمد و اهل بیته».

امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان، علی علیه السلام نقل کرده است که: «هر غم زده و اندوهگینی این دعا را بخواند، خداوند متعال، اندوه و غم او را برطرف می سازد».

۵. عمل ام داوود؛ یکی از مهم ترین اعمال روز نیمه رجب، عمل «ام داوود» است. این عمل برای برآمدن حاجات



علاوه بر بشارت بهشت و آموزش گناهان، خبر آزادی و بازگشت فرزندان را به من داد؛ چند روزی نگذشت که پسرم آزاد شد و با عزت و احترام نزد بازگشت و جریان آزادی خود و اموری را که سبب آن شد، برای من تعریف کرد.

چگونگی این عمل، به این نحو است که: روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب را روزه می‌گیری، در روز پانزدهم، نزدیک ظهر غسل می‌کنی و چون ظهر شد، نماز ظهر و عصر را بجا می‌آوری، در حالی که رکوع و سجود را نیکو انجام می‌دهی. خوب است این عمل در مکان خلوتی باشد که چیزی تو را مشغول نسازد و انسانی با تو سخن نگوید. آن گاه بر زمین سجده کن و دو طرف صورت را روی خاک (روی مهر) بگذار و بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، فَارْحَمِ ذَلِي وَفَاقَتِي، وَاجْتَهَدِي وَتَصْرَعِي، وَمَسْكِنِي وَفَقْرِي الْيَتِيمَ يَا رَبِّ». و کوشش کن که اشکی از چشمانت سرازیر شود، هرچند اندک باشد که این علامت استجاب دعاست.^۱

پی‌نوشت:

۱. آیه الله مکارم شیرازی، مفاتیح نوین.
۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب.

از داوود چه خبر داری؟ من وقتی که نام «داوود» را شنیدم، گریستم و گفتم: فدایت شوم، داوود در عراق زندانی است، من که از دیدار او ناامیدم! از شما التماس دعا دارم، او را دعا کنید، او برادر رضاعی شماست!

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چرا از دعای «استفتاح» و دعای «اجابت» و «تجاح» غافل‌ی؟! این دعا، دعایی است که درهای اجابت الهی را می‌گشاید و فرشتگان از آن استقبال می‌کنند و دعا کننده را به اجابت دعایش بشارت می‌دهند و کسی که این دعا را بخواند، پاداش او بهشت است.

پرسیدم: این دعا و عمل به آن چگونه است؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ماه رجب نزدیک شده است و این ماه، ماهی ارزشمند است و دعاها در آن به اجابت می‌رسد؛ در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب، روزه بگیر! امام علیه‌السلام در ادامه نحوه اعمال را بیان کرد و فرمود: این دعا، بسیار شریف و پرازش است که مشتمل بر اسم اعظم خداست و هر کس آن را بخواند، حاجت او برآورده می‌شود.

ام داوود می‌گوید: آن حضرت، دعا را برای من نوشت، من آن را به خانه بردم و انجام دادم تا آن که در شب شانزدهم، پس از افطار و عبادت به خواب رفتم؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دیدم؛ آن حضرت،

و رفع اندوه و غم، حل مشکلات و دفع ظلم ستم‌گران، بسیار مؤثر است.^۱

عمل ام داوود

جناب فاطمه، مادر داوود بن حسن (نوه پسری امام حسن مجتبی علیه‌السلام) دایه امام صادق علیه‌السلام بود، که امام صادق علیه‌السلام را با شیر داوود، شیر داده بود. هنگامی که محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه قیام کرد، «منصور دوانیقی لشکری را برای نبرد با آنان فرستاد که آنها را شکست دادند و محمد و برادرش ابراهیم را کشتند، و عبدالله بن حسن و جمعی از سادات را دستگیر نموده و به زندان عراق منتقل کردند؛ در میان آن گروه داوود نیز حضور داشت. مادر داوود می‌گوید: چون مدتی از حبس فرزندم گذشت و از او خبری به من نرسید، بسیار پریشان شدم و پیوسته تضرع و دعا می‌کردم و از صلحا و نیکان و برادران دینی برای نجات فرزندم طلب دعا می‌نمودم؛ ولی نتیجه‌ای نمی‌گرفتم و گاهی خبر کشته شدن داوود به من می‌رسید و گاه می‌گفتند که وی زنده است؛ روز به روز اندوه و مصیبت من بیشتر می‌شد و از دیدار او ناامیدتر می‌شدم، تا آن که شنیدم، امام صادق علیه‌السلام بیمار شده است. به عبادت آن حضرت رفتم؛ وقتی خواستم برخیزم، امام فرمود:

احکام‌اع

شرایط اعتکاف

۱. عقل؛ پس اعتکاف دیوانه، صحیح نیست؛ البته آنان که دارای جنون ادواری هستند، یعنی گاهی اوقات در حال جنون و دیگر اوقات سالم هستند، اگر در حال سلامت معتکف شوند، اعتکاف آنان صحیح است. اصولاً هر عاملی، مانند بیهوشی، مستی و... که موجب از کار افتادگی عقل شود، اعتکاف را باطل می‌کند.
۲. ایمان؛ اعتکاف از غیر مسلمان، پذیرفته نمی‌شود و باطل است.
۳. نیت و قصد قربت؛ اعتکاف مانند نماز و روزه، از اعمال تعبدی است و لازم است از آغاز تا پایان، با نیت و قصد قربت باشد و اگر انسان به همین قصد، اعتکاف را شروع کند، صحیح است؛ اما اگر اعتکاف بدون قصد قربت و بدون اخلاص و با انگیزه‌های غیرالهی انجام شود، باطل می‌باشد. همچنین در نیت اعتکاف، قصد وجه شرط نیست؛ یعنی لازم نیست انسان قصد کند که اعتکاف واجب است یا مستحب و نیز عدول از اعتکافی به اعتکافی دیگر، جایز نیست و فرقی نیست که هر دو واجب باشد یا هر دو مستحب.
۴. روزه داری؛ معتکف در مدتی که در مسجد است، باید روزه دار باشد؛ اما لازم نیست که روزه، مخصوص به اعتکاف باشد؛ بلکه هر روزه‌ای باشد، صحیح است. بنابراین، کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد یا می‌تواند روزه بگیرد، ولی روزه نگیرد، اعتکاف او صحیح نیست و نیز تحقق اعتکاف برای مسافر که روزه برای او جایز نیست یا زنان در حال عادت ماهیانه (هم به دلیل جایز نبودن روزه و هم به دلیل جایز نبودن توقف در مسجد)، پذیرفته نمی‌باشد. همچنین اعتکاف در روز عید قربان و عید فطر که روزه در آن دو روز حرام است، باطل است؛ البته در صورتی که مسافر، قبل از شروع سفر خویش نذر کند که در سفر روزه بگیرد، اعتکافش صحیح است.
۵. اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است؛ اجازه گرفتن از کسی که نسبت به فرد معتکف ولایت دارد یا با انجام اعتکاف، حقی از او ضایع می‌شود، در صحت اعتکاف، شرط است؛ مثل اجازه زن از شوهر خویش و اجازه فرزند از والدین؛ در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنان باشد و همچنین کسی که در استخدام دیگری است و قرارداد او به گونه‌ای است که منافع شخص را در زمان اعتکاف نیز در بر می‌گیرد. عر کمتر از سه روز نباشد؛ حداقل اعتکاف، سه روز است. بنابراین، اگر کسی برای اعتکاف،



تکاف



۴. اگر عمدا و با اختیار از مسجد خارج شود، اعتکاف، باطل می‌شود؛ هر چند جاهل به حکم باشد؛ ولی از روی ضرورت، ضرورت عقلی یا شرعی یا عرفی، خارج شدن از مسجد، اشکال ندارد؛ البته در تمام در مواردی که خروج از مسجد جایز است، مانند خارج شدن برای قضای حاجت، انجام غسل واجب، اقامه شهادت، عیادت مریض، تشییع جنازه، بدرقه مسافری (که با معتکف در ارتباط باشد)، استقبال از کسی که از سفر برمی‌گردد، باید به مقدار ضرورت و لزوم، اکتفا کند. اگر به خاطر ضرورت از مسجد بیرون رود، بنابر احتیاط واجب، باید نزدیک‌ترین راه را انتخاب کند و بیش از مقدار نیاز، بیرون مسجد نماند و ننشیند و احتیاط مستحب این است که زیر سایه حرکت نکند و در صورت امکان، نباید زیر سایه بنشیند.

محرمات اعتکاف

۱. استفاده و بوییدن عطریات و گیاهان خوشبو، برای کسی که از آن لذت می‌برد، حرام است. بنابراین، برای کسی که حس بویایی ندارد، اشکال ندارد.
۲. خرید و فروش و هر نوع داد و ستدی مانند اجاره و مضاربه، بنابر احتیاط واجب، حرام است.
۳. سایر انواع تجارت، مثل صلح و اجاره و... نیز بنابر احتیاط واجب، حرام است.
۴. مجادله و مناقشه در خصوص اموری که معتکف بخواهد فضل و برتری خود را به دیگران نشان دهد نیز حرام است. بنابراین، اگر جدال به نیت و انگیزه درستی انجام گیرد، مانند این که بخواهد حقی را اثبات کند یا باطلی را محو نماید، نه تنها حرام نیست، بلکه از افضل طاعات و عبادات است.
۵. پرداختن به امور جنسی، به معنای وسیع کلمه که شامل هر نوع بهره‌برداری شهوانی می‌باشد، مانند مباشرت با همسر حرام است و در این مسئله، تفاوتی بین زن و مرد نیست.

کمتر از سه روز را نیت کند، باطل است؛ اما اعتکاف بیش از سه روز، محدود به حد معینی نیست؛ اگرچه بعد از گذشت هر دو روز، سومین روز آن، واجب می‌شود. بنابراین، اگر پنج روز اعتکاف کند، روز ششم، واجب است. اگر اعتکاف مستحبی را بعد از روز دوم، باطل کند، باید قضای آن را به جای آورد. این سه روز، از طلوع فجر روز اول تا مغرب روز سوم است. بنابراین، اگر انسان بعد از طلوع فجر، گرچه با چند دقیقه تأخیر به مسجد برسد، آن روز، جزء اعتکاف به حساب نمی‌آید و اگر قبل از مغرب روز سوم، اعتکاف را قطع کند، افزون بر آن که کار حرامی کرده، اعتکاف او نیز باطل است.

۷. اعتکاف در یکی از چهار مسجد معروف باشد؛ اعتکاف تنها در مسجد صحیح است. بنابراین، اگر کسی در خانه خود یا در تکیه یا حسینیه یا در حرم معتکف شود، اعتکاف او صحیح نیست و از مساجد نیز فقط مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه و مسجد بصره را برای اعتکاف برگزیند و در غیر این صورت، در هر مسجدی به قصد رجا، مانعی ندارد. ۸. پیوستگی توقف؛ باید توقف در مسجد، به طور مداوم و پیوسته باشد. بنابراین، اگر معتکف از روی عمد و با اراده، در غیر موارد مجاز، از مسجد خارج شود، اعتکاف او باطل می‌شود؛ چه عالم به حکم باشد و چه جاهل؛ ولی اگر به علت فراموشی یا با وجود عدم میل باطنی و به صورت اجباری، مسجد را ترک کند، اعتکاف او صحیح است. بنابراین، خروج از مسجد برای قضای حاجت یا انجام غسل های واجب و نیز برای اقامه شهادت یا تشییع جنازه یا عیادت بیماری که با او مرتبط است، به اعتکاف، ضرری نمی‌رساند.

احکام اعتکاف

۱. نیت اعتکاف باید قبل از اذان صبح و در آغاز روزه باشد، بنابراین، کسی که دیرتر از آن وقت به مسجد برسد، آن روز نمی‌تواند نیت اعتکاف کند.
۲. دست کم سه روز باید روزه بگیرد و اگر دوره او، روزه هم واجب باشد، صحیح است؛ مثل این که در ماه رمضان، در مسجد، اعتکاف کند و نیز می‌تواند روزه مستحبی یا روزه نذری یا قضای روزه واجب بگیرد.
۳. قطع و رها کردن اعتکاف مستحبی، در روزهای اول و دوم، جایز است؛ ولی پس از تمام شدن دو روز، ماندن روز سوم، واجب می‌شود و قطع اعتکاف، جایز نیست.

ترمز روزمرگی را با

دروغ چرا؟ در زندگی ما refresh لازم است. سرعتمان بالا رفته و این پدال گاز لعنتی را ول نمی‌کنیم. گاهی اوقات وقتش می‌رسد که بز نیم کنار، گوشه‌ای توقف کنیم و آبی به سر و صورتمان بز نیم؛ این باتری‌های زهوار در رفته باید شارژ دوباره شوند. حالا کجا برویم برای تأمین این ضرورت انکارناپذیر؟

تعارف چرا؟ اعتکاف ناجی ما شد در این زندگی پر دود و برای همین است که در سال‌های اخیر تبدیل به یک تب شده، از روزهای نخست ماه رجب، حرف و حدیث‌هایش به گوش می‌رسد و مشتری‌هایش را جمع می‌کند. دست بر قضا، بیشتر طرفداران پروپا قرصش هم، همین جوان‌هایی هستند که صدای هشدار باتری‌هایشان را شنیده‌اند و می‌خواهند در گردنه‌های خطرناک زندگی، سه روز ترمز دستی بکشند.

شهر قم، یکی از پیشتازان این سنت معنوی است. داستان برگزاری اعتکاف در تهران هم به سال ۶۸ برمیگردد، وقتی تعدادی از روحانیون تهرانی به این نتیجه رسیدند که باید این سنت را از قم به تهران بیاورند. البته حدسشان این بود که استقبال چندانی نشود، برای همین خیلی ناامیدانه برنامه‌ریزی کردند. یکی از این افراد استاد «محمدرضا مهدیان» از استادان حوز هعلمیه است که نخستین اعتکاف را برای تهرانی‌ها راه انداخت:

«۲۱ سال پیش با تعدادی از دوستان به یک سؤال مشترک رسیدیم، چرا تهران اعتکاف ندارد؟ آن سال‌ها در قم افراد زیادی معتکف می‌شدند و تصور من این بود که پایتخت نباید از این توفیق بی بهره باشد. با چند نفر از عالمان بزرگ تهران مشورت کردم و نظر آنها را جویا شدم؛ از جمله آیت الله مجتبی تهرانی، آیت الله مجتهدی تهرانی و آیت الله ضیاءآبادی. همه این بزرگواران به اتفاق تأیید کردند و به ما انگیزه دادند، البته خیلی‌های دیگر هم پیش بینی می‌کردند که اعتکاف در تهران یا نمی‌گیرد، راستش را بخواهید خودم هم چنین تصویری داشتم، در نهایت فکر می‌کردم تعدادی طلبه در تهران معتکف شوند». مهدیان و دوستان در کمال ناامیدی یا علی گفتند؛ اما یک مشکل بزرگ وجود داشت، معتکف از کجا پیدا کنیم؟ پس از بررسی‌های مختلف یک راه حل به ذهنشان رسید:

«می‌دانستیم در تهران، داوطلب چندانی وجود ندارد، به همین دلیل چند اتوبوس آماده کردیم و راهی قم شدیم. درست روبه روی مدرسه فیضیه اتوبوس‌ها مستقر شدند و ما به طلبه‌ها اعلام کردیم آنهایی که می‌خواهند در تهران معتکف شوند، سوار شوند. در نهایت حدود ۹۰ نفر در اتوبوس‌ها مستقر شدند و به سمت تهران حرکت کردیم. طلبه‌ها در مسجد جامع بازار مستقر شدند و نخستین اعتکاف تهران همان سال در مسجد جامع بازار برگزار شد. آنقدر این مراسم معنوی و باصفا برگزار شد که هر سال تعداد داوطلبان به صورت تصاعدی بالا می‌رفت و طلبه‌های تهرانی هم به مسجد مراجعه می‌کردند، به مرور زمان شرایط کاملاً دگرگون شد و شهروندان تهرانی با اعتکاف آشنا شدند، جمعیت آن قدر زیاد شد که ما مجبور شدیم، شبستان‌های دیگر مسجد را هم به معتکفان اختصاص دهیم، اتفاقات همین گونه رخ داد تا به شرایط فعلی رسیدیم».

او درباره سنت‌هایی که در سال‌های نخست برگزاری اعتکاف در تهران وجود داشت، می‌گوید:

«در نخستین سال، پس از پایان مراسم از سوی امام خمینی هدایای نقدی به معتکفان داده شد و این رسم توسط مقام معظم رهبری هم دنبال شد. هر سال مبلغی بین ۳ تا ۵ هزار تومان به افراد داده می‌شد؛ اما همان سال‌هایی که تعداد معتکفان به شکل غیرقابل پیش‌بینی زیاد می‌شد، این هدایا قطع شد و کم‌کم به مساجد داده می‌شد برای تأمین مخارج». مسجد جامع بازار، سالها تنها برگزارکننده اعتکاف در تهران بود تا آنکه دانشگاه تهران هم خودی نشان داد. سال ۷۳ دانشگاه تهران هم فراخوان اعتکاف داد که با استقبال پیش بینی نشده دانشجویان روبه رو شد. چند سال سنت اعتکاف در تهران اینگونه بود، دانشجویها به دانشگاه تهران می‌رفتند و طلبه‌ها به مسجد جامع بازار. تا آنکه سال ۷۶ مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه به برگزاری اعتکاف در کشور اشاره کردند تا آمار مساجد برگزار کننده، تصاعدی بالا رود:

«مسجد دانشگاه، شاهد عبادت و راز و نیاز و نماز جماعت و اعتکاف و روزه داری



کش

برجسته‌ترین جوانان این مملکت است. بهترین جوانان هر کشور، جوانانی هستند که صاحب فکر و با اندیشه باشند. قاعدتا و غالبا در میان دانشجویان، این طور کسانی به صورت وافر پیدا می‌شوند؛ البته در بین غیر دانشجویان هم این طور جوانان خوب هستند؛ ولی در زمان قدیم - زمان ما که جوان بودیم - در میان دانشجویان، در دانشگاه تهران و بعضی دانشگاه‌های دیگر و در همه ایران، شاید هزار نفر اعتکاف نمی‌کردند. در قم که مرکز دین و عبادت بود، شاید چند صد نفر طلبه اعتکاف می‌کردند. معمول نبود؛ مردم دور بودند».

مدتی پس از این سخنرانی، مرحوم حجت الاسلام ابوترابی به فکر برگزاری اعتکاف در مسجد امام حسین علیه‌السلام افتاد و به مرور زمان تعداد مساجد زیاد شد، بیشتر مراجع تقلید هم فتوا دادند میتوان در مساجدی که «جامع» نیستند هم رجاتا معتکف شد تا خیال همه راحت شود و بتوانند با خیال راحت سه روز رویایی داشته باشند. این سنت خوب تهرانی‌ها، خیلی زود به شهرهای بزرگ دیگر هم کشید، و حالا شهری نیست که اعتکاف نداشته باشد. آمار معتکفان هم که واقعا در نوع خود کم‌نظیر است، مثال سال پیش حدود ۷۰ هزار تهرانی در بیش از ۳۰۰ مسجد معتکف شدند، تازه این فقط آمار رسمی سازمان تبلیغات است، این سالها بعضی مساجد هم غیررسمی این مراسم را برگزار میکنند، چون مشکلات ساختمانی دارند و مرکز رسیدگی به امور مساجد اجازه برگزاری اعتکاف به آنها نمی‌دهد؛ اما جوان‌ها در همین مساجد هم ثبت نام می‌کنند.

هیچ کاری خوش تر از کارتو نیست

حسام الدین اخوان

ساعت ۱۱ شب بود و همسرم این طور - به خیالش - مچم را گرفت: «شما نمازت را خوانده ای؟» منظورش مشخصاً این بود که به جای مستحبات، واجبات را بچسب! راست هم می گفت و من تا آن ساعت، هنوز نماز نخوانده بودم.

دیگر این که نماز صبح من گاهی هر روز، پشت سر هم قضا می شد. من همچون آدمی هستم که به قول مولانا، از هزاران جرم و بد فعلی ام کسی امار یکی دوتایش را هم زورکی دارد؛ اما هر کس که نداند، خودم خوب می دانم اوضاع چقدر خراب است. خدا می داند - و دوستانم هم البته بعضی هایشان خوب خبر دارند - که من اهل جانماز آب کشیدن نیستم. ریش و سیبلم را تقریباً از ته می زنم و آخرین باری که نماز جمعه رفتم، با معلم پرورشی سال اول دبیرستان بود. نمازهایم - آنهایی که قضا نمی شوند - را تند تند می خوانم؛ نمازهای قضا را تا حالا ادا نکرده ام. در موسیقی، سلیقه نسبتاً فاخری دارم و... اما سال هاست یک کسی توی سرم، توی ذهنم، توی دلم، توی وجودم، همیشه می گوید: «تو با این طرف هستی» و این طرف، یعنی خدا...

از وقتی بیشتر فهمیدم طرف خدا هستم که خیلی تصادفی - ۱۱ سال قبل - رفتم اعتکاف. راستش را بخواهید، سال سوم دبیرستان بودم و حوصله مدرسه نداشتم و آن سال فهمیدم یک عده ای از مدرسه قرار است بروند اعتکاف و سه روز در مسجد بمانند؛ حداقلش این که در مسجد مجبور نبودی درس بخوانی و غیبتت هم البته «موجه» بود. نمی دانم چه شکری، چه

اینها، حکایت‌های غیر تکراری آدم‌هایی است که برای یک بار هم که شده، سه روزی بی خیال دار دنیا شده اند و غار تنهایی شان را گوشه یک مسجد و در جمع چند دوست تازه، کشف کرده اند. آن چه در این صفحه می خوانید، داستان‌ها و حرف‌های برویجه‌هایی است که از اعتکاف می گویند؛ از طعم شیرین روزهایی که با خدا کمی رفیق تر بوده اند. راستی، جای نوشته‌ها و تجربه‌های شما خالی است...

دیشب داشتیم با همسرم از خرید برمی گشتیم. توی ماشین - مقدمه و موخره اش را خاطر م نیست - حرف اعتکاف افتاد و البته او می دانست که من امسال هم رفتمی ام.



می نشینم و با بچه‌ها حرف می‌زنیم و تازه یک ساعت مانده به سحر، خوابمان می‌برد و بعد هم ده دقیقه مانده به اذان، باید هول هولکی تن ماهی بخوریم یا عدس پلوی نذری را به زور آب، بدهیم پایین.

خدایا! حالا که دارم این را می‌نویسم، خودت خوب می‌دونی من چقدر عاشق تعارف کردن خرما به روزه دارها، بین نماز مغرب و عشا هستم که با خرمایی که از خیابان شهرستانی خریده‌ام، افطار کنند و آن سیدی که هر سال می‌آید اعتکاف باز بگوید: «خیلی زبلی‌ها، کمتر ثواب جمع کن!» خوبی اعتکاف به این است که سه روز از کار، از زندگی، از پدر و مادر، از زن و بچه، از رفیق،

از آدم‌ها و مهم‌تر از همه، از این تلویزیون لعنتی، دور هستی و بالاخره توی این سه روز، چند لحظه‌ای فرصت می‌کنی که فکر کنی؛ به این که توی این یک سال، چه غلطی کرده‌ای. جایی در مفاتیح هست که اگر معتکف، وقت اعمال «ام داود»، حتی قطره اشکی بریزد، حاجتش برآورده می‌شود.

برای من البته خیلی حاجتی به این ضمانت نیست که هر سال هر چه خواسته‌ام، گرفته‌ام و حالا خیالم راحت و خاطر من آسوده است که اعتکاف برای من مثل یک فرصت بزرگ است که حتما نباید از دستش بدهم. روزهای اعتکاف روزهای عجیبی است که در آن هیچ کاری خوش تر و بهتر از کار صمیمی شدن با خدا نیست. من هر سال قبل از اعتکاف، فهرستی از آنچه می‌خواهم، می‌نویسم. دم در مسجد جامع می‌ایستم و برای خدا شرح می‌دهم که امسال از او چه می‌خواهم و همیشه اولین حاجتم این است که خدایا! این آخرین اعتکافم نباشد.

طعمی، چه شیرینی‌ای داشت اعتکاف آن سال! برای اولین بار وقتی نماز می‌خواندم - تقریباً - فهمیدم چه می‌گویم و باورتان نمی‌شود اگر بگویم یک چیزهایی شنیدم. برای اولین بار، توی نمازم گریه کردم و برای اولین بار، خدا را خیلی خوب حس کردم. اگر تعبیر به کفر نمی‌شود، همین طور که این خودکاری را الان توی دستم حس می‌کنم، خدا را حس کردم. دلم قرص شد که می‌شود به خدا نزدیک تر شد. غروب روز آخر، وقتی از مسجد جامع بیرون می‌آمدیم، احساس کردم چیزی از وجودم را آن جا گذاشته‌ام.

حس کردم توی دلم خالی شده، بغض کرده بودم و دلم می‌خواست زیراندازم را بیندازم زیر طاقی‌های رواق حاج آقا شاه آبادی و همان جا بمانم. خیلی‌ها داشتند با سرعت می‌رفتند که به خانه‌هایشان برسند؛ ولی انگار کسی پاهای مرا گرفته بود و کور شوم اگر دروغ بگویم و اغراق شده بنویسم.

سال بعد و سال بعد ترش و سال‌های بعد، همین طور تا سال قبل، هر سال هر جور شده، خودم را به اعتکاف می‌رسانم. یک هفته مانده به ۱۳ رجب، کارهایم را جلو می‌اندازم و یکی یکی ردیفشان می‌کنم که خیالم در این چند روز، راحت باشد. من - خودخواهانه - اصرار مادرم برای گرفتن جشن عروسی ام در شب ۱۳ رجب را نادیده گرفتم؛ تا به اعتکاف برسم. سال قبل پسر سه روزه بود که من رفتم اعتکاف و سه روز تمام ندیدمش. من عاشق اینم که شب ۱۳ رجب بگردم دنبال آن دشداشه سفید و بعد هم ساکم را آماده کنم. من عاشق اینم که پیراهن مشکی را هم یادم نرود و ۱۵ رجب با آن لباس سفید، عوضش کنم که - مثلاً - من هم عزادار شهادت حضرت زینبم... .

من عاشق شب‌هایی هستم که زیر پنکه سقفی توی شبستان شاه آبادی



مثلثی ساده برای سعادت

گفت و گو با استاد محمد حسین جاودان

کمیل خجسته ■

این دو ماه با حفظ حرمت و با همان ارزش ذاتی‌شان برای ماه رمضان مقدمه هستند. باید نتایج این دو ماه را در ماه رمضان ببینیم.

تحصیل شود. اما ما تقوا را چگونه به‌دست بیاوریم و چگونه حفظ کنیم؟ آدم هرچقدر هم که کتاب بخواند، با خواندن کتاب، هیچ حکمی در درونش برای عمل پیش نمی‌آید؛ بلکه انسان باید برای حرکت و عمل، از یک سرمایه درونی برخوردار باشد و گرنه، با خواندن کتاب، هیچ حرکتی در ما اتفاق نخواهد افتاد. من می‌توانم حرفی بشنوم و چهل‌م کمتر شود و اطلاعات بیشتری را کسب کنم؛ اما حرف، هیچ حرکتی را به بار نمی‌آورد. بنابراین، کسی که واعظ نفسانی نداشته باشد، واعظ بیرونی برایش سودی ندارد.

اگر کسی ایمان داشته باشد، حق در او مؤثر است و دیدن در و دیوار عالم برایش و دیدن حوادث، برایش مؤثر است و همه اینها معنادار و حرکت‌آور می‌شود. این که می‌گوییم من باید از خدا ترسم و پروا از خدا داشته باشم، همان چیزی است که در واقع باید در جان انسان باشد؛ تا بتواند حرکتی کند.

علم، دلیل کافی برای حرکت نیست؛ بلکه یک احساس است؛ آن هم نه یک احساس و شوری که ممکن است با خواندن یک شعر، دیدن یک عکس و یا دیدن یک مسابقه فوتبال به‌دست بیاید. اینها مال جوان شانزده هفده ساله است؛ بلکه احساس به معنای واقعی کلمه و احساسی که شب و روز همراه انسان باشد. اسم این احساس دائم را خدا و پیغمبرش، «ایمان» گذاشته‌اند.

ایمان، یک احساس همیشگی، مداوم، کارساز و روح‌بخش است. حال این ترس یا تقوا را از کجا باید به‌دست آورد؟

یک راه این است که آدم یک کسی را ببیند که آن شخص از خدا می‌ترسد. اگر من کسی را ببینم که از خدا می‌ترسد، از او این ترس را می‌آموزم. این، آموختنی است؛ یعنی اگر با اینچنین شخصی نشست و برخاست داشته باشم، از او متأثر می‌شوم.

ممکن است من نتوانم کسی را ببابم که از خدا ترسد؛ اینجا راهش این است که خودم ترسیدن را کسب کنم. آن چه که من می‌خوانم، می‌شنوم و یا می‌بینم، می‌تواند حرکت عقلانی برای من به بار بیاورد؛ اما حرکت عقلانی مرا به حرکت نمی‌خواند. آنچه در من یک تحرک عقلانی ایجاد کرده، این است که با یک استدلال در درون خودم، به نتیجه‌ای برسم؛ مثلاً کتابی خوانده‌ام و آن در درون من، یک حرکت فکری ایجاد کرده، یک برهان

خانه‌های کوچک و ساده در کوچهای بنیست؛ حوالی چهارراه سیروس. مثل همیشه، دیدار و گفتگو با انسانهایی که خدا را در همین نزدیکی می‌بینند، جذاب و البته دشوار است؛ بزرگانی که دنیا را آنقدر محدود کرده‌اند که تنها، مسیری برای رسیدن به آخرت است. قرارمان با استاد جاویدان -استاد اخلاق حوزه علمیه آیت‌الله مجتهدی و از شاگردان مرحوم آیت‌الله حقشناس- در خانه وی بود و بحث درباره تقوا و تاثیر آن در زندگی.



پرسمان: در ماه رجب و در آستانه ماههای مبارک شعبان و رمضان هستیم. بسیاری از بزرگان معتقدند که جوانان باید به گونه‌ای از این ماههای معنوی، استفاده کنند؛ تا در عید فطر، با کولهباری پر به استقبال رجب، شعبان و رمضان سال آینده بروند. درباره بهره‌وری بهینه از این فرصت معنوی، رهبر انقلاب بر روی چند مسئله تأکید فراوانی داشته که یکی از آنها، بحث تقواست که از آن به «سپر» تعبیر کرده است. حال اگر بخواهیم این بحث را به طور عملی وارد زندگی کنیم یا به عبارت دیگر، با معیار تقوا و پرهیزکاری یک سبک زندگی برای خودمان بسازیم، اولین سؤالی که پیش می‌آید، این است که ما چگونه این سپر را به‌دست بیاوریم و آن را حفظ کنیم و تکتی دیگر اینکه از تقوا چه استفاده‌های میتوان کرد و اصلاً به چه درد ما می‌خورد؟

استاد جاویدان: این ماهها، ماه‌های مبارکی است و اگر انسان کمی پاکیزه باشد، حضور این ماهها را حضوری تازه، مبارک و معنوی، حس می‌کند. نقل شده که امام، ماه رمضان را قبل از اینکه استهلال کند، حکم می‌کرده است و دلیلش هم این بود که برایش احساس قوی و یقین‌آور شده بود. می‌خواهم بگویم که این احساس، می‌تواند آنقدر نیرومند شود که همه زندگی آدم را بپوشاند.

درست است که این دو ماه رجب و شعبان، مقدمه‌های برای ماه رمضان هستند، اما خودشان نیز بنفسه از یک ارزش ذاتی بالایی برخوردارند. ماه رجب به تنهایی، برای خودش چیزی است و ماه شعبان نیز به تنهایی چیزی است. این دو ماه با حفظ حرمت و با همان ارزش ذاتی‌شان، مقدمه برای ماه رمضان هستند و ما باید نتایج این دو ماه را در ماه رمضان ببینیم. اگر بخواهیم رمضان را در یک کلمه خلاصه کنیم، آن یک کلمه، این است که ماه رمضان، ماه ضیافت خداست که مقدماتش باید در ماه رجب و شعبان

سعادتی واقعی

این گونه نیست. همیشه لحظاتی را حسی است چون راحتی اش از جنس این جهان نیست بلکه راحتی جان است؛ لذتش لذت و امنیتش همیشه است.

و دلیل شده، و مرا به یک نتیجه‌های رسانده، این، یعنی من از نظر عقلی حجت تمام است. این حجت، ممکن است بتواند مرا به حرکت دریاورد؛ اما چون حجت تمام شده، من باید تن به این رنج بدهم؛ تا یک انگیزه حرکتی به وجود بیاورم. انگیزه عقلانی، انگیزه حرکتی نیست و من باید برای این حرکت بدون احساس، اما با دلیل خود، تن به یک رنج بدهم. هر کسی این رنج را تحمل نکند، به هیچ‌جا و هیچ چیز نمی‌رسد. انسان همیشه باید یک مرحله بالاتر را برای خود در نظر بگیرد؛ تا تن به خطر داده، به آن کشتی نجات برسد. در اسلام هر کسی بگوید «شهد أن لا إله إلا الله»،

از او می‌پذیرند و همین کافی است؛ چون بعد از این در جامعه، یک حرکتی به وجود می‌آید. مردم نماز می‌خوانند و همه نمازهایشان را به جماعت می‌خوانند و نماز جمعه می‌خوانند و همگان تحت موعظه پیامبر قرار می‌گیرند و به جهاد می‌روند. این مجموعه دستورها، همان رنجی است که من عرض می‌کنم. یعنی من رنج می‌کشم؛ حتی اگر خیلی اعتقاد حسی نداشته باشم؛ چون در واقع؛ یک دلیل عقلانی دارم. برای صحت نماز، دلیل حسی ندارم و جهت نماز را حس نمی‌کنم؛ اما دلیل عقلانی دارم. ماها معمولاً این طور هستیم و نمازمان را با دلیل عقلانی می‌خوانیم و چون از نماز بهره نمی‌بریم، آن را حس نمی‌کنیم. در جامعه نیز همین موضوع، مردم را وادار به عمل می‌کند و این عمل، پایشان احساسی را به بار می‌آورد که اسمش را ایمان گذاشته‌ایم. عمل، ایمان را برای آدم به بار می‌آورد و همین، ترس از خدا می‌شود.

حالا مسئله مهم دیگر که در کنار همین‌ها و پشتوانه است، چیزی است که در این آیه شریفه آمده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». ابتغاء وسیله، یعنی باید دست به سوی وسائل تقرب دراز کرد؛ یعنی ائمه علیهم‌السلام. این حرف بسیار بسیار مهمی است که باز در تعلیمات امروز ما متأسفانه وجود ندارد و فراموش شده است. ما ائمه را وسیله تقرب میدانیم. ابتغاء وسیله که گفته شد، یعنی به دست آوردن وسیله برای تقرب. ما به انواعی از توسلاتی که معتقد هستیم، دست به دامن می‌شویم؛ مثلاً تضرع می‌کنیم به در خانه امام زمانمان و در روضه حضرت ابا عبدالله گریه می‌کنیم و با اخلاص، سینه می‌زنیم. گریه- اگر گریه باشد- به‌طور طبیعی، اخلاص می‌آورد و گرنه، فقط آب است.

پرسمان: اگر همین گریه نباشد، چه؟

اگر نباشد که هیچ؛ اصلاً دل نمی‌ببوزد. وقتی هم دل نمی‌ببوزد، ممکن است من اشکم را مصرف مردم کنم و گرنه؛ اصلاً شکستن دل، جای دخالت مردم نیست. این را ما پشتوانه می‌دانیم. برای تمام آنچه که عرض شد، شما اگر دست به دامن باشید، زودتر به این احساس ایمانی می‌رسید. اگر دست به دامن باشید، زودتر به ترس می‌رسید و امکان مداومت بر اعمال دارید. همانگونه که اگر مداومت کنید، به احساس می‌توانید برسید و اگر متوسل باشید، امکان ادامه عمل و مداومت بر عمل، بیشتر است و امکان لغزش، کم می‌شود.

پرسمان: شما لطف کنید بر ناهای یکساله به جوانان بدهید؛ برای این که از همین ماه رجب تا ماه رجب آینده، بنایشان را بگذارند بر اینکه تمرین کنند و

و همین، ترس از خدا می‌شود. بنا بر این، هیچ حس درونی مرا به عملی وانمی‌دارد و فقط فرمان عقل است؛ اما هیچ چاره‌ای نیست؛ جز این که من به فرمان عقلم تن بدهم و چیزی را که دین برایم مشخص کرده، برای درست شدن، تهذیب و پاک شدن، عمل کنم.

پرسمان: ممکن است کسی بگوید اینگونه پس از مدتی خسته میشوم. چه چیزی میتواند انسان را در این راه نگه دارد؟

کسی که به آن ترس و ایمان رسید، خود ایمان به او می‌گوید که راهت را ادامه بده. خستگی در دوران قبلی وجود داشت که من هیچ دلیلی جز دلیل عقلی نداشتم و مجبور بودم با خستگی خودم بجنگم. فرض کنید من برای یک ساعت میخواهم بیدار باشم؛ جان می‌کنم تا بلند می‌شوم. دلیل عقلی به من می‌گوید که بلند شو؛ چاره‌ای نداری و من



به مدد پرکات این ماه‌های عزیز، بتوانند این برنامه را انجام بدهند.

دستور اولی که می‌خواهم برای کسانی که قصد شروع دارند، بگویم - مطلبی است که هزاران بار استادان و بزرگانی نظیر مرحوم آیت‌الله حقشناس به جوانان توصیه می‌کردند - نماز اول وقت است. نماز را اول وقت بخوانید و اگر توانستید، به جماعت بخوانید و اگر هم نشد، همان اول وقت بخوانید.

شاید جوان، به‌خصوص در این زمان‌هایی که شب‌ها کوتاه است و اذان صبح خیلی زود اتفاق می‌افتد و وقت ادای نماز کم است، شکست بخورد؛ عیبی ندارد؛ برای فردا شب نقشه بکشد؛ برای پس فردا شب؛ برای هزار شب دیگر. باید برنامه بریزیم که نمازمان را اول وقت بخوانیم؛ اما باید در نظر بگیریم که یکی از نمازهایمان نماز صبح است که خیلی هم اول وقت خواندنش مهم است. بنابراین، برای آن هم باید نقشه داشته باشیم؛ تا حتما در طرحمان آن را هم به اول وقت برسانیم که مشکلتش خیلی بیشتر از ظهر و عصر و مغرب و عشاء است؛ مثلاً ممکن است که دانشجویی وقت نماز ظهر و عصرش در کلاس مشغول باشد. ما نمی‌گوییم که از کلاس بیرون بیاید؛ اما هر وقت کلاس تمام شد، بلافاصله برود نمازش را بخواند؛ تا از اول وقتش خیلی دیر نشود و بعد هم اگر گرسنه بودید، ناهار بخورید و نماز عصر را بلافاصله بخوانید. این نماز اول وقت را برایش بکوشیم. در روایت می‌فرماید: شیطان از کسی که نمازش را اول وقت می‌خواند و بر آن مراقبت می‌کند، همیشه ترسان است. این نکته را هم به نماز اول وقت اضافه کنیم که نماز صحیح بخوانید. بنابراین، برای این که نماز صحیح باشد، من ناگزیرم که رکوع صحیح بیاموزم؛ غسل صحیح بیاموزم؛ یک حمد و سوره صحیح بیاموزم و مسائل دیگر نماز را بیاموزم که اگر کفش را جمع کنی، ممکن است در سه چهار ساعت بشود به هم‌هاش پرداخت. اگر می‌خواهید همیشه سالم و محفوظ بمانید، نماز اول وقت بخوانید. نماز اول وقت، ایجاد کننده ترس از خداست. بعضی جوان‌ها دو دقیقه نماز می‌خوانند؛ نه دو دقیقه و نه نیم ساعت. ما که یک ذره بیشتر کش می‌دهیم - که آنهم از روی عادت است و قیمت ندارد - می‌شود پنج دقیقه. «سبحان ربی العظیم و بحمده» را صحیح بگو؛ یک بار بگو؛ اما صحیح و با آرامش بدن. صحیح خواندن نماز، مثل این است که انسان به دیوار مستحکمی تکیه کرده باشد. این امر را اگر شما به‌دست بیاورید، حتی با نیروی خیلی زیاد هم این زمین نمی‌خورد. شاید تکان بخورد؛ اما زمین نمی‌خورد. ممکن است حوادث مهمی هم برای انسان پیش بیاید، اما آن حوادث، با نماز اول وقت و صحیح، او را به زمین نمی‌زند.



اعتكاف در قرآن و حدیث

حرم آیند و در آن، نماز و اطاعت خدای به جای آرند.^۱
از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «چون دهه آخر ماه رمضان می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد اعتکاف می‌کرد و برایش خیمه‌ای از مو می‌زدند و حضرت کمرش را برای عبادت می‌بست و بستر خوابش را برمی‌چید».^۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. بقره، آیه ۱۲۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۷۵، باب الاعتکاف.

در قرآن کریم چنین آمده است:
«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَلِّيًّا وَعَهِدْنَا لِإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛
به یاد آور هنگامی که ما خانه کعبه را مکانی امن و مرجع امر دین خلق، مقرر داشتیم و دستور داده شد که مقام و جایگاه ابراهیم علیه السلام را جایگاه عبادت قرار دهید و از ابراهیم و فرزندش، اسماعیل عهد و پیمان گرفتیم که حرم خانه خداوند را از وجود بتان خالی و از هر پلیدی و ناپاکی، مطهر کنید؛ برای این که اهل ایمان به طواف و اعتکاف

پارتی بازی مذهبی!

حامد هادیان

پرسیده آقا! صدای ممتد بوق...

بعد از سال‌ها تصمیم گرفته بود که حتماً شرکت کند. هر سال دقیقاً همین روزها، کاری برایش پیش می‌آمد و به خودش می‌گفت که سال بعد حتماً حتما... و حالا که یک هفته مانده به اعتکاف، فهمیده بود آن سه روزش خالی است. نمی‌توانست ثبت‌نام کند؛ یعنی جایی خالی نبود و همه جا پرشده بود. بیشتر دلش می‌خواست در مسجد دانشگاه معتکف شود که می‌گویند پر از جوان است و حال و هوای خاصی دارند. مسجد دانشگاهشان در شهرستان، مراسم نداشت و دنبال جایی در تهران بود. هر دانشگاهی هم به دلیلی جا نداشت و او حتماً می‌خواست به مسجد دانشگاه برود. به دوستش زنگ زد که همیشه می‌گفت هر گره‌ای را می‌تواند باز کند و البته همیشه یک بلایی هم سرش می‌آورد! بعد از شنیدن ماجرا، دوستش مایل شد که شرکت کند و قول داد که جایی را برای هر دونفرشان جور کند. می‌خندید و می‌گفت: «نگران نباش؛ ما واسه گرفتن سوخت هسته‌ای هم پارتی داریم».

روز آخر بود و وقت ناامیدی. دوستش زنگ زد که جایی را هماهنگ کرده است. شروع کرد بلوف زدن که «هرجا بخوایم، می‌روم و هرکاری بخوایم، می‌کنم و اصلاً پارتی، چیز خوبی است و برای عوام، بد جلوه داده‌اند؛ تا دست زیاد نشود!» فردایش ساک را بست و خوشحال به در دانشگاه رسید؛ احوال پرسید و کردند و جلوی مسجد دانشگاه پیرمردی تحویلشان گرفت و خداقوتی نثارشان کرد و گفت: «وسایلتان را بگذارید در آشپزخانه». قبل از وارد شدن، نگاهش به اطلاعیه‌ای که روی دیوار بود، افتاد؛ «به چند جوان برای کمک و پذیرایی در روزهای اعتکاف نیازمندیم». دوستش که مسیر چشم‌های او را دیده، زیرجلگی خندید. راه برگشتی نبود. بالاخره پارتی مزایایی هم دارد و برای خواص، چیز خوبی است.

عشق لم یزل برای فرزند کعبه

آیت الله غروی اصفهانی

گوهری را از صدف آورده طبعم در کنار
یا که از خاک نجف تابنده درّی آبدار
برد از حد عدم تا قاب قوسین وجود
ز فرغ طبع مرا، یک غمزه زان دلدل سوار
شاهد بزم ولایت، شاه اقلیم وجود
شمع ایوان هدایت، نیر گیتی مدار
صورت زیبایی او یا طلعت «الله نور»
سیرت والای او سر «لم تمسه نار»^۱
خط دلجویش، طراز مصحف کون و مکان
خال هندویش مدار گردش لیل و نهار
پرتوی از نور رویش، طور سینای کلیم
بنده درگاه کویش، صد سلیمان اقتدار
مشرق صبح ازل، خورشید عشق لم یزل
چرخ، تا شام ابد در زیر حکمش برقرار
در برش پیر خرد، چون کودکی دانش پژوه
بر درش عقل مجرد، همچو پیری خاکسار
گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار
کعبه چون گوی سبق از سینه سینا گرفت
پایه برتر از فراز گنبد مینا گرفت
خانه بی سالار و صاحب بود تا میلاد شاه
سر به کیوان زد، چو رب البیت در وی جا گرفت
تا ز برج کعبه خورشید حقیقت جلوه کرد
چرخ چارم سوخت از حسرت، دل از دنیا گرفت
خاک بطحا زین عنایت آن چنان شد سربلند
رونق عز و شرف از مسجد اقصی گرفت
خیر مقدم ای همایون طالع برج شرف

ملک هستی زیب و فر، زان طلعت غرا گرفت
نعمه دستان نباشد در خور این داستان
شور جبریل امین در عالم بالا گرفت
گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار
گوهری شد از درون کعبه بیرون از صدف
کرد بیت الله را با آن شرف بیت الشرف
گوهری سنگین بهاء، رخشان شد از بیت الحرام
کز ثریا تا ثری^۲ را کرد کمتر از خرف^۳
کعبه شد از مقدم او، قاف عنقاء قدم
شاهبازان طریقت در کنارش صف به صف
سینه سینا مگر از هیبتش شد چاک چاک
یا شنید از رافتش موسی ندای لا تخف^۴
زاشتیاقش، یوسف صدیق در زندان غم
در فراقش پیر کنعان، نغمه ساز و اسف^۵
خلعت خلت^۶، شد ارزانی بر اندام خلیل
کرد بنیاد حرم چون بهر آن نعم الخلف^۷
هر دو گیتی را به شادی کرد فردوس برین
نعمه روح الامین با یک جهان شوق و شعف

پی نوشت ها:

۱. اگر چه آتش به آن نرسد. (قسمتی از آیه ۳۵ سوره نور).
۲. از بالاترین مرتبه آسمان تا زمین.
۳. ظرف سفالی، کنایه از چیز کم ارزش.
۴. به معنی ترس. اشاره به آیه ۲۱ سوره طه.
۵. ای افسوس.
۶. لباس مهریانی.
۷. جانشین شایسته، منظور امام علی علیه السلام است.

معنا کن مرا

محمد علی بهمنی

باز می خواهم ترا پیدا کنم
با تو شاید خویش را معنا کنم
من کی ام گر خودشناسی داشتیم؟
کی ز خود بودن هراسی داشتیم؟
هان ای آینه معنا کن مرا
گم شدم در خویش، پیدا کن مرا
فرصتی تا رود را پیدا کنم
قطره قطره خویش را دریا کنم
اهر من دارد مجابم می کند
لای لایش گاه خوابم می کند
آه... گر این قطره در «شن» گم شود
ظاهرم در چاه باطن گم می شود
شیشه این دیو در دست من است
همت اما، وای با اهریمن است
های ای آینه تصویرم مکن
آن چه می خواهد من بپریم، مکن
های ای آینه حاشا کن مرا
گم کن و آزاد پیدا کن مرا
با من دریایی من موج باش
در حوض من هوای اوج باش
می توانی، می توانی «آن» من
باز گردانی «من انسان» من
شیخ ما دیربست شبها با چراغ
دیگر از انسان نمی گیرد سراغ
الفتی تا ما چراغ او شویم
خانه خانه در سراغ او شویم



خلوتکده یار

امام خمینی (ره)

در حلقه درویش ندیدم صفایی
در صومعه از او نشنیدم ندایی
در مدرسه از دوست نخواندیم کتابی
در مأذنه از یار ندیدیم صدایی
در جمع کتب، هیچ حجابی ندریدیم
در درس صحف، راه نبردیم به جایی
در بتکده، عمری به بطالت گذرانیدیم
در جمع حریفان، نه دوايي و نه دایی
در جرگه عشاقی روم تا که بیایم
از گلشن دلدار، نسیمی، ردپایی
این ما و منی، جمله ز عقل است و عقال است
در خلوت مستان، نه منی هست و نه مایی

۳۰ پیمان



وقایع نگاری یک سفر سه روزه به شلوغ ترین خلوتکده دنیا

پله‌های نوروزخان به بام آسمان راه داشت

روح الله رجایی

گوشم با عبدالزهراسست و چشمم تمام شبستان را می‌کاود؛ تا جای خوبی برای نشستن پیدا کنم.

عبدالزهراساکم را زمین می‌گذارد و کنارم می‌نشیند. با خودم فکر می‌کنم اگر او بخواهد برای هر معتکف همین قدر توضیح دهد، واقعا چه کار سختی دارد. عبدالزهراسمان طور که کمک می‌کند تا پتو را پهن کنم، می‌گوید: «در گذشته بیشتر، روحانی‌ها و طلبه‌ها معتکف می‌شدند؛ اما الان از همه قشری می‌آیند؛ اما دیگر مسجد جامع، مثل گذشته شلوغ نمی‌شود؛ چون الان خیلی از مساجد اعتکاف برگزار می‌کنند.

حالا دیگر جای خالی نیست؛ شده مثل اردوگاه؛ نه مثل پناهگاه. مفاتیح را باز می‌کنم. طبق دستور، باید شب اول دو رکعت نماز بخوانم. نماز کمی طولانی است؛ اما خسته‌ام نمی‌کند. چراغ‌های مسجد یکی یکی خاموش می‌شوند. چند نفری چراغ قوه روشن می‌کنند. نیم ساعت بعد، صدای زمزمه‌ها بلندتر می‌شود.

دوشنبه، سحر

با صدای دو رگه عبدالزهراس از خواب بیدار می‌شوم؛ «متأسفانه سحری نداریم؛ فقط کمی نان تهیه کرده‌ایم». کهنه کارها می‌دانند چه باید کرد. چند دقیقه بعد، سفره‌ای بزرگ با چند ورق روزنامه و چند چغیه، درست شده، وسط مسجد پهن می‌شود. تن‌های ماهی را باز می‌کنند و می‌ریزند داخل یک ظرف بزرگ بعد هم بین همه تقسیم می‌کنند. کسی گرسنه نمی‌ماند.

نماز می‌خوانیم و بعد هم مختصری دعا. حاج آقا می‌رود بالای منبر. خیلی خودمانی حرف می‌زند. من خوابم می‌آید و خیلی به حرف‌هایش گوش نمی‌کنم؛ فقط متوجه می‌شوم که می‌گوید: «شماها در حال عبادتید؛ حتی اگر بخوابید، باز هم عبادت است». با خودم می‌گویم چه خوب، می‌روم تا عبادت کنم!

دوشنبه، ظهر

عبادتیم خیلی طول کشید. حسابی خوابیده بودم. با صدای اذان ظهر که از بلندگو پخش می‌شود بیدار می‌شوم. می‌روم وضو بگیرم؛ وارد صحن مسجد که می‌شوم، کمی جا

آن چه در این چند صفحه می‌خوانید، حکایت روز به روز یک سفر کوتاه و نزدیک، ولی ویژه و به یادماندنی است؛ سفر به جایی که جوان‌هایی مثل من و شما در همین روزهای معروف به اعتکاف، به آنجا می‌روند و برای سه روز هم که شده، همه چیز را تعطیل می‌کنند؛ تلفن‌های همراه را خاموش می‌کنند؛ ترافیک و اعصاب خوردی‌اش را فراموش می‌کنند و از ایمیل و اینترنت و گوگل و... دل می‌کنند؛ تا به خلوت‌تکده شلوغ مسجدها سفر کنند و سه روز؛ رها از همه حرف و حدیث‌ها، شایعه‌ها و تکذیب‌ها، دغدغه‌ها و غم‌ها باشند؛ سه روز اختصاصی برای جایی حوالی دل آدم‌ها. این روایت شیرین و خواندنی، با نگاهی روزنامه نگارانه و خاطره وار به درون سفر سه روزه اعتکاف، نوشته شده است و یک راز را با خود دارد.

یک شبه غروب

ساکم را بسته‌ام؛ زیادی بزرگ شده، با چه؟ می‌گویم: «سفر»، خودش را لوس می‌کند و می‌گوید: «زود برگرد؛ دلم برات تنگ می‌شه». دست می‌برم میان مخمل موهایش و صورتش را نوازش می‌کنم و می‌گویم: «منم دلم برات تنگ می‌شه». مثل بچه‌ها شده‌ام. بغض می‌کنم... انگار که دارم می‌روم سفر قندهار. راننده آژانس زنگ در را می‌زند. از قبل گفته‌ام که می‌خواهم بروم مسجد جامع بازار. هنوز هم نمی‌دانم چرا این جا را انتخاب کرده‌ام؛ شاید چون مرتضی گفته. بله! چون مرتضی پیشنهاد کرده. «بازار را بلدم؛ اما مسجد جامع را نمی‌دانم کجاست». به راننده می‌گویم: حوالی سبزه میدان پیاده می‌شوم. خدا را شکر که ساکم را سبک کردم. هوا تاریک شده، اما یکی دو تا از مغازه‌ها هنوز بازند. تا می‌خواهم نشانی مسجد جامع را بپرسم، پیرمردی می‌گوید: «مستقیم برو جلو، پله‌های نوروزخان را برو پایین؛ چهار راه دوم؛ دست چپ». انگار پیرمرد می‌دانست می‌خواهم کجا بروم.

بوی خاک و آب از موزاییک‌های حیاط مسجد بلند می‌شود و من لذت می‌برم. همین طور چند دقیقه‌ای در حیاط می‌ایستم. «عبدالزهراس با آن صدای دور که اش بلند می‌گوید: «خوش آمدی، بفرما!». هنوز وارد شبستان نشده‌ام که عبدالزهراس همه اطلاعات را می‌گذارد کف دستم؛ «خیلی سال است که این جا اعتکاف برگزار می‌شود؛ اول فقط چند روحانی از قم می‌آمدند و این جا معتکف می‌شدند؛ بعدها کم کم جمعیت زیاد شد.

سه شنبه، حوالی ظهر

بیدار که می شوم، احساس می کنم چقدر گرسنه‌ام؛ اما ساعت هنوز ده صبح است. می روم وضو بگیرم. این بار حیاط مسجد را مثل همان چهار سال قبل می بینم. باربری، یک بسته بزرگ را لبه حوض گذاشته و سرش را تا نیمه در آب فرو برده، تا کمی خنک شود. عبدالزهرها گوشه حیاط به سؤال های دختر جوانی جواب می دهد. دختر لابد درباره آدم‌هایی که امروز در مسجد دیده، پرسیده که عبدالزهرها این طور جواب می داد: «اینها معتکف شده‌اند؛ از دنیا و آدم‌های رنگارنگ فرار کرده‌اند و به این جا پناه آورده‌اند، این جا پناهگاه است...». عجیب است! عبدالزهرها مثل مرتضی حرف می زند. مرتضی مثل حاج آقا و حاج آقا عین عبدالزهرها! وضو می گیرم و برمی گردم داخل مسجد و دراز می کشم؛ تا بخوابم؛ اما خوابم نمی آید.

یکی از طلبه‌ها کتابی دارد که روی جلدش عکس یک پیرمرد است، برای فرار از سؤال‌ها، کتاب را از طلبه امانت می گیرم. ماجرای زندگی شیخ رجبعلی خیاط است. کتاب را که می خوانم، دلم آرام می گیرد. انگار که مرتضی این جا بود و به همه سؤال‌هایم جواب داده است.

سه شنبه، عصر

وقتی بیدار می شوم، همه خوابند. باز هم متوجه می شوم که نماز جماعت برگزار شد و من خواب بودم. می روم تا وضو بگیرم. صحن حیاط هنوز پر از آدم‌هایی است که با شتاب می آیند و می روند. مسجد، راه میان‌بری بین دو بازار است و سرویس بهداشتی بیرون از مسجد است. حاج آقا می گفت برای استفاده از سرویس بهداشتی، عیبی ندارد که مسجد را ترک کنید. همان ابتدای راه، بساط فلافل پیرمردی به راه است.

بوی فلافل را که می شنوم، سرم گیج می رود. کاش روزه نبودم! صدای باربری که می خواهد با گاری رد شود، از خیال فلافل دورم می کند. وضو می گیرم و نماز می خوانم و دوباره دراز می کشم و باز هم همان سؤال‌ها سراغم می آیند. و این که باید از خدا چه بخواهم و میان این همه آرزو مردد مانده‌ام. تا اذان مغرب، همین طور دراز کشیده، فکر می کنم و آرزوها را یکی یکی کنار می گذارم. حالا ده تایی بیشتر باقی مانده است. باید سریع تر انتخاب کنم.

می خورم؛ از بس که خلوت است. تا به حال سه چهار باری گذرم به این جا افتاده بود و همیشه این جا را شلوغ دیده بودم؛ اما این بار حسابی خلوت است. یاد مرتضی می افتم که می گفت: «نباید بی دلیل از شبستان خارج شوی؛ اعتکاف باطل می شود». انگار که ترسیده باشم؛ سریع وضو می گیرم و برمی گردم و نماز را به جماعت می خوانیم. حاج آقا دوباره می رود بالای منبر. از دنیا حرف می زند؛ از دنیای رنگی و آدم‌های رنگارنگ. مشخصات آدم‌های اهل دنیا را که می دهد، اصلاً احساس غریب نمی کنم و می بینم خودم هم یکی از همان آدم‌هایی هستم که حاج آقا می گوید. حاج آقا مثل مرتضی حرف می زند و می گوید: «ما فرار کرده ایم. ما به این جا پناه آورده‌ایم، فراموشتان نشود که میهمان خدا هستیم. بعد هم حدیثی از حضرت رسول را شاهد می گیرد که فرمود: «میهمان را کرامت کنید؛ حتی اگر کافر باشد». بعد می گوید: «اما ما هر چه باشیم، کافر نیستیم».

دوشنبه، غروب

دوباره با صدای اذان بیدار می شوم. همه به نماز می ایستند. انگار نه انگار که یک روز طولانی را روزه بوده‌اند. من ولی طاقت ندارم و آهسته از خرماهایی که به توصیه مرتضی همراه آورده‌ام، چند تا می خورم و بعد از نماز، همه با هم افطار می کنیم؛ ساده و صمیمی. حاج آقا دوباره منبر می رود.

امروز تولد حضرت علی علیه‌السلام است و در این باره هم حرف می زند و دست آخر می گوید: «هر حاجتی که بخواهید، برآورده می شود». از دیشب با خودم کلنجار می روم که از خدا چه بخواهم. میان این همه آرزو یکی از را انتخاب کردن، کار آسانی نیست. امشب هم باید دو نماز دو رکعتی بخوانیم. نمازها طولانی‌اند؛ اما از خواندنشان خسته نمی شوم.

سه شنبه، سحر

این بار صدای دورگه عبدالزهرها با صدای اذان، یکی می شود و من از خواب بیدار می شوم. خیلی زود می فهمم که خواب مانده‌ام. طلبه‌های همسایه، چند باری صدایم کرده بودند؛ اما بیدار نشده بودم. حرصم می گیرد. نماز صبح را می خوانم و دوباره می خوابم.

می خواهم از خودم بپرسم چرا همچنین کرد؛ اما من هم گریه ام می گیرد. انگار تقدیر این جا گریستن است. حاج آقا می گوید: «تمام شد» و بازهای های، گریه می کند. دعا به نیمه رسیده است. از بس گریه کرده ام، بینی ام کیپ شده، نفسم بالا نمی آید. نمی دانم چرا گریه می کنم و به یاد رفتن می افتم، باز می زنم زیر گریه. شاید مال همین رفتن است؛ شاید هم خیال مرتضی.

این دو - سه روز کار خاصی نکرده ام و بیشتر خوابیده ام. نمازهای واجب را خوانده ام و گاهی هم فکر کرده ام؛ اما احساس می کنم سخت ترین کار ممکن، رفتن از این جاست.

باز یاد مرتضی می افتم و آرزوهای باقی مانده که سه چهار تا بیشتر نیستند و باید انتخاب کنم. با خودم می گویم: می شود سال بعد بیایم و دوباره آرزو کنم و همین می شود آرزویم؛ «سال بعد بیایم و دوباره آرزو کنم» از همین حالا خوب می دانم که آرزوی سال آینده ام چه خواهد بود. تصور می کنم وقتی این آرزو را به مرتضی بگویم، می خندد و می گوید: «چه آرزوی تکراری قشنگی؛ خوش به حالت پسر...!»

چهارشنبه، شب

عبدالزهره، اسفند دود کرده و دم در ایستاده است. همه مان را به خدا می سپارد و مدام به خاطر کمبودها، عذرخواهی می کند. بی اختیار جلو می روم و با عبدالزهره روبوسی می کنم. وقت رفتن یک بار دیگر صحن مسجد جامع را نگاه می کنم. آب حوض، کمی گل آلود شده، اما هنوز قشنگ است.

طوری پلک می زنم که انگار از فضای مسجد با چشم هایم عکس می گیرم. پله های نوروزخان را بالا می روم. به سیزه میدان که می رسم، پیرمردی که نشانی مسجد جامع را داده بود، می بینم؛ می گوید: «قبول باشه، جوون». انگار پیرمرد می دانست از کجا برمی گردم. دلم بیشتر از همه برای مرتضی تنگ شده، از همان سیزه میدان، یک ماشین دربست می گیرم برای بهشت زهرا ...!

سه شنبه، غروب

با این که حسای گرسنه ام، اما قبل از افطار، نماز را به جماعت می خوانم. احساس خوبی سراغم می آید. افطار، دوباره ساده و البته کم است؛ اما سیر می شوم. امشب شب شهادت حضرت زینب علیها السلام است حاج آقا باز هم خودمانی حرف می زند و جماعت باز هم گریه می کنند و این بار من هم گریه می کنم. انگار سال ها بود که اشک هایم گیر کرده بودند پشت پلک ها و حالا که راه را باز دیده اند، امان نمی دهند. امشب آرزوها را کمتر کرده ام. مرتضی می گفت: «تا غروب روز سوم، تصمیم بگیر و هر چه خواستی روز سوم، وقت دعا، از خدا بخواه».

چهارشنبه، ظهر

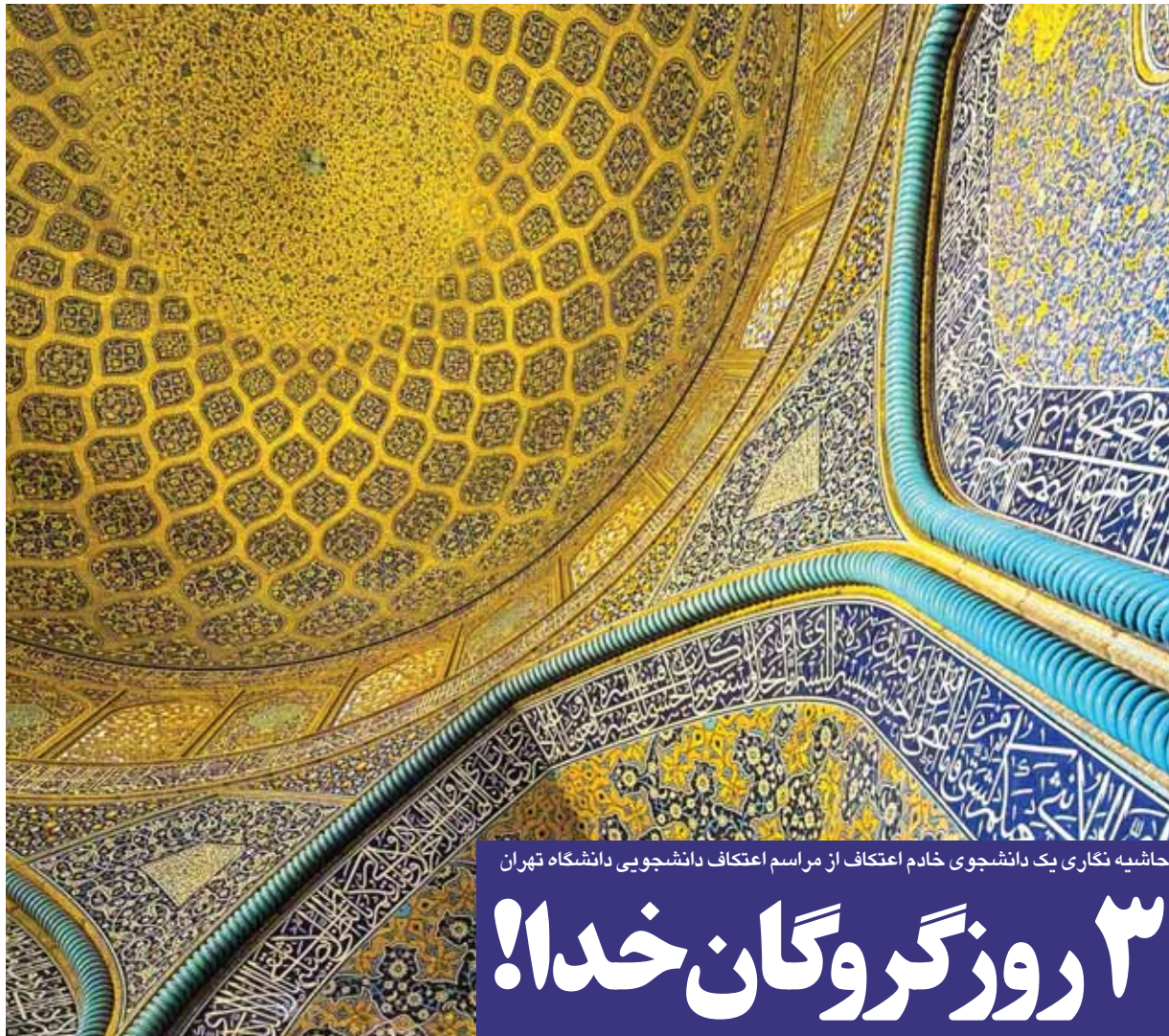
اذان می گویند و ما نماز می خوانیم. حاج آقا می رود بالای منبر و درباره اعمالی که باید انجام دهیم، حرف می زند. باید کلی قرآن بخوانیم. مرتضی می گفت: «ظهر که شروع کنی، وقت غروب تمام می شود». همین طور قرآن می خوانیم و زمان می گذرد. وقت دعا می رسد و من می ترسم نکند درست آرزو نکنم.

چهارشنبه، عصر

عبدالزهره پیدا نیست؛ اما صدایش می آید. صدا از آبدارخانه کوچک ابتدای شبستان است. دیشب خیلی ها نخوابیده بودند. می گفتند شب آخر است و باید شب زنده داری کرد. غذای امروز، کمی مفصل تر است؛ کباب کوبیده بازار با نان لواش. لیموترش هم آورده اند. نماز که می خوانم، هر کاری می کنم، خواب نمی گیرد. از صدای زمزمه و گریه دانشجویی که نزدیک من نشسته، گریه ام می گیرد و احساس می کنم نسبت به روز اول، حالا راحت تر می توانم گریه کنم.

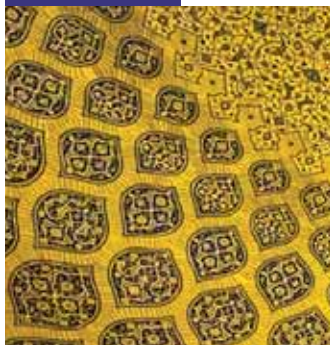
چهارشنبه، غروب

غروب شده، قرآن خوانده ایم و همه منتظر می ماند تا حاج آقا شروع کند. حاج آقا می رود پشت بلندگو. صفحه دعا را در مفاتیح باز کرده ام و منتظرم. حاج آقا تا می خواهد شروع کند، می زند زیر گریه؛ بقیه هم همین طور.



حاشیه نگاری یک دانشجوی خادم اعتکاف از مراسم اعتکاف دانشجویی دانشگاه تهران

۳ روز گروگان خدا!



سحری روز آخر جوجه کباب بود. یکی از عوامل وزن آزاد! تدارکات، یه پارچ پر کرده بود از روغن، زعفران، ابلیمو و دیگر مخلقاتی که ته ظرف جوجه‌ها مونده بود. بین سفره‌ها راه می‌رفت و می‌گفت: «آب جوجه، آب جوجه». خانوما که اون طرف پارتیشن شنیده بودند، توی بیسیم می‌پرسیدند: آب جوجه چیه؟ این طرف هم بفرستید. بنده‌های خدا!



عصر روز آخر برنامه اعتکاف جهت انجام اعمال ام داوود عمومی می‌شد. از ظهر مشغول کارها شدیم. افطاری آماده شد. همزمان هم مردم و معتکفین اعمال ام داوود را به جا می‌آوردند. صدای گریه معتکفین و مردم، دانشگاه تهران را دانشگاه بهشت کرده بود. تا به حال صدای گریه به این بلندی نشنیده بودم. کنترل مجلس از دست مداح خارج شده بود. مستمعین، خودشان روضه خوان، سینه زن و گریه کن شده بودند. نزدیک اذان، برق مسجد رفت و لامپ‌ها خاموش شدند. سیاهی مطلق، حجاب خجالت را ریشه کن کرده بود. یقین دارم صدای گریه تا کربلا می‌رفت. امن ترین و روشن ترین تاریکی عمرم بود. مسجد میان اشک و آه برای پسر فاطمه(س) غوطه ور بود. خاموشی ۵ دقیقه بیشتر طول نکشید. لامپ‌ها که روشن شد، همچنان گریه‌ها ادامه داشت. صدای اذان معروف دانشگاه تهران بلند شد. الله اکبر، الله اکبر. آهنگ اذان بر سر بر گریه، زیباترین صوتی بود که تا به حال شنیده بودم. این وداع سه روز مهمانی خدا بود. سفره ای که هر کس به اندازه ظرف خودش از اون برمی‌داشت. یکی رزق دنیا و آخرت، یکی رزق یک عمر، یکی رزق یک سال، یکی رزق یک ماه، یکی رزق یک روز و ما رزق یک... .

منبع:

سایت خیرنامه دانشجویان ایران

می‌تونید بخوابید که هرچی گناهه واسه بیداریه. می‌گفت: درس خوندن خانوما مانع ازدواجشون نیست. می‌گفت: یه جوونی اومد پیش من و گفت: می‌خواهم ازدوج کند. گفتیم: درست تموم شده؟ گفت: نه. گفتیم: شغلی داری؟ گفت: نه. گفتیم: وضع مالی پدرت خوبه؟ گفت: نه. گفتیم: سرپازی رفتی؟ گفت: نه. گفتیم: پس چه جوری می‌خواهی ازدواج کنی؟ گفت: آخه حاج آقا آمادگی دارم! می‌گفت: هرچی دعوا و رقابته، واسه دنیاست؛ اگه جایی پست و مقام در کار نباشه، هیچ کس با کسی دعوا نمی‌کنه.



عصر ساعت ۱۵ بود. ۳۰۰ تا نون سنگگ ۱۰۰۰ تومانی آوردند؛ با بامیه، خرما و پنیر واسه افطار روز اول. یه خط نوشتار درست کردیم حدوداً ۲۰ نفره. شامل کمیته‌های نان، نایلون، خرما، چاقو، کره، بسته بندی و شمارش. در عرض ۲ ساعت، حدود ۹۰۰ تا افطاری آماده شد. مسئول تدارکات مرتبا می‌گفت: بسته‌ها رو اینجا دپو کنید؛ اونجا دپو کنید. بنده خدا تقصیری نداشت؛ گویا پزشکی می‌خواند. دکتری هست و از این جور کلاس گذاشتن‌ها. همه اش به خدام می‌گفت: بچه‌های خدام یا برادرای خدام! هیچ موقع خودمون رو مستقیم صدا نمی‌زد؛ یا به بچه‌ها مون کار داشت یا برادرامون. اینم از تقواش بود. می‌گفتن بعد از اعتکاف سال گذشته ازدواج کرده، توی اعتکاف امسال هم که یه سهمیه کربلا برد. از بس ثواب دپو می‌کرد!



می‌خواستند واسه سحر روز سوم هندوانه بدهند. گویا رسم هر ساله است. کلی هم طرفدار و تشریفات دارد. سه تا سطل پلاستیکی آوردند. پر بیخ که شدند، هندوانه‌ها رو ریختیم داخلشون. یه کمی هم آب ریخیم توی سطل‌ها که زودتر خنک بشوند. آخر شب شروع کردیم به آماده کردنشون. به هر کس یه قسمت کوچیک می‌رسید؛ اما خودش هم غنیمتی بود. وقتی کار قسمت کردن تمام شد، ساعت حدود ۱ صبح بود. گفتیم اگه بخواهیم تا سحر صبر کنیم دوباره گرم می‌شوند. کمتر از نیمی از معتکفین خوابیده بودند. مدیریت بحران رو به چشم دیدم. سریع لامپ‌ها روشن شد. رفتیم بین جمعیت. «هندونه، هندونه». همه رو پخش کردیم. اونهایی که بیدار بودن که هیچ؛ اونهایی هم که از خواب پا شدند، در خوردن میوه بهشتی، سر از پا نمی‌شناختن. کسی ناراحت نشد. ان شالله!

چهارشنبه، روز اول اعتکاف بود. بچه‌ها مسجد رو جارو کردند؛ پتوها رو هم پهن کردند؛ اما بسوزه دل‌ها از پارتیشن تفکیک جنسیتی که هنوز همچون منحنی $Y=3X^2+3$ خودنمایی می‌کرد. می‌گفتیم باید چه کنیم؟ می‌گفتند باید نصاب بیاد. می‌گفتیم کی می‌آد؟ می‌گفتند تا ساعت ۱۸. نگاه به ساعتون کردیم؛ ۱۹ بود. مثل تمامی تاخیرها، در ترافیک مونده بودند. می‌گفتند قول دادند تا ساعت ۲۱، کار رو تکمیل تحویل بدن.



ساعت نزدیک ۲۳ بود که معتکفین وارد مسجد شدند. با هر تبدیری بود شروع کردیم به اسکان. با کلی خواهش و تمنا از بعضی‌ها می‌خواستیم که واسه دوستانشون جا بگیرند؛ ملحفه خانوادگی انداخته بودند واسه ۱۱ نفر معتکف جا داشت. واسه همه شون مهمون جور کردیم. یه جایی هم گذاشته بودیم برای جانبازان. چند تا جانباز اومدن دقیقاً رفتن همون جا. سنگرشون رو خوب بلد بودن. واسه اونا هم چند تا مهمون بردیم.



تعدادی از معتکفین، از راه نرسیده، شروع کردند به دعا و نماز؛ عطش مناجات داشتند. عده ای هم از شوق دیدن رفقا سرگرم معانقه و احوالپرسی شده بودند. تعدادی هم نیامده بساط خواب رو فراهم کردند تا برای اعمال روزهای آینده سر حال باشند. با یکی از بچه‌ها راه افتادیم بین جمعیت. هر کی خواب بود، بیدارش کردیم. هر کی سرگرم خوش و بش بود؛ تذکرش دادیم. گفتیم: پا شید؛ گشت اعتکاف اومده! مگه اومدید ۱۳ به کر؟ پاشید دعا و نماز بخونید. تن بلا!



نماز ظهر فردا را به امامت حاج آقای قرائتی خواندیم. مرد منبر و تخته سیاه. مثل همیشه صحبت‌های دلنشینی داشت؛ پر از خرق عادت و فزاری از عرف. می‌گفت: آخوندی که بین دو نماز صحبت بکنه، انگار گروگانگیری کرده؛ اما چون شما این سه روز گروگان خدایید، پس من بین دو نماز صحبت می‌کنم. می‌گفت: رابطه با جنس مخالف یا از همون اول حرامه و یا پس از چند دقیقه حرام می‌شه. می‌گفت: شماها که اومدید این جا، دغدغه اولتون از دواچه؛ بیخودی بهانه راز و نیاز نیارید! می‌گفت: تا

همیشه به آسمان نگاه کن

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین صدیقی
■ محمدحسین وزارتی

فردای روزهای اعتکاف در ماه رجب، دفتر کار حجت الاسلام و المسلمین صدیقی در ساختمان قدیمی و زیبای دادگستری در خیابان خیام، محل انجام گفت و گوی ما با وی بود. گرچه این گفت و گو در مکانی تازه صورت گرفت و ما این بار پای منبر وی نبودیم، اما سخنانش درباره اعتکاف و نکاتی که برای استفاده بهینه از آن مطرح کرد، خواندنی است.

پرسمان: اعتکاف که در روزهایی از ماه رجب و ماه رمضان، رنگ و بوی آن، جامعه ما را در بر می گیرد، در منظومه آموزه های اسلام به چه معناست و چه جایگاهی دارد؟

حجت الاسلام صدیقی: اعتکاف، عبادتی است که اصل و اساس آن در خود قرآن هم آمده است؛ «و عَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إسمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ». خداوند حضرت ابراهیم و پسرش اسماعیل ذبیح را مأمور می کند که خانه خدا را تطهیر کنند برای



طواف کنندگان و برای عاکفین که همان معتکفین هستند؛ معتکفینی که می‌آیند این‌جا برای اعتکاف و نماز می‌خوانند و رکوع در غیر نماز ما نداریم. بنابراین، در قرآن تصریح شده است که اعتکاف از عبادت‌های بسیار کهن و از سنت‌های حضرت ابراهیم است و اقبال به سنت‌های حضرت ابراهیم و کیش و آیین او، از اموری است که خداوند متعال بر آن تأکید کرده است و هر کسی که به آن اقبال نکند و از آن روی‌پرگرداند، در قرآن، سفیه نامیده شده است: «وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ». پس معلوم می‌شود که این عبادت علاوه بر این که یک تعبد است، خلوت نشینی، فراغت از غیر حق و انس با خداست و یک مسئله منطقی و عقلی هم هست.

در فقه، اعتکاف، عبادت مخصوصی است که معتکف در یکی از مساجد جامع یا در یکی از مساجد مشهوری که امام عادل دارد، حداقل سه روز خودش را در آن‌جا محدود کند و به روزه بپردازد. شرط اعتکاف، حداقل توقف سه روزه در مسجدی است که شرایطش را دارد و در این مدت، روزه‌داری، شرط صحت اعتکاف است.

اعتکاف از یک جهت احکام روزه و مسجد را دارد و از یک جهت، بوی حج می‌دهد. بعضی از محرماتی را که خداوند بر محرم در ایام حج حرام کرده، در اعتکاف هم حرام هستند و این نشان می‌دهد که این عبادت، معجونی از عبادت‌های مختلف است و قهراً یک مرتبه بالا و یک پرواز و قله اوجی است که مهاجرین خاص خدا، باید به آن نایل شوند.

اعتکاف از این جهت بسیار جالب توجه است که انسان، از زندگی روزمره و تکراری، خودش را کنار می‌کشد و تعلقات و وابستگی‌ها و کشش‌های طبیعی یا تکراری را که به آنها معتاد شده و برایش به صورت طبیعت ثانوی درآمده‌اند، کنار می‌گذارد. این یک هنر است که انسان بتواند اوضاع عادی رنگ‌رفته را به هم بریزد و در واقع، یک انقلاب است؛ یک حرکت انقلابی و یک جهش و پرش است که انسان را از وضع موجودش که محصور در عادت‌های روزانه است، آزاد می‌کند و انسان را از آن تعلقات و وابستگی‌هایی که هر کسی به بستگان نزدیک خودش - پدر، مادر، فرزندی، همسر خودش و محیط کار

خودش - دارد، جدا می‌کند. بنابراین، یک گسستن و رهیدن هم در آن هست و این گسستن و رهیدن، ملازم با رستن و روییدن است؛ یعنی هم رهایی است و هم رویش.

پرسمان: این عمل، چه ابعاد دیگری دارد و چگونه در روند خودسازی انسان و تحول معنوی او تأثیر می‌گذارد؟

حجت‌الاسلام صدیقی: انسانی که از خود هجرت می‌کند و از توجه به خود و تصمیم‌های شخصی و کشش‌های نفسانی خودش رها می‌شود، آن قدر بالا می‌آید که دیگر خودش را فانی می‌کند و «فناء فی الله و بقاء بالله» پیدا می‌کند و اراده‌اش فانی در مشیت پروردگار متعال می‌شود. اگر کسی به این موقعیت رسید، دیگر اجری برایش نمی‌شود معین کرد؛ «فَقَدْ وَقَعَ اُجْرُهُ عَلَيَّ اللّٰهُ».

آن اجری که خداوند برای حامیان بارگاهش مقدر فرموده، اجری مافوق احساس است و نمی‌شود با این احکام آن را ارزیابی کرد. مطلب دیگر این است که همان‌گونه که حج، یک عبادت جمعی است و حاجی‌ها در یک موضع، در یک ایام مخصوصه‌ای همه مشغول عبادت هستند، اما همه باهم هستند و صحنه حج را به یک اجتماع عظیم الهی تبدیل می‌کنند که مظهر عظمت و اقتدار معنوی مسلمان‌هاست، در اعتکاف نیز قشرهای مختلف در یک جا، همه به خاطر خدا جمع می‌شوند.

اعتکاف، اجتماعی است که هیچ انگیزه شخصی ندارد و همه معتکفان، تک تک، خدا را در نظر گرفته‌اند و آهنگ خدا کرده‌اند و شوق خدا در دلشان قرار گرفته و این شوق و عشق، آنها را از منزلشان به خانه خدا منتقل کرده است.

اعتکاف در واقع، بیمه‌کردن یک جامعه در برابر دام‌ها و بندهایی است که شیطان برای جوان‌ها و دیگر افراد از طریق جاذبه‌های دنیا - جاذبه‌های جنسی، پولی، مقام و موقعیتی - گسترده است.

هنگامی که در جامعه جوّی پدید می‌آید که مسجدها مالا مال از خداجویان می‌شود و آن قدر این مسابقه پرمشتری است و این بازار گرم است که مساجد اعلام می‌کنند ما

اعتکاف

در واقع بیمه کردن يك جامعه است در برابر دام‌ها و بندهایی که شیطان برای جوان‌ها و مردم از طریق جاذبه‌های دنیا - جاذبه‌های جنسی، پولی، مقام و موقعیتی - گسترده است و در سطح وسیعی هم عمل می‌کند.

پاک، چه کسی است؟ پاسخ داده می‌شود که خودت هستی و بر اثر تحولی که این نهر در تو به وجود آورده، آن زیبایی‌های عمیقی که در وجودت نهفته بود، آلودگی‌ها را شسته و کنار زده و زیبایی ایمان و فطرت را آشکار نموده است. از این رو، ورود به بهشت نبوی و بهشت رضوان و لقای الهی که شعبان و رمضان باشد، مراقبت رجب را می‌طلبد. بنابراین، اهتمام به خودسازی در ماه رجب، جایگاه ویژه‌ای دارد.

پرسمان: اعمال ویژه روزهای اعتکاف، چه جایگاه و اثری دارند؟

حجت‌الاسلام صدیقی: اعمال معروف به «ام داوود» که در آخرین روز اعتکاف انجام می‌شوند، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده‌اند. امام صادق علیه‌السلام یک مادر رضاعی به نام «ام داوود» و برادر رضاعی‌ای داشت که اسمش داوود بود. وقتی امام علیه‌السلام بیمار شد، ام داوود برای عیادت به محضر آن حضرت رسید. هنگامی که خواست برود، امام صادق علیه‌السلام سراغ داوود را گرفت. آن بانو گریه‌اش گرفت و گفت: پدر و مادرم فدای شما! داوود را حکومت دستگیر کرده و مدتی است که هیچ اطلاعی از او ندارم. حضرت فرمود: چرا از این دعایی که زود مستجاب می‌شود، غافل هستی؟ عرض کرد: کدام دعا؟ امام فرمود: در ایام‌البيض رجب، یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم رجب، روزه می‌گیری و روز سوم، غسل می‌کنی و بعد از نماز ظهر و عصر، این ادکار و دعاها را می‌خوانی.

ام داوود می‌گوید: من با دریافت این نسخه، در ایام‌البيض، این عمل را انجام دادم. دیدم پسر داوود آمده است. گفتم چطور شد؟ گفت: وجود مبارک پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خواب خلیفه عباسی آمد و او را در مورد بازداشت من تهدید کرد. او هم وحشت کرد و مجبور شد مرا آزاد کند.

پرسمان: چه کارهایی باید در حین اعتکاف انجام شوند و چه اعمالی بعد از اعتکاف باید مورد توجه قرار گیرند و پیش از اعتکاف چه آمادگی‌هایی باید داشته باشیم؛ تا شرایط بهتری در ما پدید آید و از اعتکاف، بیشتر بهره ببریم؟

حجت‌الاسلام صدیقی: سید بن طاووس که سیدالمراقبین است و در میان ستارگان درخشان پروا پیشگی، مانند او به عدد انگشتانمان هم نداریم، در کتاب اقبال‌الاعمال

ظرفیت پذیرش داوطلبان را نداریم، این خودش خیلی برجستگی دارد و عمق دین و ژرفای ایمان در اعماق وجود مؤمنان را به جهان اعلام می‌کند.

پرسمان: این که اعتکاف باید در مسجد جامع شهر انجام بگیرد که محل آمد و شد مردم است، چه پیامی دارد؟

حجت‌الاسلام صدیقی: عنایت الهی به جمع است؛ «يَدْ اللّٰه مَحَ الْجَمَاعَةَ». دعای فردی، خاصیت دعای جمعی را ندارد. در روایت داریم که وقتی برای امام صادق علیه‌السلام مشکلی پیش می‌آمد، خانواده‌اش را جمع می‌کرد و می‌فرمود: «من دعا می‌کنم؛ شما آمین بگویید؛ تا دعای ما دسته‌جمعی باشد؛ زیرا خداوند دعای جمع را رد نمی‌کند». خیلی از افرادی که نزد خدا احساس شرمندگی می‌کنند، با اعتقاد به این که در جمع معتکفان، آدم‌های ابرومندی در درگاه خدا پیدا می‌شوند، می‌آیند و خود را با همه گرفتاری‌هایشان در میان جمع قرار می‌دهند. آیا خداوند کریم، بقیه را بالا می‌برد و یک آدم پرشکسته را که کشان کشان خودش را به تیزپروازان رسانده است، زمین می‌زند؟ نه، وقتی قطار حرکت کرد، همه افرادی را که در آن هستند، به مقصد می‌رساند. در این قطار آدم‌های زمین‌گیری هم هستند؛ اما خدا به برکت دیگران، آنها را هم به نوا می‌رساند. بنابراین اعتکاف، یک هدیه الهی و عرشی است و ارمغانی از شهیدان ماست.

پرسمان: ویژگی ماه رجب چیست که اهتمام به اعتکاف رجبیه این قدر مورد تأکید قرار گرفته است؟

حجت‌الاسلام صدیقی: یکی این که ماه رجب، آغاز یک جهش به سوی پروردگار متعال است. این سه ماه، یک فصل است؛ بهار عرفان است و این بهار بندگی، از رجب شروع می‌شود. مسئله دوم این است که بر حسب روایات، هر کسی بخواهد وارد بهشت بشود، در نهر رجب شست‌وشو می‌شود و بعد وارد بهشت می‌شود. رجب، اسم نهری است که واردین به بهشت، قبل از ورودشان، در این نهر شست‌وشو می‌شوند. تطهیر در این نهر، آن قدر شگفت‌انگیز است که شسته‌شدگان در آن، خودشان را در آینه می‌بینند و باورش‌شان نمی‌آید که این، همان آدم قبلی است و با تعجب از ملائکه می‌پرسند که این انسان زیبا و

ماه رجب آغاز يك جهش به سوی پروردگار متعال است. رجب اسم نهری است که واردین به بهشت قبل از ورودشان در این نهر شست‌وشو می‌شوند.

و هر چه را که به من داده‌ای، به ودیعه می‌گذارم. این، همان تضرع، ابتهاج و بیچارگی به معنی واقعی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از اعماق دل این را نشان می‌داد و با همه وجودش التجا می‌کرد که خدایا! یک لحظه مرا تنها نگذار و رهایم نکن؛ «لا تکلنی الی نفسی طرْفَةً عَیْنٍ». اگر لحظه‌ای خدا آدم را رها کند، حتی اگر خودش را به عرش هم رسانده باشد، از آن جا سقوط می‌کند.

بهترین راهش این است که آدم همراهی خدا را داشته باشد و از خدا بخواند که با او همراه باشد و راهش را قرآن این گونه بیان کرده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا، إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ...» این معیت خدا، مال اهل تقوا و اهل احسان و اهل صدق و صداقت است. اگر انسان می‌خواهد در این راه نگاهش دارند، باید در خط صداقت و احسان و تقوا باشد.

پرسمان: برخی بزرگان برای ایام اعتکاف، انس و تدبر در صحیفه سجاده را توصیه می‌کنند؛ ویژگی این کتاب چیست؟

حجت الاسلام صدیقی: صحیفه سجاده، زبور آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و توصیف ویژگی‌های آن به زبان ممکن نیست و این کتاب، در حکم کتاب‌های آسمانی است. وجود مبارک امام سجاده علیه‌السلام جوشش عرش خدا و لوح محفوظ بود، آن عرفان امامت و آن عبودیت ولایت خاص حضرت سجاده علیه‌السلام، اقتضای بروز این حقایق و معارف را داشت. این صحیفه، مشحون از اسرار خلقت است. هر عارفی و هر کسی که علاقه دارد خودش را کامل کند، باید به صحیفه سجاده پناه ببرد. دعاهای صحیفه سجاده، یکی بهتر از دیگری است. این کتاب در واقع، تبلیغ امام سجاده علیه‌السلام بود. شرایط برای تدریس و منبر رفتن فراهم نبود؛ اما آن حضرت بر اساس رسالت خود، از طریق نیایش‌ها، این هدایت را انجام داد. از این رو، هم مسائل مبارزاتی و ستم‌سوزی و افشاگری دارد و هم خودسازی و پالایش روح در آن موج می‌زند. هر کس خودش را در این دریا بیندازد، این موج‌ها او را به ساحل می‌رسانند.

یکی از ویژگی‌هایی که در صحیفه سجاده است، توجه دادن به رهبری آسمانی است. هیچ دعایی نیست؛ مگر این که با صلوات شروع می‌شود. در صحیفه سجاده، مردم علاوه بر متن و طرح، باید به الگو و رهبری هم توجه کنند و این در حرکت الهی، اجتماعی و سیاسی ما، بسیار سرنوشت‌ساز است. حرکت بر اساس اصول دینی، بدون رهبر ممکن نیست. بنابراین، بیشتر دعاها با صلوات بر محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع می‌شوند.

می‌نویسد: «برای درک شب قدر، احیای شب قدر کافی نیست و باید از یک سال قبل، مراقبه را شروع کرد؛ تا خداوند انسان را از فیوضات شب قدر، بهره‌مند کند». این کار، مخصوص شب قدر نیست؛ هر گنج عرشی دیگری هم حرکت و طی مسافتی می‌خواهد؛ تا انسان به محلی برسد که گنج در آن نهفته است و انسان، باید راهی را طی کند و مسافتی را پشت سر بگذارد؛ تا به آن جا برسد که معدن طلاست.

تلاش، نقطه عطف است و الا حرکت، از قبل باید شروع بشود. اگر کسی بخواند از نمازش خیر ببیند و از اعتکافش اثر ببیند، اگر بخواند از نورانیت حرم امام رضا علیه‌السلام یا از قبه امام حسین علیه‌السلام یا قبرستان بقیع، بهره‌مند بشود، باید حجاب‌ها را کنار بگذارد.

به طواف کعبه رفتن، به حرم رهنم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی

اگر کسی بیرون از این خانه، خودش را آماده نکرده باشد، راهش نمی‌دهند. انسان باید این آمادگی را قبلاً در خودش پیدا کند. مهم‌ترین مراقبت، ترک گناه است. کسی که می‌خواهد در اعتکاف میهمان سه روزه خدا باشد و خدا اجازه بدهد که بست بنشیند و در پناه خدا باشد، باید کاری کند که راهش بدهند. چله‌های ترک گناه، برای این کار، مناسب است. انسان باید مواظب اعضا و جوارح و کشش‌های قلبش باشد؛ تا هر نامحرمی در دل او قرار نگیرد.

انسان تا به یک مقامی نرسیده، مسئولیتش آسان‌تر است. مرحوم آقای فقیه اراکی که مفسر و استاد اخلاق بود، می‌گفت: «فراق، شیرین‌تر از وصال است؛ تا آدم نرسیده، امید دارد که برسد؛ اما اگر کسی رسید، همیشه نگران است که نکند محبوب او را رها کند». گرفتن هر چیز، مشکل است؛ اما نگاه‌داشتنش، مشکل‌تر است. اگر کسی در اعتکاف به مراتبی نایل شد و درهایی به رویش باز شد، مسئولیتش خیلی سنگین‌تر از آن کسی است که چیزی به‌ش ندادند.

پرسمان: اعتکاف برای کسانی که در مراحل پایین تر هستند، چه ویژگی و دستاوردی خواهد داشت؟

حجت الاسلام صدیقی: مسئله اصلی این است که انسان ضعف خودش را با این اعتکاف، متوجه بشود. وقتی از اعتکاف با نورانیت بیرون آمد، بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم» و بگوید: من کسی نبودم؛ اما تو این توفیق را دادی. پس من هم دینم را

مثل عسل.....

■ محمد رضا رنجبر

بلکه میکروبها رو هم از بین می‌بره؟
 دُرُس مَث قرآن که وقتی آدمای آلوده می‌رن سراغش،
 آلوده که نمی‌شه هیچ، بلکه اونا رو هم پاک پاک می‌کنه.
 می‌دونی قرآن درباره عسل چی می‌گه؟
 می‌گه: «فیه شفاء للناس»
 یعنی عسل برا مردم حکم داره و دردهای اونا رو
 درمون می‌کنه و این همون حرفیه که خدا درباره قرآن
 زده و می‌گه:
 «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه»
 یعنی قرآن برا مردم داروس و دردهای روحی و روانی
 اونا رو درمون می‌کنه. می‌دونی عسل حاصل وحی
 خداس؛ چون خود خدا تو قرانش می‌گه:
 «و اوحی ربک الی النحل»
 یعنی خدا به زنبور وحی کرد که مثلن کجا برو؛ چی کار
 بکن که محصولت بشه عسل؛
 همان طوری که قرآن وحی خداس، چون خودش
 می‌گه:
 «ان هو الا وحی یوحی»
 یعنی قرآن وحی خداس به پیغمبرش.
 می‌دونی عسل اصل، اولش تو کوه به دس می‌اومد؟
 دُرُس مَث قرآن که اولش تو کوه نازل شد؛ کوهی که

- می‌دونی عسل
 اصل؛ از کجا به
 دس می‌آد؟
 - از شهد گل.
 پس قرآن، مَث
 عسل می‌مونه؛ چون
 اونم از شهد گل به دس
 اومده، گلی که اسمش خداس.
 هیچ می‌دونی اگه عسل هزار
 سال بلکه بیشتر هم بمونه،
 فاسد نمی‌شه؟
 همان طوری که الان عسل‌هایی
 مال زمان فرعون، توی موزه‌ها
 نگه‌داری می‌شه و سالم سالمه
 و این دُرُس مَث قرآنه که بالای هزار سال
 ازش می‌گذره و هنوز که هنوزه، تعبیری و
 تحریفی پیدا نکرده.
 می‌دونی اگه دست پراز میکروب
 باشه و با همون میکروبا، به
 ظرف عسل فرو کنی،
 اصلن آلوده نمی‌شه،



ل

الان جبل النور، (کوه نور) بهش می گن.
می دونی چرا بهش می گن کوه نور؟
چون قرآن درش نازل شد و قرآن نور هس و یکی از
اسماش هم نوره.
خوش به حال اونایی که به این نور رو می کنن.
این جور آدم اصلن خودبین نمی شن؛ اصلن خود بزرگ
بین نمی شن؛ اصلن خودخواه و خودپسند نمی شن.
خودخواهی، خودپسندی، اصلن خودبینی و خودبزرگ
بینی؛ مال اونایی هس که به این نور پشت می کنن.
برا این که منظورم بهتر متوجه بشی، همین امشب توی
حیاط خونت حیاط داشته باشه و جناب باد هم بگذاره،
یه شمع روشن کن و مقابلش بایست؛ در این صورت،
جز نور نمی بینی؛ اما اگه پشت به اون شمع کنی، خودت
رو می بینی؛ یعنی سایه خودت رو، اونم بزرگتر از اون
که هستی!
آره، هر که پشت به نور بکنه، خودش رو می بینه، خیلی
هم بزرگ!
پس همین برات یه ملاحظه باشه که هر گاه خودت رو
دیدی، بدون که پشت به نور کردی و پشت به نور قرآن!
بگذریم؛ باز از غسل بگیریم؛ غسلی که خیلی شیرینه؛

البته نه برا همه؛ بلکه برای کسانی شیرینه که ذائقه داشته
باشن؛ همان طوری که قرآن شیرینه؛ ولی نه برا همه؛
بلکه برا کسانی که یه ذوقی داشته باشن.
هر که ذوق داشته باشه، قرآن براش شیرینه؛ مٹ غسل و
ماه رمضون که ماه قرآنه، براش می شه ماه غسل و من حیثم
می آد که همین جا یه سرانگشت از این غسل نجشیم؛
ببین! من آیشو می خونم و تو معنانش کن و آیه ای
می خونم که همیشه تو نمازات می خونی؛ پس باید برات
خیلی معلوم باشه و باید خیلی باهات مانوس باشی و آیه
اینه: «قل هو الله احد».
حالا می شه برام معنا کنی؟
- معنانش برا همه روشنه؛ یعنی «بگو خدا یکیه؛ یعنی دو
تا نیس؛ ده تا نیس؛ صد تا نیس».
- خیلی معذرت می خوام این که خدا ده تا یا صد تا نباشه،
چه هدایتی و چه درسی می تونه برامون داشته باشه؟ آخه
این حرفیه که من و تو باید روزانه چن بار اونم تو نماز امون
تکرارش کنیم؟
نه رفیق! معنای آیه ایی که گفتم، نمی تونه باشه.
- پس معنانش چیه؟ «قل هو الله احد» یعنی چی؟
- خیلی معنانش دقیقه؛ خیلی معنانش آموزنده س. به خدا

اگه به معنانش دقت می کردیم، یه دنیا معنویت می شدیم و
اگه مطابقش عمل می کردیم، دنیا گلستون می شد. حیث
و صد حیث که ما به معنای حرفایی که تو نماز امون
می زنیم، هیچ توجه نمی کنیم.
نماز، نقشه اش، نقشه زندگیه و زندگی کردن رو می آموزه.
- حالا این آیه چی می خواد بگه و اصلن معنانش چیه؟
- این آیه می گه که خدا یکیه؛ یعنی یک رو و یک رنگه
و ظاهر و باطنش یکیه و با بنده هاش یکیه و حرف اولش
و آخرش یکیه. این جور نیس که در ظاهر باهات خوب
باشه و جلوت تمام قد بایسته؛ اما پشت سر خنجر باشه.
این جور نیس که با یکی مهربون باشه و با یکی دشمنی
داشته باشه. این جور نیس که امروز یه چیز بگه و فردا
چیزی دیگه؛ امروز بگه من شما رو می بخشم و فردا بزنه
زیرش. حالا حسابش کن که اگه آدم روزی چن بار این
آیه رو تو نماز بخونه و به معنانش توجه داشته باشه و هی
به خودش بگه: فلانی! خدا یکیه؛ تو چی و با همه یکیه؛
تو چی و ظاهر و باطنش یکیه؛ تو چی و حرف اول و
آخرش یکیه؛ تو چی؟
فکر می کنی اثر نمی کنه؟



کیست، خوش نگ

۲. «فی کتاب مکنون»: قرآن، ظاهری است از یک حقیقت باطنی و این ویژگی همه حقایق ملکوتی است که ظاهر آنان نماد و نمودی از باطن ژرف آنان است. رمز و راز نفوذ کلمات و تأثیرگذاری در مخاطبان، همان عمق باطن و ژرفای غیبی این کلمات است که چه بسا پایان ناپذیر نیز باشد.

۳. «لا یمسه إلا المطهرون»: جز پاک شدگان به آن دست نزنند و یا جز پاکان به آن دست نمی‌یابند. بنا بر آن چه در ادبیات آمده، جمله خبری، می‌تواند به معنای «نهی» باشد و مفاد آیه آن باشد که بدون وضو و طهارت ظاهری، نباید به قرآن دست زد و می‌تواند به معنای «تفی» باشد و مفادش آن است که بدون پاکی و طهارت باطنی، کسی نمی‌تواند به معارف و لطایف قرآن دست یابد و به هر مقدار، پاکی بیشتر باشد، بهره‌مندی بیشتر است تا به مصداق کامل پاکان، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهر علیهم‌السلام برسد که مخاطبان اصلی قرآنند.

۴. «تنزیل من رب العالمین»: ویژگی صفت پروردگاری، آن است که حقایق ملکوتی را فرو می‌فرستد تا جهانیان با چنگ زدن به آن رشد کنند و خویششان را بالا کشند و این ویژگی، امتیاز ریسمان الهی است که یک سر آن به سوی زمینیان فرو فرستاده شده و سر دیگر آن در عالم ملکوت و مکنون، ثابت و استوار است.

همان گونه که قرآن صامت، دارای این چهار ویژگی است، قرآن ناطق نیز که در وجود مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام متجلی است، دارای این چهار ویژگی هست و نقطه اوج بهره‌مندی از قرآن صامت و قرآن ناطق، در شب قدر می‌باشد که نقطه عطف این حقایق ملکوتی است.^۲

از من...
«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْتُوا لِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۳

که بیانگر وعده حتمی استجاب دعاست و آن، خواستن خود خدا و درخواست بهره‌مندی معرفت و ایمان از اوست که چنین درخواستی به طور قطعی مستجاب می‌شود؛ زیرا در هر زمان و در هر حالی، حکمت خدا و مصلحت همه بندگان در آن است؛ اما درباره دیگر درخواست‌ها، چه بسا به جهت تراحم با مصلحت دیگر بندگان، اجابت آن سزاوار نباشد و یا تأخیر آن شایسته‌تر باشد.

درباره درخواست دیگر نعمت‌ها نیز از سوی خداوند وعده داده شده است که حداقل قسمتی از تمام آن چه را درخواست کرده‌اید، به شما عطا خواهد شد.



صالح قنادی

هر کدام از شما به نوعی با کلام خدا انس دارید و قرآن، همچون چراغ، زندگی و جوانی‌تان را سامان می‌بخشد. آن چه در این مقاله در پی آنیم، اقتباسی از چند آیه الهی است تا در این روزهای پربرکت، زاد راهمان گردد.

در کتابی نهفته

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ که این [پیام] قطعاً قرآنی است کریم [احسانگر و ارجمند]؛ در کتابی نهفته که جز پاکان بر آن دست نزنند؛ فرود آمده از جانب پروردگار جهانیان.
در این آیات قرآن مجید، چهار ویژگی برشمرده شده که عبارتند از:

۱. «لقرآن کریم»: صفت کرامت به معنای احسانگری و ارجمندی، ویژگی همه حقایق ملکوتی و ملکوتیان است و هر کس با قرآن مانوس باشد، از کرامت قرآن بهره می‌برد و خود نیز به تناسب، کریم می‌گردد؛ به طوری که هم خود به معرفت و نورانیت می‌رسد و هم دیگران از معرفت و نورانیت او بهره می‌برند.

سارتر از خدا؟

بگیرید و کیست خوش نگارتر از خدا و ما او را پرستندگانییم». رنگ خدایی، همان رنگ بی‌رنگی، پاکی و اخلاص است که همه خوبی‌ها، زیبایی‌ها، لطف‌ها و لطافت‌ها را نمایان می‌سازد؛ همان رنگ شفاف و شفاف‌سازی‌هاست و از هر گونه تاریکی و کژگی به دور است. چگونه می‌توان رنگ خدایی یافت و از آن همه زیبایی بهره برد؟ «و لله الاسماء الحسنی فآدوه بها»^۱ و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد؛ پس او را با آنها بخوانید».

آشنایی با نام‌های خدا، راهی است برای معرفت به تمامی کمالات هستی و صفات جمال و جلال هستی‌بخش. یکی از ویژگی‌های ممتاز آدمی، آن است که با شناخت زیبایی‌ها و معرفت خوب و خوبی، محبت به خوب و زیبایی، خود به خود، سراسر وجود او را فرا می‌گیرد. محبت، کانون گرایش و نیروی محرک انسان به سوی پیروی و متابعت است و نتیجه این نظم منطقی و واقعی، رنگ پذیری و هم‌آوایی در دنیا و ورود به بهشت الهی در آخرت است.

در این باره، امام رضا علیه‌السلام از زبان پدران بزرگوار خویش تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل می‌کند: «خداوند نود و نه اسم دارد و هر کس به وسیله این اسم‌ها حاجتی از خداوند بخواهد، خواسته او برآورده می‌شود و هر کس آنها را فرا گیرد و به آنها آراسته گردد، وارد بهشت می‌شود»^۲. ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر از فرصت‌های بسیار استثنایی برای آشنایی با اسمای الهی و آراستگی به رنگ خدایی است.

پی‌نوشت:

۱. واقعه، آیه ۷۷ تا ۷۹.
۲. رک: المیزان، ج ۱۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳؛ درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی.
۳. بقره، آیه ۱۸۶.
۴. ابراهیم، آیه ۳۴.
۵. رک: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۳-۳۹.
۶. اعراف، آیه ۹۶.
۷. رک: تفسیر المیزان، ج ۸؛ قاموس قرآن، ج ۱.
۸. بقره، آیه ۱۳۸.
۹. اعراف، آیه ۱۸۰.
۱۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴.

«و اتکم من کل ما سالتموه...؛ و از هر چه از او خواستید، به شما عطا کرد»^۴. باید به راستی دعا کنیم؛ نه فقط دعا بخوانیم؛ از این رو، دعا و درخواست واقعی، هنگامی است که با توجه و حضور قلب باشد و به راستی از خود خدا بخواهیم. ماه مبارک رمضان، بهترین فرصت برای این تجربه پیوسته، رازگویی، نیازخواهی و شدت ارتباط با خدا در قالب دعا و مناجات است.^۵

گشایش در روزی

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۶.

یکی از حقایق نظام هستی و واقعیات زندگی بشری آن است که تغییر و تحولات زمینی و آسمانی، مانند باد، باران، سرما و گرما، در وضعیت زندگی روزانه انسان‌ها تأثیر گذار است. از این آیه نیز به روشنی استفاده می‌شود که چگونگی زندگی ما نیز در گشایش روزی‌ها از زمین و آسمان تأثیر گذار است. در این باره مردم سه گروهند:

۱. برخی با فساد، اسراف، زیاده‌خواهی و تجاوزگری در خشکی و دریا، تخریب و آلودگی از خود به جا می‌گذارند.
۲. برخی با استفاده صحیح از طبیعت و به کارگیری روش‌های سنتی و پیشرفت‌های دانش بشری، به مقدار تلاش و دقت خود و به طور طبیعی و عادی، از امکانات خشکی و دریا بهره‌مند می‌شوند.
۳. برخی علاوه بر دوری از فساد و استفاده از طبیعت، دارای ایمان قلبی به خدا و رعایت تقوا نسبت به آفریدگان خدا هستند. برای چنین مردمانی، علاوه بر بهره‌مندی عادی از مواهب طبیعت و قوانین حاکم بر زمین و آسمان، از گشایش درهای رحمت و برکت، به طور ویژه نیز بهره‌مند می‌شوند.

برکت به معنای فایده ثابت، همراه با رشد و نمو، ویژه مردمانی است که همگی دارای ایمان و تقوی باشند و گرایش به معنویت را در کنار تلاش و فعالیت، بر خود هموار کنند. ماه مبارک رمضان، فرصت بسیار مناسبی برای افراد است تا با حرکتی عمومی و معنوی، فضای جامعه را عطرآگین از ایمان و تقوا سازند و شایستگی بهره‌مندی از برکات زمین و آسمان را برای همگان به ارمغان آورند.^۷

رنگ خدا

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَن أَحْسَنُ مِّنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ تَحَنُّنٌ لَهُ عَابِدُونَ»^۸ رنگ خدای به خود

دوداروی آرام بخش در قرآن

■ بهروز یداللهپور

قرآن مجید نسخه شفابخش جان‌های دردمند، از جانب خداوند سبحان است (و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً) که توسط پیامبری مهربان و فداکار، بر جان‌های حقیقت‌طلب و عاشق، رسانده شد. سرگشتگی، افسردگی و دل‌تنگی او می‌شوند و انگیزه ادامه حیات را از او می‌ستانند و او را تا مرز پوچی و پوچ‌گرایی پیش می‌برند، داروهای روان‌گردان، به نوعی آرام‌بخش اویند و او را تسکین می‌دهند و فضایی ایجاد می‌کنند که انسان در آن فضا، از دغدغه‌ها، خستگی‌ها و... برای مدتی رهایی یابد؛ در حالی که این درمان، دائمی نیست و شاید در درازمدت، به تغییر نوع داروی آرام‌بخش و نیز استفاده از مقدار بیشتری مواد آرام‌بخش، بینجامد و این آرامش‌ساختگی، پس از مدتی به طوفانی سهمگین بدل شود و تمام زندگی بیمار را هدف قرار دهد. در کتاب مقدس مسلمانان - قرآن مجید - دو داروی آرام‌بخش تجویز شده است که در نوع خود، بی‌نظیرند؛ هم آرام‌بخشند و هم درمان‌گر. این دو دارو عبارتند از:

۱. یاد خدا

«لا یذکر الله تلمثن القلوب؛ با یاد خدا، قلب‌ها آرام می‌گیرند»^۱
از دیدگاه یک مسلمان، خداوند سبحان، قدرت

مطلق و صاحب همه ملک و ملکوت است و تمامی نظام هستی، سربازان اویند و هیچ قدرتی، جز قدرت او نیست و هیچ کس نمی‌تواند بدون اذن الهی، ضرری به او برساند و همه هستی، فرمانبردار اویند. صاحب و مؤثر در هستی، فقط خداست؛ «لا اله الا هو»^۲ و «لا مؤثر فی الوجود الا الله» و «الله جنود السموات و الارض»^۳ و «ان من شیء الا الایسبح بحمده»^۴. بنابراین، تنها اوست که قدرت و مالکیت دارد و به هر کس که بخواهد، می‌بخشد و از هر کس که بخواهد، می‌ستاند؛ «قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء»^۵. نکته دیگر این که تمامی گرفتاری‌ها، دل‌تنگی‌ها، تردیدها، بیم‌ها و امیدهای بشر، در دو چیز زیر نهفته است:

الف. از دست دادن چیزی یا کسی.
ب. به دست نیامدن چیزی یا کسی.
دو حال بیرون نیست؛ یا نگران آنیم که آن چه داریم، از این و فرزند و موقعیت اجتماعی و... از دستمان برود و یا اندوهناک آنیم که آن چه را در آرزوی آن بودیم و برایش روز و شب تلاش کردیم، به دست نیاموردیم و یا مانعی پدید آید و ما از رسیدن به



استقلال، باعث اندکی جدایی از بافت دوره کودکی و نوجوانی، در خانه و خانواده می‌شود، یعنی هم گرایش او به سمت و سوی دیگر است و هم علاقه‌اش به کسب اعتبار و جایگاهی تازه. از دیگر سو، غریزه سرکش جنسی، قوی می‌شود و ارضای صحیح آن، باعث بهبودی روحی و روانی می‌شود. اگر قربانیان بیماری‌ها در جهان، بررسی شوند، شاید بیشترین قربانی، مخصوص بیماری‌های جنسی باشد. آثار زیان‌بار و وحشتناک این بیماری‌ها، در تمامی عرصه‌های زندگی، قابل مشاهده است. از دواج را راهکار مناسبی در نظام اسلام عزیز، در جهت آرامش بخشی، نیازمند رسیدن به همدم و آفرینش می‌داند. انسان در دوران جوانی، ادامه مسیر را با او رهسپار گردد. دوستی‌ها، هیچ‌گاه و برای هیچ کس، آرام‌بخش نیستند؛ بلکه خود عرصه‌ای تازه در ایجاد دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، خستگی‌ها و... می‌باشند؛ اگر چه به ظاهر، هیچ کدام از دو طرف، به این موضوع، اعتراف نکنند.

بنابراین، آرام‌بخش دوم در قرآن، همسر نام دارد که در کنار وی، انسان از خستگی‌ها رهایی می‌یابد و احساس می‌کند که جهانی جدید، شکل گرفته است. دو شخصی که با هم هیچ حس خاصی نداشته‌اند، چنان شیفته و دوستدار هم می‌شوند که حتی ساعتی دوری یکدیگر را نمی‌توانند تحمل کنند و بدون یکدیگر، احساس خستگی می‌کنند؛ برای هم بی‌تابی می‌کنند؛ به هم هدیه می‌دهند و خالصانه‌ترین محبت‌ها را نثار هم می‌کنند. پس با یاد خدا، باید برای جهانی پر از امید و آرزو و برای زندگی و سرزندگی و بندگی، اندیشید و همسری برگزید که تا بهشت برین، همدم و مونس و همراه انسان باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اسراء، آیه ۸۲.
۲. رعد، آیه ۲۸.
۳. بقره، آیه ۲۵۵.
۴. فتح، آیه ۷.
۵. اسراء، آیه ۴۴.
۶. آل‌عمران، آیه ۲۶.
۷. انعام، آیه ۵۹.
۸. غافر، آیه ۱۹.
۹. همان.
۱۰. روم، آیه ۲۱.

مطلوب و مقصود، باز مانیم. چه بسیارند افرادی که با این دو نگرش، شب و روز در ترس، دلهره، خستگی و افسردگی به سر می‌برند و ساعت‌ها، عمر شریف را به بیهودگی و بطالت می‌گذرانند که شاید... .

پسر جوانی که در آرزوی دختر دلخواه خویش است و دختری که منتظر خواستگار عاشق خویش است، هر دو نگران حوادث آینده هستند. نگران با کلام وحی، بشارت می‌دهد که نگران نباشید و ترسی نداشته باشید. اگر رابطه درست با صاحب نظام هستی برقرار کرده‌اید، بر او توکل کنید و نگران نباشید؛ چون همه هستی در «همر آن چه را در آسمان‌ها و زمین است، بی‌اذن او نمی‌افتد»^۱ و او چه را در دل‌ها پنهان و نهان است، می‌داند» و «نگاه خیانت‌کار را می‌شناسد و به خیانت نگاه هم داناست»^۲.

قطره‌ای که از جویباری می‌رود از پی انجام کاری می‌رود پس انسان با یاد این همه عظمت، قدرت و رحمت بی‌کران، بخشندگی بی‌انتهای، غفران، آمرزندگی و پوشاندن عیب‌ها و خطاها، توبه‌پذیری و فرصت‌سازی، پاک‌کنندگی و تبدیل سیئات به حسنات، امیددهی و جبران‌سازی، آرام می‌گیرد و امید را از دست نمی‌دهد؛ توان دوباره می‌یابد؛ دل به او می‌سپارد و آرام آرام، به ساحل نجات دست پیدا می‌کند.

۲. همسر

دومین آرام‌بخش که در قرآن مجید به آن اشاره شده و از نشانه‌های خداوند به شمار می‌آید، چیزی جز همسر آدمی نیست. در قرآن، چنین آمده است: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهن و جعل بینکم مودة و رحمة»^۱.

دوره جوانی، دورهای است که انسان، حس استقلال طلبی و شخصیت پیدا می‌کند و می‌خواهد دوست‌داشته‌نی باشد و دیگران را دوست بدارد. او حس عجیبی در خود از یک طرف، میل او به غیرهمجنس، فزونی می‌یابد و از طرف دیگر، احساس شخصیت و





خبر بزرگ!

فاطمه شهیدی

می یابیم». می گوید: «این کوچه، زمین است و نشانی شما، اصلاً مال این طرف‌ها نیست»: مکث می‌کند و زیر لب می‌گوید: «من به راه‌های آسمان، داناترم؛ تا راه‌های زمین».^۱ ما می‌گوییم: «نه، گم‌شده‌ام، همین‌جا لابلای آدم‌های زمین است». از کنارش می‌گذریم و باز گم می‌شویم؛ بیشتر از قبل.



می‌گوید: «پیش از آن که بروم، سؤالی پرسید».^۲ ما می‌خندیم؛ «سؤال؟» کی حوصله دارد چیزی پرسد. ما همه چیز را می‌دانیم، ما این قدر با این خاک پست هم‌عیار شده‌ایم که همه فرار و فرودهایش را می‌شناسیم؛ همه تپه‌ها و دره‌ها را. مرد می‌پرسد: «مگر همه جهان همین خاک است؟» می‌گوییم: «برای ما، بله» و تا بخواهد چیزی بگوید، می‌خندیم. یکی‌مان به مسخره می‌گوید: «تو اگر دانایی، موهای سر مرا بشمار» و چشم‌های مرد به اشک می‌نشیند.



مرد، خبر بزرگ است؛ نبأ عظیم^۳ و ما عادت داریم خبرهای بزرگ را تکذیب کنیم و دل ببندیم به خبرهای کوچک؛ به این که امروز چی ارزان شده، یا در کدام اداره، میز می‌دهند یا... ما خبر بزرگ را تکذیب می‌کنیم. علی‌رأه، نبأ عظیم را باور نمی‌کنیم و علی‌مجبور می‌شود نفرینمان کند. چه نفرینی؟ خدایا! مرا از اینها بگیر. از این بالاتر، نمی‌شد چیزی گفت. مردمی که بودن او را نمی‌فهمند، باید به نبودنش گرفتار شوند. می‌گوید: «خدایا من از اینها خسته‌ام؛ اینها از من. مرا از اینها بگیر»^۴ و ما تا ابد، در تاریکی بعد از این نفرین، دست و پا می‌زنیم.

پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۷۰.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.
۳. همان.
۴. نبأ، آیه ۲ (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ × عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ).
۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

روی شیشه نوشته: «قیمت‌ها شکسته شد». ما پشت وپترین صف می‌کشیم تا شاید کلاهی یا پیراهنی را ارزان‌تر از آن چه می‌ارزد، بفروشند. صف می‌کشیم و نوبت می‌گذاریم. هول می‌زنیم و از هر کدام، دو تا می‌خریم برای روزهای مبادایی که گاهی اصلاً نمی‌آیند.



مردی گنجی را حراج کرده است؛ گنجی را بی‌بها می‌فروشد. گفته لازم نیست چیزی بدهید؛ یعنی اگر گفته بود لازم است، ما چیزی در خور این معامله نداشتیم. گفته فقط ظرف بیاورید. ظرف، حجمی که در آن بشود چیزی ریخت؛ گنجایش گنج. هیچ کس نمی‌آید، هیچ کس صف نمی‌بندد. مرد فریاد می‌زند: «کیلاً بغير ثمن لو كان له وعاء»^۱ بی‌بها پیمانه می‌کنم؛ اگر کسی را ظرفی باشد» و ظرف نیست و گنجایش گنج در هیچ کس نیست.

ما از کنار این حراج بزرگ، خیلی ساده می‌گذریم و می‌دویم سمت جایی که جورابی را به نصف قیمت معمولش می‌فروشند. ظرف‌های ما، این دل‌های انگشتانه‌ای است. چی در آن، جا می‌شود که او بخواهد بی‌بها به ما ببخشد؟ ما به اندازه یک پیاله گندم عشق هم جا نداریم. کف دستی دانایی اگر در ما بریزند، پر می‌شویم؛ سرریز می‌کنیم و غرور از چشم‌ها و زبان‌هامان بیرون می‌تراود. با ما چه کند این مرد که گنجی را حراج کرده است؟



گم شده‌ایم؛ سرگردان در کوچه‌های زمین. نشانی در دست و مبهوت، به تمام درهای بسته نگاه می‌کنیم. هیچ کدامشان شبیه دری نیستند که ما گم کرده‌ایم؛ شبیه جایی نیستند که روزی از آن راه افتادیم و حالا دلمان می‌خواهد به آن برگردیم. مرد ایستاده کنار دیوار کوچه، ما گنج و سردرگم، از کنارش رد می‌شویم؛ دستمان را می‌گیرد. یک لحظه چشم در چشم می‌شویم. می‌گوید: «کجا» می‌گوییم: «رهامان کن!» بی‌جایی می‌گردیم». می‌گوید: «من بلد راهم، پی‌ام بیابید، می‌رسانم». می‌گوییم: «نه، خودمان می‌گردیم؛ خودمان



یکواحد علی شناسی

محبوبه زارع

قرار داشت. صورت او، همچون خورشید نیمروز، می درخشید. همان معجزه کعبه که امام شافعی در توصیفش می گوید: «در شگفتم از مردی که دشمنان، کینه توزانه، فضایلش را پنهان داشتند و دوستانش از ترس، آشکار نکردند. با این حال، آن قدر فضیلت برای او ذکر شده که زمین و آسمان را پر کرده است».

علیه السلام همان علو بی حدی است که جبران خلیل، او را در منطق خود چنین به شهود رسیده است: علی بن ابیطالب علیه السلام، شهید عظمت خویش گشت. مردم عرب، حقیقت مقام او را درک نکردند؛ تا گروهی از مردم کشور همسایه آنها، ایران، برخاسته، این گوهر گرانبها را از سنگ، تشخیص داده، او را شناختند.

علی علیه السلام را باید در نگاه میخائیل نعیمه، یکی از دانشمندان ملت مسیح، به مرور نشست؛ پهلوانی امامعلیه السلام، نه تنها در میدان نبرد بود، بلکه در روشن بینی و پاک دلی و بلاغت و سحر بیان و اخلاق فاضله و شور ایمان و بلندی همت و یاری ستم دیدگان و ناامیدان و پیروی حق و راستی و به طور کلی، در همه صفات حسنه، پهلوان بود.

حقیقت علیعلیه السلام را باید در دریافت درونی جرج جرداق مسیحی، نویسنده معروف لبنانی به تماشا نشست که گفت: ای دنیا! چه می شد اگر همه نیروهایت را در هم می فشردی و در دوران ما، شخصیتی مانند علی علیه السلام را با آن عقل و دل و زبان و شمشیر، نمودار می کردی؟

چهره علیعلیه السلام را

دوباره مثل علی
علیه السلام زاده می
شود؟ آری
اگر دو مرتبه کعبه شکاف بردارد

علی را تعریف کنید.

علی علیه السلام همان بی نهایتی است که خاتم انبیا در وصفش می فرماید: دروغ می گوید کسی که گمان می برد مرا دوست دارد؛ ولی با علیعلیه السلام دشمن است. علیعلیه السلام همان حقیقت محتومی است که در مکاشفه یوحنا انجیل، تصویر بالغش چنین ترسیم گشته است... در میان شمعدان ها انسانی را دیدم شبیه عیسی مسیح علیه السلام که ردایی بلند، بر تن داشت و کمربندی طلایی، دور سینه اش بود. سر و موی او، سفید بود؛ چون برف و پشم. چشمانش تیز و نافذ بود؛ همچون شعله های آتش. پاهای او می درخشید؛ مانند مسی که در آتش صیقل داده باشند. صدای او، مثل آبشار، طنین افکن بود. در دست راست او، هفت ستاره بود و شمشیر دو دم، در دهانش

مسیحی، «بولس سلامه» به تماشا نشست؛ وقتی خالصانه گفت: اگر سؤال کنند چرا در مورد علی - علیه السلام - شعر سرودی، با آن که تو مسیحی هستی؟ در جواب می گویم: هر یک از ابیات کتاب، جواب سؤال توست و هر کدام بیان گر فضیلتی از فضایل اوست و علیعلیه السلام مردی است که همه مسلمانان او را به عظمت یاد می کنند و مسیحی ها هم او را به بزرگی و زهد و تقوا یاد و احادیث او را در مجالس خود، ذکر می کنند و من در روی زمین، کسی را در مقابل غم و اندوه و ستم ستم گران، با صبرتر از علی [علیه السلام] نیافتم... علی علیه السلام از آن روزی که چشم خود را در کعبه باز کرد، تا وقتی چشمش را در مسجد بست، درگیر با مشکلات و مصائب بود و... ولی در برابر همه آنها صبر کرد. ...اگر شیعه بودن عبارت است از حب اهل بیت نبی [علیه السلام]، من شیعه هستم؛ سپس خطاب به حضرت علیعلیه السلام می گوید: شعر من در ساحل بیکران تو، یک سنگریزه است؛ اما این سنگ، به خون حسین [علیه السلام] خضاب شده است؛ پس این هدیه ناقابل را به خاطر امام حسینعلیه السلام از من قبول کن.

باید در اندیشه اعتراف آمیز کارلیل، فیلسوف انگلیسی، نظاره کرد؛ آن گاه که گفت: ما نمی توانیم علی را دوست نداشته باشیم و به وی عشق نوزیم؛ زیرا هر چه خوبی هست که ما آن را دوست داریم، همه در علی جمع بوده است. او جوانمرد شریف و بزرگواری بود که دلش سرشار از مهر و عطوفت و دلبری بود؛ از شیر شجاع تر بود؛ اما شجاعتش آمیخته با مهر و عطوفت و لطف و احسان بود.

جلوه دانش علیعلیه السلام را باید در جمله مستشرق معروف، لامنس، جست و جو کرد؛ علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به علیعلیه السلام مستند دارند؛ چه گفتار او، حجیت قطعی داشت و او، باب مدینه علم بود و با روح کلی، پیوند تام داشته است.

آل علیعلیه السلام، همان بطن نهفته در احساس «مادام دیالافوا»، سیاح فرانسوی است که گفت: ای چشمان من! گریه کنید و اشک های خود را با آه و ناله من، مخلوط نمایید و برای اولاد پیامبر که مظلومانه شهید شدند، عزاداری کنید.

معرفت باطنی را باید در ادراک استاد «امین نخله»، یکی از دانشمندان مسیحی، دریافت که رو به قبله علیعلیه السلام چنین اذعان می دارد: هر گاه کسی بخواهد بیماری روح و روان خود را درمان کند، باید به گفتار امام علی علیه السلام در نهج البلاغه روی آورد و راه و روش زندگی را در پرتو این کتاب ارزشمند، بیاموزد.

معنای علی علیه السلام را باید در کلمات محمد بن ادریس - رئیس مذهب شافعی یکی از مذاهب چهارگانه اهل تسنن - دریافت که گفت: «هر گاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد. شافعی مرد و عاقبت نفهمید علی علیه السلام پروردگار اوست یا پروردگارش خدای اوست.

فضایل علوی علیه السلام را باید در تفکر «شلی شمیل»، از پیشتازان مکتب مادیکری، بیرون کشید؛ آن گاه که اعتراف کرد؛ پیشوا علی بن ابیطالب علیه السلام، بزرگ بزرگان، یگانه نسخه ای است که نه شرق و نه غرب، نه در گذشته و نه در امروز، صورتی مطابق این نسخه ندیده است.

تصویر حقیقت علیعلیه السلام را می بایست در آیینة منطق ژنرال سر پرسی سایکس، کارگزار سیاسی انگلیس در ایران به تماشا نشست؛ آن گاه که گفت: این که اهالی ایران در او مقام ولایت قایل شده و او را به اصطلاح سرپرست حقیقی و مربی الهی می دانند، واقعا این عقیده، قابل تحسین و شایان بسی تمجید است؛ اگر چه مقام و مرتبه او خیلی بالاتر از اینهاست. سرپرستی علوی علیه السلام را باید در نگاه و باور شاعر

معرفی کتاب

پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی
دفترسی و چهارم

احکام اعتكاف

■ اسید مجید آب‌شکری

عبادت، یاد خدا و مناجات با حق تعالی، مهم‌ترین راه تقرب به سوی خالق است و تکامل روحی و معنوی را سبب می‌شود و اعتكاف، فرصتی مغتنم و مناسب برای راز و نیاز و مناجات با معبود است. معتكف در ایام اعتكاف، فارغ از همهٔ دل‌مشغولی‌ها و تعلقات و وابستگی‌های دنیا، تنها به فکر مناجات و گفت‌وگو با معبود خویش است و تمام تلاش و توجه او، به خالق و پروردگار خویش است و سعی می‌کند رضایت خاطر او را فراهم سازد و خلوت اعتكاف، چنین محیطی را برای وی فراهم می‌سازد.

اعتكاف، گر چه عملی مستحب است، اما اثری مهم در پیرایش روح از الودگی‌ها و آراستن آن به فضائل دارد. در اعتكاف، با یاد و ذکر و مناجات با خدا، انسان، ناآرامی‌ها و اضطراب‌های خود را می‌زداید و به آرامش می‌رسد؛ «الا بذكر الله تطمئن القلوب»^۱. در اعتكاف، معتكف با انجام این عمل مستحب، خود را برای عبادت‌های واجب و سخت‌تر، آماده می‌سازد؛ زیرا وقتی مشتاقانه عمل و عبادت غیر واجبی را انجام دهد، با میل و رغبت بیشتری به واجبات می‌پردازد و تکلیف، برایش سخت نخواهد بود. این عمل، آن قدر مهم و با ارزش است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دههٔ آخر ماه مبارک رمضان در مسجد، معتكف می‌شد و به عبادت و مناجات می‌پرداخت.

پیرامون این عبادت مهم، پرسش‌هایی مطرح است. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از:

۱. اعتكاف از چه زمانی آغاز شد؟
۲. فلسفه اعتكاف چیست؟





کف

باطل است؛ ولی اگر کسی برای رضای خدا در اعتکاف شرکت کند - هر چند علاقه‌مند به دریافت تشویق مالی باشد - اعتکافش صحیح است.

کسی که نذر کرده ایام البیض (روزهای سیزدهم تا پانزدهم) ماه رجب را اعتکاف کند، اگر در این ایام بیمار شود، تکلیف او چیست؟

اگر نذرش برای سال خاصی تعیین شده - اگر به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد یا در اعتکاف شرکت کند - تکلیف از او ساقط است و کفاره هم ندارد؛ ولی اگر برای نذرش سال تعیین نشده، می‌تواند سال‌های بعد، اعتکاف کند.

آیا جایز است اعتکاف نذری را در روز دوم به هم زد؟

اگر ایام یا سال خاصی برای نذر اعتکاف تعیین نشده، در روز اول و دوم، انسان می‌تواند اعتکاف را به هم بزند و از اعتکاف، خارج شود.

آیا قطع اعتکاف گناه دارد؟

اگر اعتکاف واجب باشد و یا دو روز از اعتکاف مستحبی را گذرانده باشد و اعتکاف را به هم بزند، معصیت کرده است.

پی‌نوشت:

۱. رعد، آیه ۲۸.

اعتکاف به چه معناست؟

اعتکاف در لغت از ماده «عکف»، به معنای توقف در جایی است و در اصطلاح فقه، عبارت است از: «ماندن حداقل سه روز در مسجد؛ به قصد عبادت خداوند؛ با شرایطی خاص».

اعتکاف واجب است یا مستحب؟

اعتکاف در اصل، یک عمل مستحب است؛ ولی ممکن است به سببی - مانند نذر، عهد یا قسم - واجب شود؛ مثل این که انسان نذر کند یا با خدای خود عهد ببندد که اگر در فلان کار موفق شد، یا از فلان بیماری شفا پیدا کرد، چند روز در مسجد معتکف شود.

آیا در هر زمان بخواهیم، می‌توانیم معتکف شویم؟

در هر زمانی که روزه صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است. اعتکاف، زمان خاصی ندارد؛ ولی بهترین زمان برای انجام آن، ماه مبارک رمضان، به ویژه دهه آخر آن است.

آیا روزه‌های قضایی را که بر عهده داریم، می‌توانیم در اعتکاف بگیریم؟

آری، جایز است.

اگر کسی به انگیزه امور مادی در اعتکاف شرکت کند، حکم اعتکاف او چگونه است؟

در اعتکاف، قصد قربت شرط است و بدون آن، اعتکاف،

شرایط صحت اعتکاف چیست؟

۳. آیا تعداد روزهای اعتکاف معین است؟

۴. اگر انسان اعتکاف را نذر کند و در ایام اعتکاف بیمار شود یا ضرورتی پیش آید، آیا می‌تواند اعتکاف را به هم بزند؟

۵. آیا در حیاط مسجد هم اعتکاف صحیح است؟

۶. منظور از مسجد جامع - که اعتکاف باید در آن انجام شود - چیست؟

۷. آیا کسی که روزه برایش ضرر دارد، برای درک ثواب اعتکاف، می‌تواند معتکف شود؟

۸. محرمات اعتکاف کدامند؟

۹. انجام دادن چه کارهایی اعتکاف را باطل می‌کند؟

۱۰. کفاره اعتکاف چقدر است؟

۱۱. آیا خرید و فروش برای معتکف، جایز است؟

۱۲. در چه مواردی می‌توان از مسجد خارج شد؟

۱۳. آیا اگر کسی در اعتکاف جای کسی را بگیرد، اعتکافش باطل است؟

اینها و دهها پرسش دیگر، از پرسش‌هایی هستند که در کتاب احکام اعتکاف به آنها پاسخ داده شده است؛ تا دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان با آداب، احکام و شرایط این عبادت، آشنا شوند. کتاب احکام اعتکاف، سی و چهارمین کتاب از سری کتاب‌های پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی است که به وسیله سید مجتبی حسینی و با نظارت اداره مشاوره و پاسخ، معاونت آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، تهیه شده و به وسیله دفتر نشر معارف، چاپ و منتشر شده است. به پرسش‌هایی از این کتاب توجه فرمایید:

فصل ضیافت

نصایح اخلاقی برای سالکان



كُنْ عَن اُمُورِكَ مُعْرِضًا وَكُلِّ اَلْاُمُورِ اِلَى الْقَضَا^۱
 فدایت شوم؛ طریقه حقیر، همین بوده است. تصرف خود را کنار بگذارید و خود را به خدا سپارید؛ «الْبَيْسَ لِلَّهِ بِكَافٍ عَيْدَهُ»^۲ امیدوارم خداوند به زودی فرج برساند؛ ولی تصرف خود را کنار گذارید. معنای توکل، واگذار نمودن امر است به خدای.
 کار خود گر به خدا باز گذاری حافظ
 ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنی

مبنای عمل

در میان تمام مطالب، دو مطلب را اهتمام نماید که اصل و مبنای عمل حقیر، همین دو است؛ اول حلیت غذا که تا می تواند دقت کند؛ اما نه آن قدر که از کار بیفتد؛ بلکه به قدر مقذور، دوم حضور قلب است در نماز و اهتمام به نماز اول وقت که «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ... اِنْ قَبِلْتَ قَبْلَ مَا سَوَاهَا»^۳
 بین الطلوعین را به چهار قسمت تقسیم کنید؛ یکی اذکار و تسبیح، دیگر ادعیه، سوم قرائت قرآن و بالآخره فکری در اعمال روز گذشته. اگر موفق به طاعتی بوده اید، شکر کنید و اگر خدای نکرده، ابتلا به معصیتی یافته اید، استغفار کنید. دیگر آن که هر روز صدقه دهید؛ ولو به وجه مختصر. شبها قدری در بی اعتباری دنیا و انقلاب آن فکر نمایید و ملاحظه کنید که دنیا با اهل دنیا چگونه سلوک می کند. می گویند انسان سه نوع خورش دارد؛ همان طور رفقای انسان نیز باید سه نوع باشند؛ یک نوع به منزله غذای هر روز است، نوع دیگر به منزله دوا که سالی یک مرتبه لازم می شود و نوع سوم، حکم سم دارد که باید از آن اجتناب کرد.

نخست موعظه پیر می فروش این بود
 که از معاشر ناچسب احتراز کنید

مبادا که از این انوار مقدس غافل شوی

آیت الله محمد تقی اصفهانی

بدان! بزرگترین و بایسته ترین کار برای سالک، چنگ زدن به عنایت پیامبر اسلام و اهل پاک او و جلب شفاعت آنان است. آنان چونان ستارگانند که وقتی یکی از دیده پنهان شود، دیگری بدرخشد. آنان خورشید ظلمت زاء، آموزگاران اهل تقوا و حجت های خدا بر آفریدگانند و نیکوترین دعوت، ویژه آنان است. فروغ همه انوار و آشکار کننده و به فعلیت رساننده استعدادها و نتیجه هائیند. از پرتو نور آنان، هستی پیدا شده است و به برکت وجود آنان، استعدادها به فعلیت رسد و موجودات بار و نتیجه دهد. گنجینه اسرار حقتند؛ آغاز هر گشایش و پایان هر فرجامی، به برکت وجود مبارک آنهاست. ۴. مبادا که از این انوار مقدس، غافل شوی و از فیض کامل و همه گیر آنان، محروم گردی؛ از رحمت پر دامنه آنان نا امید باش؛ زندگی و خط مشی آنان را الگوی خویش کن. بی گمان، آنان، بهترین الگو و پیشوایند.

حقیقت را باید از شریعت تحصیل کرد

آیت الله نخود کی اصفهانی

عرض می کنم که روح طریقه حقیر، توجه به نماز و معانی و نکات آن، درجه به درجه است؛ یعنی اشخاصی که مایل به طریقه حقیر هستند، اول باید معانی صوری نماز را بفهمند؛ بعد تاویلاتی که عرض شد و بعد نکات دیگر؛ به همان نحو که مولانا الصادق علیه السلام در کلمه «ایاک نعبد کررها حتی غشی علیه» یعنی [کلمه ایاک نعبد را] آن قدر تکرار فرمود که حال بیهوشی به آن حضرت دست داد؛ نه این که بی اعتنایی به احکام شرع باشد و تمام توجه به اذکار معطوف گردد. حقیقت را باید از شریعت تحصیل کرد.

حقیر طالب این مقام و سالک این راه بوده و بستگان این حقیر را نیز اعلام کنید که حقیقت را که ما در طلب آنیم، باید از همین شریعت تحصیل کنیم و نه از جای دیگر؛ به همان نحو که ائمه علیهم السلام رفتار نموده و مشایخ ما تحصیل کرده اند. دیگران طریقتی که دارند، غیر از این است و ما طالب و سالک آن نیستیم. باری، خدا می داند که عقیده حقیر به سرکار، غیر از این است که خیال کرده اید؛ اما چه کنم که خیال شما غیر از خیال حقیر است. حقیر هر چه دارم، از همین طریقه پیدا کرده ام؛ جز آن که صوری می خواهد؛ چه کنم که خدا نمی خواهد.



پس می‌دانیم به درجه اشتغال به یاد او، انتفاع ما از تقرب به او خواهد بود و در طاعت و خدمت او، هر قدر کوشا باشیم، به همان درجه، مقرب و منتفع و به قرب خواهیم بود و فرق بین ما و سلمان - سلام‌الله‌علیه - در درجه طاعت و یاد او - که مؤثر در درجه قرب ماست - خواهد بود و آن چه می‌دانیم که اعمالی در دنیا، محل ابتلای ما خواهد شد، باید بدانیم که آنها هر کدام مورد رضای خداست، ایضا ۱ خدمت و عبادت و طاعت او محسوب است. پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت او و عبادت باشد؛ تا به آخرین درجه قرب مستعد خودمان برسیم و گرنه، بعد از آن که دیدیم بعضی به مقامات عالیه رسیدند و ما بی‌جهت عقب ماندیم، پشیمان خواهیم شد.

وَقَفْنَا لِلَّهِ لِتُرْكِ الْاِسْتِغَالِ بِغَيْرِ رِضَا، بِمَحْمَدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ.

اگر لوطی‌ای، کو مردانگی‌ات؟

آیت‌الله بهاری همدانی

اگر اهل علم، کو عملت و حلمت؛ کو تواضعت و تخشعت؛ کو زهدت و اگر کاسبی، کو امانت؛ کو تقهت؛ کو تدبیرت؛ اگر متعبدی، کو توکلت؛ کو مناجات در خلوات؛ کو بیداری شب؛ کو صوم ایام صیفت؛ کو گریه‌های اطراف لیل و نهارت؛ اگر عارفی، کو معرفت؛ کو تسلیم و رضایت؛ کو ترک ماسواپت؛ اگر لوطی‌ای، کو مردانگی‌ات؛ کو گذشت؛ کو دستگیری از ضعفایت، اگر درویشی، می‌گویند: کلاه درویش، باید مشتمل بر چهار ترک باشد که هر ترکی کاشف باشد از ترک دیگری؛ اول ترک دنیا، دوم ترک عقبی، سوم ترک مولی، چهارم ترک ترک. کدام یکی از این ترک‌ها را انجام داده‌ای؟

در کلاه فقر می‌باید سه ترک ترک دنیا ترک عقبی ترک ترک^۱

و مراد از ترک ترک، ترک اراده خود اوست که آن را مقام رضا می‌نامند. بر این مطلب اشاره دارد حکایت حضرت امام باقر علیه‌السلام و جابر که وقتی از او احوال پرسیدند، عرض کرد: فقر را بیشتر از غنی و مرض را بیشتر از صحت می‌خواهم و دوست می‌دارم. پس حضرت مطلبی قریب به این مضمون فرمودند: «ما اهل بیت، خواهش از خود نداریم؛ هر چه او می‌خواهد، ما همان را می‌خواهیم».

و از این عبارت کتاب نفهمیدم که مراد از ترک مولا، کدام است؛ زیرا که گفته‌اند: «طالب الدنيا مونث و طالب العقبی مخنث و طالب المولی مذکر» و مراد از ترک ترک، آن است که سالک، تسلیم مولا شود؛ یعنی اول ترک دنیا کند و بعد ترک عقبی و سپس ترک اراده خود نماید و خود را بشراشره تسلیم مولا کند و اراده خود را ترک گوید؛ اما مقصود از ترک مولا را به هیچ وجه ملتفت نشدم و تا امروز هم ندیده‌ام که کسی زائد بر سه ترک گفته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. از دنیای خود روی‌گردان و امور خود را به قضای الهی واگذار.
۲. آیا خدا کفایت‌کننده بندگانش نیست؟ (زمر، آیه ۳۶)
۳. نماز ستون دین است... اگر پذیرفته شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می‌شوند. (بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۹۴).
۴. «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِکُمْ یَخْتِمُ». (مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره).
۵. مولوی.

نازکان را سفر عشق حرام است حرام

آیت‌الله محمد بهاری

کدام یک از اینها را طی کرده‌ای؛ تو که توقع محرمیت اسرار و قابلیت انعامات خاصه را می‌نمایی؟ تو برو این‌گونه توقعات را از خواب نوشین سحر و لقمه چرب سرشب و از بی‌مبالائی روز و از معاشرت نااهل و از میل به هوا و هوس داشته باش! تا سر نسیپاری، سرت نسیپارند. تا اختیار را وانگذاری، مختار مطلق نکند. تا رشته کائنات نبری، رشته محبت نپویندند.

نازکان را سفر عشق، حرام است حرام که به هر گام در این ره، خطری نیست که نیست

رضای خداوند ...

آیت‌الله بهجت

باسمه‌تعالی

همه می‌دانیم که رضای خداوند اجل - با آن که غنی بالذات بوده و احتیاج به ایمان بندگان و لوازم ایمان آنها ندارد - در این است [که]: بندگان همیشه در مقام تقرب به او باشند.

پس می‌دانیم که برای حاجت بندگان به تقرب به مبدأ الطاف و به ادامه تقرب به درگاه الهی، محبت به یاد او و ادامه یاد او دارد.



رضا صیادی

همه حسرت‌های من

چقدر آن سال حسرت خوردم به آن جوان پشت کنکوری که کلی کتاب تست و کمک آموزشی با خودش آورده بود مسجد. کتاب‌هایش را دورش پخش می‌کرد و سرگرم درس می‌شد؛ انگار نه انگار آمده اعتکاف، نمازهای یومیه اش را که می‌خواند،

کتاب‌های کنکورش را باز می‌کرد و آن قدر می‌خواند که روی کتاب‌هایش بیهوش می‌شد. حدس می‌زدم که از خدا چه می‌خواهد؛ فقط قبولی کنکور.

چقدر آن سال حسرت خوردم به آن پیرمرد محاسن سفید که انگار عرق چین سفید را روی سرش جسدانده بودند. هر بار که از خواب بیدار می‌شدم، می‌دیدم به دیوار رنگ و رو رفته مسجد تکیه داده، قرآن خط درشتش را باز کرده، از پشت عینک ضخیمش، ایه‌ها را خط می‌برد. یک بار که در خواب هفت پادشاه بودم، بیدارم کرد و گفت: «پاشو جوون! نماز جماعته».

چقدر آن سال حسرت خوردم به آن طلبه جوان که دشدانشه سفیدش همیشه برق می‌زد و هنگام نماز، چپیه اش را مثل عبا روی دوشش می‌انداخت و عشق منبر رفتن داشت و هر بار که آن دو نوجوان صفر کیلومتر را با هم می‌دید، سراغشان می‌رفت و برایشان از اهمیت وقت درسه روز طلایی اعتکاف می‌گفت. چقدر تلاش کرد که آن دو نوجوان قدر وقتشان را بدانند؛ اما موفق نشد. چقدر آن سال حسرت خوردم به همان دو نوجوان صفر کیلومتر که انگار آمده بودند اردو، توی کیفشان به اندازه یک سوپرمارکت، خوراکی داشتند. سانشان به روزه قد نمی‌داد و هر بار که یواشکی پاکت چیپس را باز می‌کردند، بوی سرکه نمکی اطرافشان را پر می‌کرد؛ اما کسی به روی خودش نمی‌آورد و بعد هم صدای خش خش چیپس‌هایی که لای دندان خرد می‌شد، گرسنگی ما را بیشتر می‌کرد. وای چقدر مانده بود تا افطار...!

چقدر آن سال حسرت خوردم به «عبدالزهرا»؛ هر بار که میکروفن را روی زمین می‌دید، حسی غریبی سراغش می‌آمد که باید به معتکفان تذکر دهد و با صدای تیز و نازکش فریاد می‌زد: «آقایان! شما را به خدا با زیرشلواری توی حیاط نروید؛ لباس رسمی بپوشید یا عبا ببندازید».

عبدالزهرای خیلی حساس بود که احترام خانه خدا حفظ شود. خدا رحم کرد که آن دو نوجوان را با رادیو ندید که پخش مستقیم یکی از بازی‌های لیگ برتر را یواشکی که گوش می‌دادند، اگر می‌فهمید، مسجد را روی سرشان خراب می‌کرد. عبدالزهرای تا غروب روز سوم، خادمی کرد و خیلی‌ها دعایش کردند.

این یادداشت می‌تواند چندین بخش دیگر داشته باشد؛ به اندازه همه همسایه‌های آن سه روز؛ همسایه‌هایی که - بدون تعارف - کنارشان احساس حقارت می‌کردم.

نگاهی به آمار و ارقام اعتکاف

و سازمان تبلیغات خبر داده اند، آخرین نمودار کشی و آمارگیری منتشر شده برمی گردد به سال ۸۸. عددها را بخوانید تا به نتایج جالبی از حضور دانشجویان برسید.

۶۵۰۷۸ نفر مدرک فوق دیپلم، ۷۲۸۷۱ نفر لیسانس، ۲۱۰۹۹ نفر فوق لیسانس و مدارک بالاتر از لیسانس در این آیین معنوی حضور پیدا کردند. رده سنی ۱۵ تا ۲۰ سال حدود ۱۰۵۵۹۳ نفر، رده سنی ۲۰ تا ۲۵ سال ۱۱۸۶۲۵ نفر، رده سنی ۲۵ تا ۳۰ سال ۱۰۳۶۱۸ نفر، رده سنی ۳۰ تا ۴۰ سال ۸۱۷۶ نفر و شرکت کنندگان رده سنی بالاتر از ۳۰ سال ۷۷۶۶۶ نفر بوده اند.

۱۵۳۱۳۳ نفر افرادی بودند که برای اولین بار معتکف شدند. ۱۲۹۹۶۴ نفر برای دومین بار، ۹۶۶۹۰ نفر برای سومین بار و ۱۱۳۸۳۹ نفر بیشتر از سه بار نشان می‌دهد که هر سال مشتاقان اعتکاف بیشتر می‌شوند.

۸۲۸۶۲ کارمند، ۷۰۵۴۷ طلبه، ۶۵۲۸ کارگر، ۶۷۳۳۹ بازنشسته، ۱۵۴۶۵۵ خانه دار و ۴۷۷۰۰ مشاغل متفرقه در این آیین معنوی حضور یافته اند.

۸۲۸۶۲ کارمند، ۷۰۵۴۷ طلبه، ۶۵۲۸ کارگر، ۶۷۳۳۹ بازنشسته، ۱۵۴۶۵۵ خانه دار و ۴۷۷۰۰ مشاغل متفرقه داشتند.

۳۳۰ هزار نفر دختر و ۱۶۵۴۳۶ نفر پسر معتکفین کشور را تشکیل می‌دادند.

در سراسر کشور آماده می‌شدند. ۸۴۰ هزار نفر در کل کشور در مراسم‌های اعتکاف مساجد شرکت می‌کردند. ۴۶۶ مسجد در استان تهران بر و بچه‌های معتکف را تحویل می‌گرفتند. ۶۶۵۰۰ نفر در مراسم نورانی اعتکاف استان تهران شرکت کردند. ۶۵ درصد معتکفین را دختر خانم‌ها و ۳۵ درصد را آقا پسرها تشکیل می‌دادند. ۴۰۵ شهر در کشور مجری این برنامه معنوی اعتکاف بودند.

سال ۱۳۸۸

۵۰۰۰۰۰ از جمعیت کشور در مسجد معتکف شدند. ۳۲۴۰ مسجد کشور حال و هوای اعتکاف پیدا کرده بودند. ۶۶ درصد معتکفین گروه سنی جوانان را دربرگرفته بود و ۳۴ درصد را بالای ۳۰ ساله‌ها. ۳۱۲ شهر مجری برگزاری اعتکاف شده بودند. ۱۵۶۶ نفر میانگین جمعیت معتکفین سال گذشته در هر شهر بودند. ۱۸۵ نفر میانگین تعداد معتکفان هر مسجد بودند.

دانشجویان به پیش!

آمارگیری از این همه معتکف، در این همه مسجد، در این همه شهر، کار مشکلی است. می‌دانید چرا؟ چون آنور که مسئولان امور مساجد

این سه روز

سال ۸۶ فقط در ۱۸۰ تا مسجد کشور اعتکاف برقرار بود. به خاطر همین برویجه‌های جوانی که دلشان می‌خواست توی این سه روز با خدای خودشان خلوت کنند، مجبور بودند شب ۱۳ رجب پشت درهای بسته مسجد بایستند تا یکی بیاید و انصراف بدهد تا بتوانند وارد شوند. اما حالا مساجد حسابی معتکفان را تحویل می‌گیرند و هر کس اگر کمی زودتر دست بجنباند، می‌تواند خودش را بین معتکفین جا کند. به این آمار و ارقام سال‌های گذشته نگاهی بیندازید تا دستتان بیاید که هر سال چقدر به مشتاقان این مراسم معنوی اضافه شده است و چه جور آدم‌هایی تا دم صبح راز و نیاز می‌کردند.

سال ۱۳۹۰

۱۰۰۰۰۰۰ نفر امسال در مساجد کشور معتکف شدند. ۶۰۰۰ مسجد در سراسر کشور امسال میزبان معتکفین بودند. ۱۰۰۰۰۰ نفر تعداد آدم‌هایی است که در مساجد استان تهران معتکف شدند. ۵۱۵ مسجد در استان تهران، مساجدی بودند که تهرانی‌ها را در خودشان جای دادند. ۸۰ درصد شرکت کنندگان در مراسم اعتکاف امسال را سنین ۱۸ تا ۳۵ تشکیل دادند.

سال ۱۳۸۹

۳۷۱۷ مساجد برای برپایی آیین معنوی اعتکاف

قبول باشه!

■ منصوره مصطفی زاده

و از همه گناهان کرده پشیمان شوم و دیگر سراغ هیچ گناهی نروم. قرار نگذاشته بودم که وقتی برگشتم، نمازم از اول وقت تکان نخورد و منتظر نبودم که وقتی هم می‌آیم بیرون از در مسجد، چه‌رام نورانی شده باشد. من فقط رفته بودم که یک تجربه جدید داشته باشم. وقتی اعتکاف تمام شد، بابا آمد دنبالم و رفتیم خانه.

پای آسانسور ایستاده بودیم که در باز شد. من گفتم: «اول شما». نمی‌دانم چرا؛ شاید چون در آن سه روز این کار را کرده بودیم؛ بس که آدم‌های مسجد مؤدب بودند. بابا اول با تعجب نگاهم کرد، بعد رفت توی آسانسور و گفت: «اگر توی این سه روز همین یک چیز را هم یاد گرفته باشی، اعتکافت قبوله!»

غروبی که داشتم برای اعتکاف می‌رفتم، نماز ظهر و عصرم قضا شده بود. دم در دانشگاه با خودم گفتم: «ما رو باش، داریم می‌ریم برای مستحبات؛ واجباتمون هنوز لنگ می‌زنه». می‌دانستم که اعتکافم به هیچ دردی نمی‌خورد؛ قبول شدن و ثواب و اینها، پیشکش؛ حتی فکر کردم برگردم و بیشتر از این خودم و خدا را نگذارم توی رودربایستی؛ اما فکر کردم آن وقت به بقیه بگویم چرا نرفتم. اصلاً چرا داشتم می‌رفتم؟ می‌دانستم که ماجرا عبادت و تزکیه و این چیزها نیست. رفیق بازی هم در کار نبود؛ چون تنها می‌رفتم، شاید ماجرا فقط یک تجربه جدید بود. این همه کار کرده‌ایم؛ این را هم برویم و اعتکاف ندیده از دنیا نرویم! شاید برای همین بود که هیچ توقعی از اعتکاف نداشتم و انتظار نداشتم متحول و عابد و پرهیزگار شوم





استفتائات از رهبر معظم انقلاب درباره اعتکاف

□ اگر از معتکف سوال شود که آیا جزو معتکفین است، بهتر است پنهان کند یا آشکار کند؟
 آشکار کردن مانعی ندارد، مگر این که برای ریا باشد.

□ آیا روز سوم اعتکاف نیبی غیر از نیت دو روز اول دارد؟ چه در اعتکاف واجب و چه در اعتکاف مستحبی؟
 روز سوم کامل کردن اعتکاف است و نیت خاصی ندارد.

□ معتکفی می خواهد سه روز اعتکاف کند و مدت ۷۲ ساعت اعتکاف انجام دهد. اگر اعتکافش را از بعد از طلوع فجر مثلا از ظهر شروع کند و ظهر هم به پایان برساند به گونه ای که مجموع آن ۷۲ ساعت شود، آیا این اعتکاف صحیح است؟
 اعتکاف باید از شروع روز اول تا پایان روز سوم باشد و تلفیق کردن بدین گونه که جزئی از روز اول را با جزئی از روز آخر یک روز کامل به حساب بیاورد، صحیح نیست. محل اشکال است.

□ هیأت برگزاری اعتکاف که متشکل از تعدادی از معتکفین است. وظیفه خدمت به معتکفین و فراهم کردن نیازمندی های آنها را بر عهده دارد. لذا باید نیازمندی های معتکفین مثل افطاری و سحری را بخرد، آیا این مسئله به اعتکاف آنها ضرر نمی رساند؟
 خارج شدن از مسجد برای خرید چیزهای ضروری مثل غذا و غیره اگر در ضمن آن نیازمندی های خود را نیز تهیه می کنند، اشکال ندارد.

□ چه زمانی اعتکاف مستحب مؤکد است؟ به عبارت دیگر در چه اوقاتی اعتکاف مستحب است؟

در ذهن هر یک از معتکفین، ممکن است سوالاتی پیرامون مسائل مرتبط با اعتکاف به وجود بیاید، که نیاز به یافتن پاسخ برای آن ها را احساس کنند. به جهت رفع شبهه پیرامون موضوعات مختلف، تعداد زیادی از این سوالات، از مراجع عظام تقلید مورد پرسش واقع شده و در نتیجه از سوی آنان پاسخ هایی داده شده است. حال، تعدادی از استفتائاتی که از مقام معظم رهبری، درباره مسائل مرتبط با اعتکاف انجام گرفته است را از نظر می گذرانیم.

□ کارهای حرام در هنگام اعتکاف چیست؟
 محرمات اعتکاف همان چیزهایی است که در تحریرالوسیله امام خمینی آمده است.

آیا اعتکاف در غیر از مساجد چهارگانه جایز است؟ نیت آن چگونه است؟
 اعتکاف در غیر از مساجد چهارگانه به قصد رجای مطلوبیت (به امید که مطلوب خداوند واقع شود) مانعی ندارد.

□ آیا اعلام عمومی اعتکاف در محافل، با اخلاص منافات دارد؟
 اعلام اعتکاف اگر برای تشویق مردم باشد، مانعی ندارد.



را غسل کند.

■ آیا عبادات بر معتكف واجب است یا صرف ماندن در مسجد کافی است؟ عبادات مستحب، فی نفسه بر معتكف واجب نیست.

■ آیا اعتكاف در ماه رجب مستحب است و چه زمانی از آن؟ دلیل خاص بر استحباب اعتكاف در خصوص ماه رجب نیافتیم.

■ اگر اعتكاف در همسر اثر منفی بگذارد، با توجه به استحباب اعتكاف کدام لازم تر است؟ رسیدگی به همسر یا اعتكاف؟ تا هنگامی که اعتكاف شوهر مستلزم ترک نفقه واجب زن نشود، اشکال ندارد.

■ حکم رفتن به حیاط بیرونی که ملحق به مسجد است چیست؟ رفتن به جاهایی که در حکم مسجد است، اشکال ندارد اما رفتن به خارج از مسجد جایز نیست مگر مواردی که خروج از مسجد به خاطر آن‌ها جایز باشد.

■ رفتن به سرویس‌های بهداشتی متعلق به مسجد که در خارج از مسجد است، برای حمام کردن، برای غسل مستحب، برای این که با وضو باشد و وضو گرفتن برای خواندن قرآن یا نماز مستحبی، چه حکمی دارد؟ خارج شدن از مسجد به دلایل مذکور اشکال ندارد ولی باید به قدر حاجت اکتفا کند و طول ندهد.

■ خارج شدن از مسجد برای شستن دندان‌ها و دست‌ها؟ ملحق به خارج شدن از مسجد برای تجدید طهارت است.

■ آیا برای رفتن به تشییع جنازه در هنگام اعتكاف، وقت مشخصی است؟ اگر معتكف یکی از دوستانش را دید، آیا می‌تواند چند دقیقه را با او سپری کند؟ حکم رفتن زیر سایه در این هنگام (چه در ماشین و یا غیر آن) چیست؟



اعتكاف وقت خاصی ندارد، هر چند که اعتكاف در ده روز آخر ماه مبارک رمضان فضیلت بیشتری دارد.

■ آیا اعتكاف بچه ممیز صحیح است؟ اعتكاف او نیز صحیح است.

■ حکم اعتكاف زنی که حیض یا استحاضه بر او عارض شده است، چیست؟ چه در روز اول یا دوم یا سوم؟ آیا قضا بر او واجب است؟ با حیض شدن حتی اگر در ساعات آخر روز سوم باشد، اعتكاف باطل می‌شود ولی در صورت استحاضه شدن اگر به وظیفه مستحاضه نسبت به روزهاش عمل کند، اعتكاف صحیح است.

■ اگر معتكف از روی عمد یا نادانی یا فراموشی و یا سهواً مرتکب بعضی از حرام‌های اعتكاف شود، آیا اعتكافش باطل می‌شود؟ اگر نسبت به نوع حرام، حکم مختلف می‌شود، لطفاً توضیح دهید. برای شناخت تفصیلات این مطلب، به کتاب تحریر الوسیله امام مراجعه کنید.

■ آیا می‌توان به علتی یا بدون علت در روز اول یا دوم اعتكاف را قطع کرد؟ اگر در قطع کردن اعتكاف تردید کنیم، آیا نیت آن از بین می‌رود و در نتیجه اعتكاف باطل می‌شود؟ آیا لازم است که نیت مستمر باشد؟ در اعتكاف مستحبی جایز است که در روز اول و دوم اعتكاف قطع شود و نیت اعتكاف باید تا پایان روز سوم ادامه پیدا کند.

■ اگر معتكف نیت چهار روز اعتكاف کند، آیا روز چهارم هم جزو اعتكاف است یا این که باید شش روز را تکمیل کند تا روز چهارم به حساب آید؟ روز چهارم داخل در اعتكاف نیست ولی اگر پنج روز اعتكاف کند، واجب است روز ششم



باشد و جایز نیست معتکف خودش اقدام به خرید و فروش کند مگر در مواردی که در حال اعتکاف به آن‌ها نیاز دارد.

وقت مشخصی ندارد و رفتن به تشییع جنازه اگر آن قدر طولانی نشود که باعث محو صورت اعتکاف شود، اشکال ندارد و در صورت امکان واجب است که زیر سایه بنشیند و احتیاط مستحب این است که زیر سایه حرکت نکند.

□ آیا جایز است که معتکف کسی را برای خرید چه ضروری و چه غیر ضروری وکیل کند؟
اگر برای خرید نیازمندی‌های هنگام اعتکاف باشد، اشکال ندارد، اما در غیر آن موارد، اگر وکیل کردن در هنگام اعتکاف باشد اشکال دارد.

□ آیا پشت بام مسجد تابع مسجد است یا بستگی به وقف کننده دارد؟
پشت بام مسجد به حکم مسجد است مگر این که احراز شود که هنگام وقف مسجد، پشت بام آن از وقف خارج شده است.

□ آیا اجاره و دیگر معاملات غیر از خرید و فروش در هنگام اعتکاف جایز است؟
بنا بر احتیاط واجب مانند خرید و فروش در هنگام اعتکاف، سایر معاملات نیز جایز نیست.

□ اگر مکان‌هایی برای وضو و شستن دست‌ها و دندان‌ها در خارج از مسجد فراهم شده باشد، آیا واجب است مکان خاصی در داخل مسجد تهیه شود تا معتکف از مسجد خارج نشود؟
صرف نیاز به خروج از مسجد برای طهارت و نظافت برای جواز خروج کافی است و تهیه مکانی در داخل مسجد واجب نیست.

□ آیا جایز است دانشجویان معتکف درس‌های دانشگاهی خود را مرور کنند؟
اشکال ندارد.

□ استفاده از صابون و خمیردندان عطری چه حکمی دارد؟ آیا استفاده از بوی خوش بر آن صدق می‌کند؟ آیا همان حکم احرام حج و عمره را دارد؟
اگر در لباس‌ها و بدن معتکف عطر باشد، بدون آن که معتکف آن را استشمام کند آیا جایز است؟ اگر آن را استشمام کند ولی لباس دیگری نداشته باشد حکم چیست؟ خوردن غذاهایی که بوی خوش دارد چه بوی طبیعی یا مصنوعی، چه حکمی دارد؟
قبلاً گذشت که برای شناخت محرمات اعتکاف به تحریرالوسیله امام خمینی مراجعه شود.

□ آیا اجرای دیگر عقود و ایقاعات در هنگام اعتکاف جایز است؟
مانعی ندارد.

□ آیا معتکف می‌تواند خودش اقدام به خرید کند، چه ضروری و چه غیر ضروری؟

□ اگر معتکف بعد از اعتکاف نیاز به کالایی داشته باشد آیا جایز است که در هنگام اعتکاف آن را تقاضا کند و گرفتن کالا بعد از اعتکاف باشد؟
اگر باعث خارج شدن از مسجد نشود، صرف قرار گذاشتن بدون عقد خرید، اشکال ندارد.

اگر برای خرید نیازمندی‌های اعتکاف باشد فی نفسه مانعی ندارد ولی در صورتی که باعث خارج شدن از مسجد می‌شود مشروط به این است که در حال اعتکاف به آن نیاز داشته

□ مورد ضروری که خرید و فروش در آن‌ها برای معتکف جایز است، چیست؟



■ اگر خارج شدن از مسجد برای معتکف جایز باشد، برای مثال تشییع جنازه، حکم زیر سایه رفتن او چیست؟
حکم آن قبلاً گذشت، به جواب سؤال ۴ خارج شدن از مسجد رجوع شود.

■ اگر معتکف مبتلا به مرضی شود که مجبور به افطار روزه است چه باید بکند و حکم اعتکاف او چیست؟
اعتکاف بدون روزه صحیح نیست لذا با افطار روزه اعتکاف باطل می‌شود.

■ اگر کسی بخواهد در خارج از شهر خود اعتکاف کند، برای مثال در مکه مکرّمه و از ساکنین مکه نباشد و قصد ده روز هم نکند، آیا نذر کافی است و صیغۀ آن چیست؟ اگر نذر، صحیح است، آیا می‌تواند در خلال ماه رمضان نذر کند؟

نذر روزه در سفر مانعی ندارد و با این نذر، روزه و اعتکاف صحیح است ولی احتیاط آن است که نذر، قبل از شروع مسافرت باشد و صیغۀ آن عبارت است از «لله علی ان اصوم فی سفری الی کذا».

■ آیا گفت‌وگو در مورد چیزهای مباح، هنگام اعتکاف جایز است؟
اشکال ندارد.

در پایان از حضرت تعالی تقاضا داریم که کلامی برای مؤمنان در مورد اعتکاف و نقش آن در تربیت فرد و آثار مثبت آن برای جامعه بیان کنید. با توجه به این که سخن مبارک شما در کتابچه‌هایی که هیأت اعتکاف آماده می‌کنند، منتشر خواهد شد.
شایسته است که مؤمنان بدین نکته توجه داشته باشند که داریم و در همه حالات در محضر خداوند هستند، لذا هیچ‌یک از اوامر و نواهی الهی را عصیان نکنند. خداوند همه را به مرضات خود موفق بدارد.

مواردی که در هنگام اعتکاف برای خودش یا هزینه‌های خودش و نفقه خانواده‌اش به آن نیاز دارد.

■ آیا اعتکاف در مسجدی غیر از مسجد جامع باطل است و آیا ممکن است هر محله‌ای مسجد جامعی غیر از مسجد جامع شهر یا روستا داشته باشد؟ مسجد جامع به چه مسجدی گفته می‌شود؟ آیا ممکن است که در شهر چند مسجد جامع باشد؟

قبلاً گذشت که اعتکاف در هر مسجدی حتی غیر از مسجدهای چهارگانه تا هنگامی که بر آن مکان اسم مسجد صدق کند، جایز است، مشروط بر این که به قصد رجا باشد یعنی به امید این که مطلوب خداوند واقع شود و مختص به مسجد جامع نیست و ممکن است که یک شهر یا روستا چند مسجد جامع داشته باشد.

■ اگر معتکف مثلاً یک ساعت از ابتدای روز، بعد از طلوع فجر، تاخیر کند، آیا این روز به عنوان روز اول اعتکاف حساب می‌شود، چه تاخیر عمدی باشد یا اضطراری؟

گذشت که در اعتکاف باید از ابتدای روز اول شروع کند لذا روزی که ناقص مانده جزو اعتکاف محسوب نمی‌شود، هر چند که تاخیر از روی اضطرار باشد.

■ آیا عدالت امام جماعت مسجد جامع در صحت اعتکاف شرط است؟ چرا؟
عدالت امام جماعت مسجد در صحت اعتکاف شرط نیست.

■ اگر قضای اعتکاف به علت بطلان واجب باشد و ده روز پایانی ماه رمضان تمام شود آیا جایز است که برای درک فضیلت، قضای اعتکاف را در ماه رمضان آینده به جای آورد یا این که باید فوراً قضا کند؟
قضای هر ماهی که خواست اشکال ندارد مگر این که نذر کرده باشد که در ماه خاصی اعتکاف کند.

عصر روز سوم

■ مهیلا ملک پور



می‌زند. بغض، زبان رسمی این جاست. ساعات آخر است؛ اما کسی دست و دلش به جمع و جور کردن ساکش نمی‌رود. زمان، زمان خداحافظی است؛ اما کسی نای رفتن ندارد. گویی کسی به فکر نگاه‌های منتظر پشت این درها نیست. انگار همه دلشان می‌خواهد مقیم مسجد بمانند. تک و توک با اشک‌های ماسیده به صورت، لبخندهای زورکی تحویل هم می‌دهند و روپوسی می‌کنند و از هم جدا می‌شوند؛ اما هنوز از گوشه گوشه مسجد، از کنج ستون‌های اربیش، صدای هق هق خفیفی شنیده می‌شود.

روز، خارجی، حیاط دانشگاه تهران
این جا شاید تنها جایی باشد که یک ماه قبل از اعتکاف، اطلاعاتی روی تابلویش با این مضمون خیلی‌ها را ناامید کرد: «ظرفیت ثبت نام برای اعتکاف تکمیل شد؛ لطفا سؤال نفرمایید».

یک بار تجربه اعتکاف مسجد دانشگاه کافی‌ست تا هر سال همین روزها حسرت دوباره اش بیچاره ات

شب، خارجی، خیابان شانزده آذر، در غربی دانشگاه

عابرین با کنجکاوای از کنار این جماعت می‌گذرند. وقتی هم که رد می‌شوند، باز هم نیم‌نگاهی به پشت سرشان می‌اندازند. حق هم دارند. این وقت شب، زن‌ها و مردانی میان‌سال که بعضی‌هایشان دسته‌گلی هم به همراه دارند، دقیقاً تصویری که سالن انتظار فرودگاه را تداعی می‌کند، با همان نگاه‌های منتظر، با همان گاه و بیگاه به ساعت نگاه کردن، نگهبان که دیگر کلافه شده، بس که پاسخ این و آن را داده، دیگر خیال خودش را با یک کلمه، راحت می‌کند؛ «نمی‌دانم».

چند نفری که معلوم است حرفشان را با هم یکی کرده‌اند؛ تا شاید از پس نگهبان سرسخت بریابند، جلو می‌آیند و می‌خواهند یکی شان به نمایندگی همه داخل برود و خبر بیاورد؛ اما حرف نگهبان یکی است «مأمورم و معذور» و باز هم انتظار و انتظار و انتظار.

شب، داخلی، مسجد دانشگاه
پشت این دیوارها ولوله ای است. کمتر کسی حرف